

دنيا

در اين شماره :

۱۰
دى ۱۳۵۴

- بسوى طبقه کارگر (۲)
- آلتونا (۷)
- روزشهادت حزب ونهضت (۱۱)
- ايران امروز - زندان روشنفكران و هنرمندان (۱۴)
- مبارزان طاقار قهرمانانه پيكار ميكنند (۱۷)
- سخني چند در پيرامون مسئله ملي (۲۲)
- هدف هاي شاه از كارزار عليه اصناف و بويژه كسبه خرد و پيشه وران (۲۷)
- بهداشت و درمان در ايران (۳۲)
- سيمای زن در جامعه كنونی ايران (۳۸)
- سياست خرابكارى و تحريك آميز رهبران مائوئيستي پكن در خدمت سياست ضد سوسياليستي (۴۲)
- رژيم موجود مروج فساد و تباهي است (۴۶)
- "سيا" مركز گانگستريسم بين الطلي (۵۳)
- مانورهاي دشمنان تنش زدائي (۵۶)
- مهاجرت سياسي چيست ؟ (۶۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار و کترتقی ایرانی

سال دوم (دوره سوم)

بسوی طبقه کارگر

در چند ماه گذشته در بخشهای گوناگون جبهه مبارزه نیروهای خلق در برابر امپریالیسم و ارتجاع سیاه محمد رضا شاهی رشد یک رشته پدیده های جالب توجه و امید بخش شتاب بیشتری یافته است .

۱ - رشد جنبش کارگری

در این زمینه باید پیش از همه رشد کمی و کیفی جنبش مطالباتی طبقه کارگران را یاد آور شد . در جریان سال ۱۳۵۴ جنبش کارگری در ایران بمرحله تازه ای گام گذاشته و زیر فشار روزافزون و طاقوت فرسای گرانی هزینه زندگی و علیرغم تشدید روزافزون اختناق پلیسی ، بصورت یک رشته اعتصابات کارگری در اکثر موسسات بزرگ تولیدی تظاهرات کرده است . این اعتصابات با وجود یکدیگر با یکدیگر هماهنگی نداشته و هر کدام بصورت جداگانه در زمانهای مختلف انجام گرفته و با وجود یکدیگر ریسباری از موارد از طرف نیروهای در مش پالیسی و ساواک با کشتار روزی و زدن انی شدن گروهی از کارگران سرکوب شده است ، تا تاثیر عمیقی در وارد کردن دولت به پذیرش بخشی از خواسته های کارگران نداشته است . و نکته با اهمیت دیگری که در این اعتصابات بچشم میخورد ، یکی یکپارچگی طبقه کارگر در جریان اعتصاب است که به بارزترین شکلی در اعتصاب تاریخی کارگران کارخانه نساجی شاهی در تابستان ۱۳۵۴ نمایان گردید و دیگری ابتکارات بسیار جالب توجهی است که در بسیاری از موارد از طرف کارگران در پدید آمدن شیوه های فشار ستی جمعی به سرمایه دار و دولت بدون دادن بهانه برای پیروکاسیون از طرف عمال ساواک و سرکوبی کارگران بکار می رود . در مواردی دیده شده است که کارگران یک واحد مهم کارگری با اعتصاب یکپارچه کمکاری توانسته اند رفقای مبارزی را که بعلمت دفاع از حقوق کارگران از کارخانه اخراج شده اند به کارخانه برگردانند . این جریان نشان میدهد که حتی در شرایط سبعانه ترین رژیمهای دیکتاتوری ، طبقه کارگر دارای چمنیروی شگرفی است که اگر بر آن آگاه شود و آنرا با نقشه درست و در زمان مناسب بکاراندازد خواهد توانست سهمگین ترین سد های با رتجاهی را درهم شکستد . با توجه به همین نیروی عظیم طبقه کارگراست که لنین کبیر میبارزان راه طبقه کارگر میآموزد :

" درست بسوی طبقه کارگراست که سوسیال دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف میسازند . اگر پیشروترین نمایندگان طبقه کارگرا فکرا سوسیالیسم علی رابا میوزند و در باره نقش تاریخی کارگروس آگاه شوند و اگر این افکار بصورت وسیعی پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکم بوجود آورند ، مبارزه پراکنده اقتصادی کنونی را بصورت مبارزه آگاهانه طبقاتی تکامل دهند ، آنگاه کارگر روس قیام خواهد کرد و در پیشاپیش همه عناصر دموکراتین جای خود را خواهد گرفت ، استبداد را سرنگون خواهد ساخت و پرولتاریای روس را وادار و پرولتاریای سایر کشورها را در راه راست مبارزه سیاسی بسوی انقلاب پیروز میزند کونیستی به پیش خواهد برد " (۱)

(۱) از اثر لنین در وستان خلق گمانند و چگونه علیه سوسیال دموکراتها مبارزه میکنند * (تاکید از لنین است)

این آموزش بسیار ارزنده و لنین باید بصورت چراغ راهنمای عمل انقلابی هرروزه هر عنصر انقلابی آگاه ، هر مبارز استین راه طبقه کارگر ، هر مارکسیست - لنینیست واقعی درآید .

۲ - گسترش چشمگیر فعالیت گروههای توده ای

در سال ۱۳۵۴ فعالیت گروههای انقلابی وابسته به حزب توده ایران بطور چشمگیری گسترش یافته است و گرایش افراد انقلابی به راحزب ما ، پذیرش برنامه واقع بینانه حزب و پیروی از شیوه های درست مبارزه که ما پیشنهاد میکنیم بطور چشمگیری افزایش مییابد .

شماره گروههای حزبی که بطور فعال و در موارد متعددی حتی پیش از گرفتن تماس با مرکز حزب به بخش نظریات حزب مادر ایران میپردازند بطور روزافزونی بالا میروند . این دوستان یا از راه بدست آوردن نشریات تمرکزی حزب و یا از راه ثبت گفتارهای پیک ایران ، علیرغم مشکلات و خطرات ، بخش مهمی از نظریات حزب توده ایران را خود با شیوه های گوناگون تکثیر میکنند و به خواستاران تشنه این نظریات تمهید میکنند .

مثلا گروه " کاوه " در مجله ای بنام " بسوی حزب " بخشی از مقالات مجله دنیا را با تیراژ نسبتا وسیع تجدید چاپ کرده و پخش نموده و به انتشار چندین کتاب با ارزش سیاسی موفق شده است .

گروه " حکمت جو - تیزابی " توانسته است طی چندین نشریه برنامه حزب توده ایران و سند " نکاتی چند درباره وظایف مبارزان انقلابی " و یک رشته از مقالات سیاسی و تشکیلاتی حزب را با تفسیر های نسبتا وسیعی تکثیر و منتشر سازد .

گروههای وابسته به حزب توده ایران در دانشگاهها ، تهران و شهرستانها فعالیت خود را گسترش داده و با بیانیه های توضیحی خود که شماره آنها بطور محسوس در حال فزونی است به افشاگری رژیم و راهنمایی مبارزان جوان راستین ضد رژیم که درباره راه روش حزب مادر گمراهی هستند و دعوت همه نیروها به اتحاد برای مبارزه علیه رژیم سیاهساقی میپردازند .

گروهها و افراد زیاد دیگری هستند که فعلا نه در کار پخش اسناد و نظریات حزب مافعالیست بسیار سودمند اینجا امیدهند و با تمام نیرو در جهت گسترش این فعالیت گام برمیدارند . تاریخ جنبش انقلابی میهن مافعالیت این مبارزان دلیر و پیگیر را که پیشگامان میدان عملی مبارزه برای از نسو زنده کردن سازمانهای حزب ما - حزب طبقه کارگرایران - در ایران هستند با حروف زرین ثبت خواهد کرد .

۳ - شکست مائوئیسم و گرایش روزافزون هواداران شیوه های چریکی به مبارزه سیاسی توده ای

این سوئیم پدیده امید بخش و جالب توجهی است که در جنبه مبارزان خلق دردوران اخیر گرایش روزافزونی بسوی رشد و گسترش دیده میشود . با سازش تنگ آور گروه مائوتسه دن با سیاستهای نبروهای ارتجاعی و فاشیستی جهان ، با امپریالیستهای امریکایی ، با فاشیستهای شیلی و آلمان غربی با جلادان نژاد پرست افریقا ، جنوبی علیه کشورهای سوسیالیستی ، علیه جنبش کارگری جهانی ، علیه جنبشهای آزاد بیخشن ملی ، که نمونه آنها گولا با رزترین شاهد آنست - گردانندگان تبلیغات مائوئیستی در سراسر جهان و از آنجمله در ایران در با طلاق گند زانی افتاده اند . افراد نا آگاهی که با تبلیغات زهر آلود آنان مسموم شده بودند هر روز بیشتر آنها را ترک میکنند . این شکست تنگبار مائوئیسم تاخیر زیادی در روشن کردن گروهها و افراد بیشماری از مبارزان انقلابی وابسته به روشنفکران و سایر اقشار خرد بورژوازی ایران داشته است که طی زمان درازی در مرحله اول زیر تاثیر مائوئیسم و پس از آن زیر

تأثیر سایر شیوه‌های آوانتوریستی چریکی بنام " مبارزه مسلح " از راه راستین مبارزه انقلابی منحرف شد. نبودند و نه زیاد از آنان هنوز هم در این گمراه تاریخی گام بر میدارند .
پدیده جالب دوران اخیر نخست اینکه تعداد چشمگیری از افراد این گروه‌ها به نادرستی راهی که برگزیده بودند پی می‌برند و دوم اینکه در مجموع خود گروه‌های هوادار مبارزات چریکی هر روز بیشتر بسوی مبارزات سیاسی گرایش پیدا میکنند . در مورد نخست چند جمله زیر که از یکی از نامه‌های زیاد ی برداشته شده که می‌آید ، زبان گویای این افراد و گروه‌ها است :

" رفقای عزیز سلام - امید داریم که در کار بزرگ خود هر روز پیش از روز قبل موفق باشید . در شرایط اختناق ظالمانه ای که برای ایران حاکم است ، ما با شما پیام آوران را آزاد می‌دست و برابر همصد میشویم . ما که در دانشجوی دانشگاه تهران هستیم بعد از گمراهی و نادانانه در انتخاب راه درست ، سرانجام راه گمشده خود را یافتیم و اینک با عزمی راسخ در اجرا و تبلیغ اصول حزب توده ایران که بر اساس اصول لنینی استوار است ، می‌کوشیم ."

و اما درباره گرایش هواداران مبارزات چریکی به گسترش مبارزات سیاسی همه مبارزان واقعی انقلابی و پیش از همه حزب ما از این گرایش عمیقاً خرسند است و آنرا گام مهمی در راه هموار شدن تدریجی میدان بیگانگی و هم‌پیوندی نیروهای ضد رژیم میدانند . بهترین شاهد رشد این پدیده کم شدن تعداد اقدامات بی‌فایده چریکی و گسترش مبارزات سیاسی در دانشگاه‌های ایران است .

٤ - رشد مبارزات خلق علیرغم تشدید بی‌سابقه فشار جنایت آمیز ساواک

چهارمین پدیده جالب توجه دوران اخیر اینست که رشد مبارزات کارگری ، مبارزات سیاسی مخفی ، مبارزات دانشجویی و تظاهرات هر عرصه رضایت مردم در میدان‌های گوناگون همه در شرایطی انجام گرفته که رژیم بطور بی‌سابقه ای بر فشار اختناق افزوده است ، دستگاہ ترور و شکنجه را گسترش داده است در شرایطی که هر روز خبر تازه ای از شیوه‌های نوین جنایت و آدم‌کشی و زجر و شکنجه مردم می‌آید ، فشار بر زندانیان سیاسی زیاد میشود ، رژیم شاه زندانیانی را که مدتهاست در محبوسیتشان تمام شده آزاد نمی‌کند ، از ملاقات خانواده‌ها جلوگیری مینماید ، در سیستم شکنجه‌ها ت سه‌گین نوینی اختراع میشود ، دندان‌ها را تا حد عصب سوراخ میکنند و افراد زنده انقلابی را که شکنجه در آنها تأثیر نکرده و حاضر به خیانت نشده اند با هلیکوپتر به کویر ویا در یای قم می‌برند و پرت میکنند ، برای پوشاندن آثار جنایت ، مردگان زیر شکنجه را بدون اینکه نام و نشانی از آنها باشد بوسیله هلیکوپتر در رباط‌های دی‌پلاجه قم پسترت میکنند . . .

این پدیده نشان بارز رشد ناخشنودی قشرهای وسیعی از مردم از تشدید روزافزون دشواری‌های زندگی ، از آشکار شدن خیانت‌ناکاری شاه جنایت‌کار ، خاندان فاسد و توتوکران و جلادان سر سپرده ای از یک سو و بالا رفتن آگاهی سیاسی کارگران و سایر نیروهای انقلابی از سوی دیگر میباشد .
با این رشد روزافزون ناخشنودی مردم ، شعاع مردم حزب توده ایران درباره لزوم " سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه " هر روز بیشتر مورد پذیرش قشرهای تازه ای از مردم قرار می‌گیرد .

وظیفه همه گروه‌ها و افراد انقلابی است که در راه تدارک برای عملی ساختن این شعار تمام نیروی خود را بکارند از نند . تنها در جریان رشد بازم بیشتر مبارزات خلق و در رجه اول مبارزه طبقه کارگر و با اتحاد همه نیروهای ناخشنود آزاد اموضع کنونی در جنبه ضد دیکتاتوری ، جبهه ای که بتواند این نیروی عظیم را در مناسبترین لحظه و بکارآورداختن همه امکانات وارد میدان سازد و مبارزه را

راهنمایی کند میتوان به این هدف مبرم جنبش رهائی بخش ملی رسید .

۵ - مهمترین وظیفه روزمبارزان توده ای توجه به طبقه کارگراست

ما رکیسم - لنینیسیم به ما می آموزد تجربه بیش از صد سال مبارزات خلق ها برای صلح و آزادی و سوسیالیسم صحت این حکم را تایید میکند که طبقه کارگر و مرکز آن کارگران واحد های صنعتی ستون فقرات هر جامعه مترقی از نیروهای خلق را تشکیل میدهد . در دوران ما که طبقه کارگر رخش مہمی از جهان قدرت دولتی را بدست گرفته و بزرگترین و نیرومندترین سنگر جهانی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع را بصورت خانواده کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در پیشاپیش آن جای دارد ، بوجود آورده است . و در یک سلسله او کشورهای دنیای سوم رهبری تمام جنبش انقلابی - سوسیالیستی را بدست گرفته نقش طبقه کارگر و مبارزان تعلق و دموکراتیک با زهم افزایش مییابد . مبارزین توده ای باید این دو توصیه لنین را که میگوید :

" هر کارخانه باید سنگر ما باشد " (۱) .

" کار ما بیش از هر چیز بی طور عمد باید متوجه کارگران کارخانجات و موسسات ، متوجه کارگران شهری باشد .

سوسیال دموکراسی روس نباید نیروهای خود را متلاشی سازد . او باید نگاه این نیرو را برای کارمیان کارگران ، میان پرولتاریای صنعتی متمرکز سازد . زیرا اینان برای پذیرش افکار سوسیال دموکراسی از همه مستعد ترند و از لحاظ فکری و سیاسی بیش از همه تکامل یافته اند و از لحاظ نیروی عظیم و متمرکز دهمترین مراکز سیاسی کشور از همه با اهمیت تر میباشند .

بهمین دلیل ایجاد یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران صنعتی در شهرها و اولین و مهمترین وظیفه سوسیال دموکراسی است و در لحظه کنونی بعد اعلی غیر عقلانی است اگر ما توجه خود را از این وظیفه منحرف سازیم " (۲) .

در عمل باید دانست . باید بسوی طبقه کارگر شتافت . در هر کارخانه گروهی و حتی یک نفر کارگر آگاه را پیدا کرد و با تمام نیرو برای آشنا ساختن آنان با مهمترین دستنهی های سوسیالیسم عملی کوشید . بسوی سلسله همین کارگران آگاه باید در راه بالا بردن آگاهی سیاسی کارگران کارخانه هائی که در آن کار میکنند گام برداشت و برای کامیابی در این راه باید افشاگری سیاسی را با مسائل مشخص زندگی و کار روزمره هر کارخانه آمیخت تا جایی که مشخص پیوند داد . باید کارگران را به نیروی عظیمی که محصول بهم پیوستگی آنانست آگاه ساخت و کمک کرد تا ناخشنود روز افزون آنان از تشدید دشواریهای زندگی و اختناق پلیسی تشکیل یابد و در جهت درست وارد میدان مبارزه عملی علیه دشمن طبقاتی و دولت ارتجاعی اش گردد . در این زمینه راهنمایی لنین باید همواره راهنمای عمل ما باشد که میگوید :

" نمیتوانیم خوشحال شویم اگر سوسیال دموکراسی موفق شود که هر اقتصاد را رهبری کند ، زیرا وظیفه فوری و موکد اوست که هرگونه تظاهرات مبارزه طبقه کارگر را رهبری نماید و اعتصابیکی از عمیقترین و نیرومندترین تظاهرات این مبارزه است " (۳) .

۱ - از اثر لنین بنام " نامه به یک رفیق در باره وظایف سازمانی ما "

۲ - از اثر لنین بنام " وظایف سوسیال دموکراتهای روس .

این دو اثر فوق العاد همسوی ارزش خیرا از چاپ خارج شد و ما موختن در قیق و یکار رستن را هنمائی های آنرا به هم رفقای توده ای و همه مبارزانی که خود را هوادار ما رکیسم - لنینیسیم میدانند توصیه میکنیم .

۳ - از اثر لنین بنام " یک گام به پیش و گام به پس " .

مبارزه برای آگاه ساختن و متشکل ساختن طبقه کارگر مبارزه ای طولانی است که تنها با پیگیری خستگی ناپذیر مبارزان آگاه انقلابی و پیشگامان گامگام گاهی تند تروگاهی کند تریه آماج خود نزدیک میشود. راهی که ما بسوی این آماج میبرد جاده ای هموار نیست. لنین در مقاله مذکور بنام "از گذشته مطبوعات کارگری در روسیه" (۱۹۱۴) مینویسد :

" در هیچ جاده رجهان جنبش پرولتاریائی بیک بار بوجود نیامده است ، در هیچ جاده نمیتوانسته است باینصورت بوجود آید . بصورت ناب از لحاظ طبقاتی ، کامل پایه نباشد بگذارد ، آنطور که مینروا از سر و پیر میرون آمد (۱) . تنها پس از مبارزات طولانی و کار پر رنج پیشگامترین کارگران و همه کارگران دارند آگاهی طبقاتی کامیابی بدست آمد تنها جنبش طبقاتی پرولتاری از مزوج های خرد میوزوئی ، تنگ نظری ها ، . . . آزاد و تحکیم گردد ."

در این راه دشوار و پر رنج ، مبارزان انقلابی باید با پیگیری خستگی ناپذیر ، استواری اصولی و نرزش تا کتیکی را بهم پیوند دهند ، از هر امکانی هر قدر محدود باشد برای نزدیک شدن به طبقه کارگر و برقرار و استوار ساختن پیوند مبارزاتی بین حزب طبقه کارگر و طبقه کارگر بر مبراری نمایند . در این زمینه باید موکد الزوم شرکت در اتحادیه های کارگری ارتجاسی را که بدست پلیس و ساواک ایجاد شده و اداره میشود یاد آور شویم . این شبه سازمانها هر قدر رظا هر ی باشند و هر اندازه زیر نفوذ و بازرسی ساواک قرار داشته باشند امکانات عینی برای برقراری پیوند با طبقه کارگر بدست میدهند . درست بهمین علت است که لنین کبیر باروشنی خیره کننده ای وظیفه مبارزان انقلابی را در این زمینه بیان میکند و میگوید :

" حضرات رهبران اپورتونیمم بیشک انواع نیرنگهای دیلماسی و بورژوائی را بنا خواهند برد و از ولت های بورژوائی و کشیشان و پلیس و ادگاهها مدد خواهند گرفت تا کمونیستها را به سندیکاها راهانند ، بهر وسیله ای که شده آنها را از آنجا برانند ، محیط درون سندیکاها را حتی الامکان برای فعالیت آنان نامطبوع سازند ، انواع اهانت ها بر آنان روا دارند بر ضد شان تحریک کنند و آنها را تحت پیگرد قرار دهند . باید درقبال تمام این اعمال مقاومت ورزید ، بهرگونه که امکان دارد و حتی . . . در صورت لزوم . . . بهرگونه حیل ، مکر ، شگرد ها غیر قانونی ، مسکوت گذاشتن و کتمان حقیقت توسط جست تا به سندیکاها راه یافت ، در آنها باقی ماند و بهر قیمتی شده فعالیت کمونیستی در آنها انجام داد " (۲) .

اینست بطور کوتاه و روشن سیرترین وظیفه مبارزان توده ای و همه مبارزان انقلابی دیگری که راه طبقه کارگر را برگزیده اند و هنوز به صفوف حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران - نپیوسته اند .

۱ - اشاره به افسانه ای از اساطیر روم قدیم که طی آن مینروا ، الهه علم و هنر از سر و پیرتر ، خدای خدایان بیرون آمده است .

۲ - از " بیماری کودکی کمونیسم " چاپ ریز ، صفحه ۲۷ .

آلتونا

از : هانری باربوس

هانری باربوس، ۱۸۷۳-۱۹۳۵، نویسنده بزرگ فرانسوی، مبارز راه صلح و آزادی کمونیست به نام، کتاب "آتش" او که معروفیت جهانی پیدا کرده است و به اکثر زبانها ترجمه شده نمود ارتفعت او نسبت به جنگ است. او در این کتاب چهره کریه آتش افروزان جنگ را نشان میدهد و در بدی پایان و هراس انگیز مردم که قربانی آن میشوند. مرگ او در مسکو پیش آمد و در آنجا از او تشییع جنازه رسمی بعمل آمد. بهتراست چند جمله درباره او از زبان ماکسیم گورکی نقل شود:

"هنگامی که دیگر یک مبارز راه جهانی پرولتاریا نیست، میشود دیگر کار نمیکنند، انسان دلش نمیخواهد بگوید که "اومرده است" این احساس هست که این گفته درست نیست. برای انسانهایی چون باربوس روزمرگشان روزی است که کار آنها بررسی میشود و آفساز شکوفان شدن و گسترش یافتن ارزش انقلابی آنها است. در این روزها در برابر سازندگان دنیای نو یکی از برجسته ترین انسانها، یکی از بااستعدادترین نویسنده ها با همه قد و درخشان برپا خاسته است، کسی که زندگی خود را با زندگی پرولتاریائی پیوند زده و در خدمت ایجاد یک جبهه یگانه علیه دسته های بیشرم و جنایتکار سازمان دهندگان کشتار جهانی بوده است. . . . نویسنده گان جوان شوروی که برای آخرین بار از او که علیه همه پستی های جهان مبارزه کرده بود مشایعت مینمایند باید این تصمیم را داشته باشند که بارها و بارها جای هانری باربوس را پر کنند و آنها باید در میان خود، ده ها نویسنده انقلابی چون هانری باربوس، بیروانند."

تبرده زخمیان آلمانی از نو بکار افتاده است.

این جریان در شهر آلتونا، در پیروس، اول ماه اوت گذشت. آشکارا نبود، بلکه در میان دیوارهای زندان به اجرا گذاشته شد. در این جای تنگ که از دنیا جداست، در این زندان مرکزی در زیر آسمان همه زندانیان سیاسی را از اتاقها بیرون کشیده بودند و در آنجا جمع کرده بودند. آنها هفتاد و پنج نفر بودند که در کنار دیوارهای ورود در صفتنگ هم ایستادند.

بر روی صفا کنده و در زخمی تبرید ست همانند در زخمی قرون وسطائی بچشم میخورد و پهلوی او چند تن از روسای دصفتان، گاه در شهرستانها پیش آمدی از گذشته را بیاد میآورند و ده های هم که لباس آن دوران را بر تن کرده اند بطور جالبی در وه ای از تاریخ را در جشنها و تظاهرات نمایش میدهند، نازیها هم همین کار را میکنند، آنها قرون وسطی را از نو زنده میکنند، در یک حیاط زندان و با تماشاچیان از زندانیان.

در پای صفا چهار کارگر سر برهنه و بازوان بسته ایستاده بودند. اینها را دادگاههای مخصوص فاشیستی به مرگ محکوم نموده بودند، زیرا آنها بیشتر از یکسال

پیش در بر خورد هائی شرکت کرده بودند ، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۲ در همین شهر آلتونا . آلتونا شهر بزرگ صنعتی است و محله های کارگری دارد ، بخصوص محله ای پر جمعیت با کوجه های تنگ که بیشتر کارگران کمونیست و بطور روشن انقلابی در آنجا زندگی میکنند .

و همین محله را در دوران یک حکومت دموکراتیک برای تظاهرات یک گردان ضربتی فاشیستی انتخاب کردند و حتی روزنامه های بورژوازی این کار را یک " تحریک " نامگذاری نمودند . اما رئیس پلیس " اگر اشتد (Eggerstedt) یک " سوسیالیست " با شتاب و شوق اجازه آنرا داده بود . در تظاهرات این گروه ضربتی عدّه زیادی پلیس برای حمایت از آنها با آنها همراه بودند .

از پنجره های خانه های این محله که بدین شکل از طرف پلیس مورد بی حرمتی واقع شده بود ، کارگران و خانواده هایشان کینه خود را علیه منافقان و همکاران کبکیشان پلیس دولتی ابراز داشتند . و اگر نوشته تعداد زیادی از روزنامه ها را که در آن روزها هنوز صد درصد تن بنفوکری چون امروز داده بودند ، بنزد بريم ، نخستین گلوله از صف پلیس که خود را از طرف مردم تهدید شده میدید ، خالی شد ، دیگر پرورش است . تحریک میکنند ! مقاومت میفرود ! گلوله ها بیرون میپزند ! و برخورد بسه وجود میآید ، چهارده نفر کشته شدند . خود این شماره بهترین گواه است ، زیرا کشته ها در تسازی بودند و از ده کمونیست .

عدّه ای را گرفتند ، دادگاہی ترتیب دادند که در آنجا نه تحریک کنندگان را بلکه کارگران را مجرم شناختند . چهار نفر از آنها را ، چهار کمونیست را متهم به قتل نمودند . لوتگنس Luetgens مولر Moeller ، وولف Wolf و تیش Tesch (این یکی نوزده سال پیش نداشت) . در دوران دادرس فرانکو فرستایتونگ " شماره دویم ماه مه " نوشته است : در حقیقت مجرمیت متهمین بخصوص آنهاش که متهم به قتل و یا شریک در قتل هستند ثابت نگردید . این چهار مرد در دویم ژوئن ، یازده ماه پس از پیش آمد ها محکوم به اعدام شدند .

هنگامی که حکم اعدام را برای آنها خواندند ، لوتگنس Luetgens متهم اصلی فریاد کشید : " این بزرگترین افتخاری است که شما میتوانستید بمن بدید ! " .

تاریخ اجرای حکم را سری نگاه داشتند . دستگاه حاکمه چنین مینمیداشت که بسیار شایسته و خوش آیند است که روز اول ماه اوت را برای این کار انتخاب نماید ، زیرا همه میدانند که این روز رسماً سرچهارم بعنوان روز مبارزه علیه جنگ برگزیده شده است .

و یکی دیگر از ابتکارات ماهرانه این بود که گیتوین را چون اختراع فرانسوی است و بخصوص چون وسیله ای است بسیار قاطع و تند به کار نیندند ، بلکه جای آن بود که به بهریریت اجداد ی برگرداند نمونه ای از اصلاحات هیترلی که با این عقیده پی ریزی شده است . کنده و تیر و سائلی که آلمانی تر هستند ، پس از ورنی آشفته این اولین نمایش و نخستین استفاده بود از تیر زورنی .

در روی صفه که در میان حیاط برپا شده بود ، آنجائی که در ضخیم با تیر شایسته بود و همچنین چند نفر از سرشناسان نازی که به این افتخار رسیده بودند ، اول لوتگنس را بردند . او با زبان باطناب بسته ، با آرامش و بدون تشویش همانگونه که در دوران دادرس بود ، سر را بلند کرد و فریاد کشید : " من برای انقلاب پرولتاریائی میمیرم ! جیبه سرخ ! " و آنگاه خود او این سر را روی کسده قرار داد ، تیر فرود آمد و خون او بر روی تخته های کف صفه روان گردید .

پس از او وولف به روی صفه رفت . صفه ای که دیگر با رنگ سرخ هم رنگین شده بود و از او چنانکه رسم کهنه وریا کارانه مذہب و آلمانی است پرسیدند : آیا شما آخرین خواستی دارید ؟ او با سرخ داد " بله ! دارم . دلم میخواهد با زوانم را بکشم و تعدد اعصاب بکنم " . بند های او را باز کردند و او دست

ها را خیلی بالا برد و ناگهان مشت خود را با همه قدرت روی مغز رئیس گروه ضربتی که نزدیکتر ایستاده بود فرود آورد ، فاشیست با صورتی غرق خون به روی زمین غلتید ، و با شتاب وولف و آن دو دیگر را کشتند . باید طبقه کارگر سراسر جهان را اعلام این کار را حتی در خوابش ببیند ، کارگری که چون انقلابی است محکوم بهرگ شده است و همینکه زنجیرهای او دور میشود دست خود را بالا میبرد و فرود میآورد ، حتی در پای گور ، حتی آن موقعی که خود او دیگر هیچ چیز از زندگی را نخواهد دید . این کار از هر سوسه هم نشان میدهد که طبقه کارگر آلمان گرچه شکست خورد اما کوچک نشده است . عضلات و اراده ها سخت و آماده هستند ، حتی در زیر زنجیر ، و با نشان میدهد که در دوران ما آنگساره که دفاع از سرمایه داری در دست جانین است ، میلیونها مشت روزی بالا خواهند رفت و آن روزی است که کارگران خود را از زنجیرهایشان رها می بخشند و خود آنها آتیه شان را بر سروروی دشمنان طبقاتی شان بسازند .

هانری باربوس - ترجمه از : م . ف .

” مجاهد “ نشریه سازمان ” مجاهدین خلق ایران “ در شماره ۵ خرداد

۱۳۵۴ خود خبر میدهد :

” چند ی پیش بمناسبت سالگرد شهادت مبارز معروف پرویز حکمت جو مجلس یادبودی در منزل او در تهران تشکیل گردید . در این مجلس یادبود نزدیک صد نفر از خانواده های مبارزان شهید یا اسیر شرکت کردند . در ابتدا از تشکیل این مجلس مخالفتی بعمل نیامده بود . ساعت هشت بعد از ظهر که مجلس همچنان ادامه داشت ، چند کامیون پلیس بدرون خانه ریخته و همگی مادران و خواهران شرکت کننده در این مراسم را بساواک میبرند و آنها را مورد بازجویی قرار میدهند و آدرس منزلهایشان را می پرسند و بایک بسیج همه جانبه منزلها را تا ساعت ۱۲ شب مورد تفتیش قرار میدهند اما با توجه به آگاهی خانواده های رزمنده ، پلیس شاه در کار خود موفق نمیشود . اوچ مبارزات زنان ، خواهران و مادران رزمنده و ویژه همبستگی هممیروهای مبارز در این راه ، نوید بخش آینده تابناک جنبش انقلابی خلق است “ .



درد پر شور بخاطره تابناك شهيدان
قهرمان حزب توده ايران و جنبش
رهائي بخش ايران و در پيشاپيش آنها
دکتر تقی ارانی رهبر زحمتگشان ايران !



روز شهیدان

حزب و نهضت

یا نهمی باید ز آزادی زدن چون سرو لاف
یا گره از بی بری در دل نمیاید گرفت

این بیتی است زیبا و بیخست صائب از شاعر دوران صفوی صائب تبریزی . آری ، طلبیدن رهایی و آزادی مردم ، یعنی اعلان جنگ آشکاره دشمنان نیرومندی که بیشمارانه از زحمت شمر بخشیدی و فکری مردم ، برای آراستن کاخها و ساعات زندگی خود ، برای پایمال کردن سعادت ایجاد کنندگان واقعی نعمات مادی و معنوی ، استفاده میکنند .

این دشمنان ، اگرچه از لحاظ تعداد اندکند ، ولی با تکیه به ثروت ، قدرت دولتی ، جهل و خرافه و بهیچیتی که خود پرورنده آنند ، نیروی عظیم در اختیار دارند : نبرد با آنان ، نبرد پهلوان است با زدهائی هفت سر ، آتشکام ، بی رحم و شوم و نبردی مقدس و عظیم که تاریخ ایران از ظلمت حماسه آمیز آن سرشار است : به آفرید ، ابو مسلم ، سنبل ، استاد میس ، المقنع ، مزدک ، بابک مازنیار ، زنگیان ، اسماعیلیان ، قرمطیان ، مرد وایج ، سرداران ، حروفیان ، نقطویان ، قیام کنندگان تبریز در زمان شاه طهماسب صفوی ، قیام کنندگان گیلان در زمان شاه صفی صفوی ، بابیان اولیه ، روشنگران دوران ناصری ، مجاهدان فدائیان جنبش مشروطه ، استقلال طلبان و آزادی خواهان جنبش های شمال در سالهای بیست قرن بیستم ، شهیدان استبداد رضا شاه : عشقی ، فرخی ، ارانی ، جنبش توده ای و صد هاشمید او ، شهیدان جنبش آذربایجان و کردستان شهیدان سازمان نظامی حزب توده ایران در ادوار مختلف آن (گنبد قابوس ، جریان آذربایجان و کردستان ، جریان ملی کردن صنایع نفت) ، شهیدان جنبش پایداری اخیر دوران ارتجاع سیاه محمد رضا شاهی ، خسرو روزبه ، هوشنگ تیزابی ، خسرو گلسرخی ، پرویز حکمت جو . . . فهرستی بسیار بسیار ناقص از یک کارنامه بسیار عظیم ، پرافتخار ، از کارنامه نبرد مردم ایران علیه غاصبان و تجاوزگران بیگانه ، علیه شاهان و فئودالها و سرمایه داران ستگر ، علیه مستبدان و فاشیست ها و نئوفاشیست ها و چاکران استعمار و نواستعمار . فقط برای آنکه تصور بدست آید .

از این میان حتی يك نام را نباید فراموش کرد !

پرویز حکمت جو

آنروز خواهد رسید که اسامه را ایرانی که بنام آرمان مقدس استقلال و آزادی خلق بدست ستمگران و تجاوزگران بخانک و خون غلطیده و بیادین دارا شده ، زینت شهرها و کویها شود ، مورد ستایش همگانی قرار گیرد .

از این میان حتی يك خاطره را نباید از یاد برد !

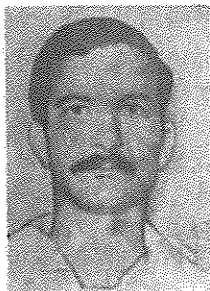
آنها رفتند ولی آن خلقی بزرگ است که سیاستگزار صمیم خد میتگران صدیق خود باشد . چه چیز از شهادت و ایثار نفس در راه اثبات صدق خود بالا تر ؟ چگونه میتوان چنین دوستان شایسته خلق را از خاطر زدود ؟ هرگز !



برای ما مارکسیست ها شهادت بخاطر شهادت مطرح نیست . در قرون وسطی کشیشانی که مقول مولوی ما " مرگ مرگ اندیش " بودند می گفتند : " بباد مرگ باش ! " ما مارکسیست های گوئیم : " بباد زندگی باش ! " . ما سعادت را در آسوی زندگی نمی جوئیم . می خواهیم همین جا ، در همین عالم ایجادش کنیم . چه خوش سرود اقبال پاکستانی :

مقصود زنده دلان خواب پریشانی نیست

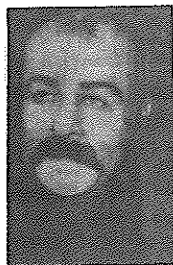
از همین خاک جهان دگری ساختن است .



هوشنگ تیزابی

ما زندگی را دوست داریم و برای آراستن و زیبا ساختنش میکوشیم هدف ما " زیامردن " نیست . هدف ما مبارزه موثر کردن است ، در ایران گمراه سازانی پیدا شدند که " شهادت " را هدف غلط نبرد میدانند . شهادت بخاطر شهادت ! این سخن ناروایی !

این يك شعار پوچ آنارشیستی است . يك مارکسیست _ لنینیست هرگاه ضرور باشد با سر بلندی جان خود را در راه خلق خود نثار می کند ، ولی فقط هرگاه ضرور باشد . يك انقلابی واقعی تسلیم دشمن نمی شود ، به پستی خیانت تن در نمی دهد ، مرگ را بر زندگی بزان ترجیح می دهد ولی بانجام قوی میکوشد که زنده بماند و مبارزه کند . عشق بزندگی و سر بلندی در مقابل مرگ شعار ماست . کسانی در ایران (بسیاری از آنها صادقانه) تئوری درست ضرورت نبرد سیاسی و سازماندهی سیاسی زحمتکش را " تئوری بقاء " نام نهادند ! گفتند " موتور محرک کوچکی " باید خود را بمیان افکند تا " بیخ سکوت " را بشکند ! این حرفها ، هنوز هم تکرار میشود ، با آنکه خطای آن در عمل بکرات ثابت شده ، انرژیهای بزرگی به عبث بر سر آن بر باد رفته است .



خسرو گسرخ

انقلابی عصر ما از همه اشکال مبارزه اعم از مسلح و غیر مسلح استفاده میکند و بی بشرط آنکه این مبارزه برای خلق مفهوم باشد، او را تجهیز کند، بدشمن ضریح موثر بزند، انقلاب را یگانه گام جلو ببرد و در طول مدت، سیر آنرا تسهیل کند.

تاریخ حزب ماسرشار از جانیازی و جانبازان است. سیمای تابناک دکتر تقی ارانی (که روز شهیدان بنا نهامی اوست و نمونه کارا والهام بخش توده ایهاست) دهها و صدها قهرمان در صف ما پرورده است. آری رفیقان نیمه راه، مردمان، خائنان، پست فطرتان، تسلیم طلبان نیز بوده اند و خواهند بود. آنها همه جاهستند. با وجود آنها هویت یک جریان انقلابی عوض نمیشود. تکامل یک حزب انقلابی پرفراز و نشیب و در دناک است. این یک واقعیت سرسخت تاریخی است که مکتب توده ای پرورنده قهرمانان و قهرمانی است، منتها نوع تازه ای از قهرمان - قهرمانی که با حزب، با خلق، با جهان بینی علمی، با جنبش انقلابی جهانی پیوند سرشتی دارد و در جا رجوب تاکتیک و استراتژی، در جا رجوب سازمان حزبی و انضباط حزبی خود عمل میکند.

با آنکه ما در این مسئله موضع علمی و آزموده خود را داریم ولی از تنگ نظری و تمصب بیجا بدوریم. مانده فقط در برابر قهرمانان جانیبا زنهضت توده ای، نهضت آزادیجان و کردستان، شهیدان پرافتخار سازمان نظامی حزب توده ایران سر تعظیم فرود می آوریم، در مقابل پایداران دلیری که در سالهای اخیر - ولو از مواضع نادرست - ولی با صداقت برضد دیوخنخوار پهلوی واریابانش مردانه ایستادند و شهید شدند، ابراز تحسین و احترام میکنیم. رفتار بسیاری از آنها در ساعت دروخی شکنجه درد آگاه نظامی، در مقابل جوخه اعدام و اعدام قهرمانانه بود. ما بسی سر بلندیم که از میان خلق های ما چنین دختران و جوانان بحد افسانه آمیز دلاوری بیرون آمدند. ولی احساس تحسین و احترام ما نسبت به صداقت و ایثار و شهادت آنها، حتی یک لحظه مانع جدی ترین انتقاد ما نسبت برها کردن تاکتیک و استراتژی لنینی مبارزه نیست. در اینجا مسئله اصولی است و آنرا با احساسات نمی توان حل کرد.

در سهای تاریخ صیب و خونین است. خاطره شهیدان ما را با اتحاد و با اتحاد عمل من خوانند. نیروی ما که مخالفان استبداد و استعماریم اندک نیست. اگر این نیرو بجای آنکه قدرت در گرونی کند خود را صرف ناتوان کردن یکدیگر کند، با مشی درست سیاسی - سازمانی، بدشمن مغفور خلق های ایران یعنی رژیم نفوفاشیستی محمد رضا شاه بتازد، در شرایط جهان امروز که به برگشت مبارزات خردمندانه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی وضع بشود خلقها در تغییر است، روز پیروزی را بر مراتب نزد یکتر ساخته است. ط.

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی

در برابر دشمنان شاه مبارزه کنید!

ایران امروز

زندگان روشنفکران و هنرمندان

روزنامه‌های ایران در مه‌ماه سال جاری گزارشی درباره وضع کتاب در کشور منتشر کردند. این گزارش حاکی است که در ۲ سال گذشته (۱۳۵۲-۱۳۵۳)، هر سال در حدود ۱۹۰۰ کتاب با تیراژی میان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه انتشار یافته و در نیمه اول امسال نیز تنها ۷۰۰ کتاب بطبع رسیده که نسبت به سالهای قبل با زهم رکود بیشتری را در زمینه انتشار کتاب نشان می‌دهد. گزارش حاکی است که بیش از ۶۰ تا از این کتابها، یعنی بیش از یک سوم کتابهای منتشره درسی و مذهبی هستند. علاوه بر این قسمتی از این کتابها را نیز نشریات و گزارش‌های وزارتخانه‌ها و موسسات رسمی تشکیل می‌دهند و بخش زیادی نیز کتابهایی است که تجدید چاپ شده‌اند. بعضی از روزنامه‌ها در تفسیرهای خود بالا رفتن بهاء کاغذ و افزایش دستمزدها و هزینه چاپ را علت این سقوط دانستند. روزنامه اطلاعات در شماره مورخ ۲۴ مهر ۱۳۵۴ از قول رئیس اداره سانسور نوشت که "میزان نشر کتاب در ماههای اخیر کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته و بخصوص تالیف و ترجمه کتابهایی که درباره فرهنگ و تمدن و ادبیات باشد، کم شده است". و از قول یک دانشجو علت کاهش فروش کتاب را کاهش کتابهای علمی و ادبی خوب خواند. اما این روزنامه گفت که گران شدن قیمت کتاب چسرا بالا خاص بر روی تالیف و ترجمه کتابهای مربوط به "فرهنگ و تمدن و ادبیات ایران" و همچنین کتابهای علمی و ادبی خوب تاثیر گذاشته است!

حقیقت این است که رکود انتشارات نه محدود با مسال و بی‌ارسال است و نه معلول گران قیمت کاغذ. چهار سال پیش بهاء کتاب از نصف بهاء امروز کم‌تر بود، ولی انتشار آن نسبت به ۵ سال پیش کم‌تر بوده است. تعداد کتابهای منتشره در سال ۱۳۵۱ بیشتر از سال ۱۳۵۲ و در سال ۱۳۵۲ نیز بیشتر از سال ۱۳۵۳ بود. آیا روزنامه اطلاعات از رئیس سانسور که از کاهش انتشار کتاب و بخصوص کتابهای مربوط به فرهنگ و تمدن و ادبیات نالیده است، پرسیده که چقدر از این کتابهایی که در سال اخیر توقیف و سوزانده شده؟ چند تا از آنها در انتظار تصمیم برای سوزانده شدن هستند؟ و آنهاست هم که انتشار یافته‌اند چند سال در اداره سانسور معطل مانده و چند بار و تا چه حد بوسیله ما مورسین سانسور دستکاری شده‌اند؟

تحلیل‌های علمی و درستی که از فرهنگ و تمدن ایران میشود، علیرغم گران آنها، با تیراژدها هزار بر سر دست می‌رود. نمونه‌ای از این کتابها بنام "اسلام در ایران"، نوشته‌ای بی‌پتروشفسکی یکی از محققان شوروی است که با اینکه اداره سانسور ناشر را مجبور ساخته که یک انتقاد آخونسدی باند از حجم خود کتاب بر آن بیافزاید با این همه سالی نمیگذرد که این کتاب تجدید چاپ نشود. ترجمه یک کتاب علمی خوب بنام "زمینه تکامل اجتماعی"، نوشته گروهی از نویسندگان شوروی با اینکه از طرف اداره سانسور بی‌روستش شکسته شد، تقریباً همزمان بوسیله سفناشر انتشار یافت و هر سه آنها ناگزیر پس از یکماه به تجدید چاپ آن دست‌نزدند.

رمان ایرانی "سووشون" نوشته خانم سیمین دانشور، که تقریباً صفحه آن با قیچی سانسور

بریده شد ، طی ۲-۳ سال به چاپ پنج رسید . با این همه اطلاعات آقای رئیس سانسورد قیقا است ، زیرا کتابهایی که راجع به فرهنگ و تمدن ایران نوشته می شود ، اگر نابسته از ستایش سلطنتی نباشد ، واگر بر پایه اصول جامعه شناسی علمی نوشته شده باشد ، از انتشار آن بوسیله خود او جلوگیری میشود و کتاب علمی و ادبی خوب بیش از ۱ سال است که ممنوع الانتشار شناخته شده است .

در گزارشی که در روزنامه ها چاپ شد نوشته اند تنها کتاب جالب تازه ای که ۲ سال پیش انتشار یافت ، رمان ایرانی " همسایه ها " نوشته احمد محمود بوده است . باید توجه داشت که این کتاب چندین سال در اداره سانسور منتظر جواز انتشار بود و هنگامی که نشر پس از تلاش فراوان توانست اجازه انتشار آنرا بگیرد ، در حدود ۱ صفحه مقدمه در ستایش نظام استبدادی کنونی و در رد مطالب متن کتاب بر آن ضمیمه شده بود . و تازه با این همه هنوز چند روز از انتشار این کتاب نگذشته بود که مأمورین سازمان امنیت آنرا جمع کردند .

ترجمه کتاب " آشفال دینی " که درباره زندگی آلونک نشین های یکی از زیارتگاه های کشورهای امریکا ی لاتین نوشته شده ، بشرطی اجازه انتشار یافت که مقدمه مفصلی در ستایش انقلاب سفید ایران و از بین بردن آلونک ها و فقر در ایران بر آن اضافه شود .

نویسندگان و شاعران و مترجمان و همیطور ناشران در سالهای اخیر مقاومت فراوانی کردند و سانسور خود بخودی (auto-censure) توانستند مقداری کتاب منتشر سازند . ولی اینک دایره سانسور چنان تنگ شده است که جز کتاب دعا و کتاب بدیسی ، آنهم پس از بررسی و اجازه امکان انتشار ندارد . در ایران بعد از سانسور مراحل دیگری برای جلوگیری از انتشار کتاب وجود دارد . یکی از این مراحل اعمال نفوذ ادارات شهرستانی و سازمان امنیت شهرستانهاست . آنها بسادگی ، بسیاری از کتابهایی را که حتی از اداره سانسور پروانه انتشار دارند ، در قلمرو فرمانروایی خود توقیف میکنند . کتاب فروشان شهرستانی ، بسیاری از کتابهایی را که ناشران تهران برایشان می فرستند ، بخود آنها بر میگردانند ، زیرا پلیس محل انتشار آنها را در قلمرو خود صلاح ندانسته است . اما مرحلای آخر ، اداره مرکزی سازمان امنیت است که هر وقت هر کتاب انتشار یافته ای را دلش خواست توقیف و جمع آوری میکند و ناشر و نویسنده (یا مترجم و شاعر) آنرا بزندان میاندازد .

سه چهار سال پیش ، وقتی خبرنگاران مطبوعات ضمن تهیه رپرتاژ از کتاب فروشان درباره علت رکود بازار کتاب می پرسیدند ، غالباً می شنیدند که : خوانندگان کتاب های ما در زندان اند . البته آنها هیچوقت این مطالب را در روزنامه های خود نتوانستند منعکس سازند . ولی این واقعیتی است که یکی دیگر از علل کاهش انتشار کتاب را تشکیل میدهد . شکار روشنفکران و کتابخوانها که در سالهای قبل از ۱۳۵۰ بصورت " عادی " و تدریجی صورت میگرفت ، از سال ۱۳۵۰ (پس از اقدامات گروه های سیاسی مسلح) وسعتی وحشتناک بخود گرفت . کشتن بسیاری از زندانیان محکوم ، یا مخفیانه در شکنجه گاه ها و یا آشکارا در میدانهای تیر ، کافی نبوده لکن ابه توقیف و محکومیت ناشران هم دست زدن . ابتدا ناشران را طاعت میگرفتند ، ولی ناگهان یورش آغاز شد . روزنامه های که از رکود بازار کتاب گله میکنند و تقصیرات را بگردن گرانی چاپ و کاغذ و بی رغبتی مردم به کتاب خواندن میاندازند ، نمیگویند که سازمان امنیت در روزهای عید سال ۱۳۵۳ ، بیش از ۶۰ ناشر را از پای سفره هفت سین به سیاه چال کشاند و کتاب خانه آنها را غارت کرد .

باز داشت شاعران ، نویسندگان و مترجمان نیز از مدتها پیش شروع شده بود ، ولی سازمان امنیت برای پرهیز از مقابله با اعتراضات تازه ، کمتر بر آنها میبندد . بعلاوه این نویسندگان بدون خوانند ه و بدون ناشر چکاری میتوانند بکنند ؟ اما اینک دیگر مدتهاست که حتی وجود این گروه نویسندگان

بخودی خود برای دستگاه دیکتاتور ایران غیر قابل تحمل شده است .
 این دستگاه اینک دیگر باین گفتا نمیکند که روشنفکران دست از کار بدارند ، بلکه میخواهد تمام هنرمندان ، اعم از شاعر و نویسنده و هنرپیشه و غیره : در خدمت او باشند و از این روست که به شگسار دسته جمعی آنان دست زده است .

بدیهی است هنگامی که هر ایرانی عضویت حزب رستاخیز شاه را پذیرد ، یا جا پیش در زندان است و یا باید بخارج تبعید شود ، هر هنرمندی هم که مدح پادشاه نکوید ، باید به سیاه چال بیفتد . حکومت استبدادی تاکنون کوشیده است روشنفکران را با زندان و شکنجه و تهدید بد برگ مجبور سازد تا برخلاف معتقدات خویش سخن گویند تا اولاً آنان را نزد خوانندگان و هواداران شان بی اعتبار سازد و ثانیاً اگر بتواند آنان را بخدمت خود بگیرد . ولی رژیم پلیرغم همه تلاش هایش موفقیتی نداشته است . بعلاوه تقریباً همه آنان ، زندان و شکنجه و تهدید بد برگ را بر تسلیم و استغفار ، حتی بشکل ظاهری آن ترجیح داده اند .

روزنامه ها اخیراً از سرنوشت ۴ تن از نویسندگان و شاعران و هنرپیشگان ایران خبر دادند که در دادگاههای نظامی از ۳ تا ۲۶ سال زندان محکوم شده اند .
 ناصر رحمانی نژاد ، کارگردان و هنرپیشه معروف ۱۱ سال ، محسن یلفانی ، نمایش نامه نویس و هنرپیشه ۴ سال ، سعید سلطان پور ، شاعر و کارگردان و هنرپیشه ۳ سال ، محمود دولت آبادی هنرپیشه و داستان نویس معروف ۲ سال . ناصر رحمانی نژاد که بیماری قلبی دارد ، شکنجه های وحشتناکی دیده است ، از جمله تحقیق آب جوش ، و مدت ها بحالت اغما در بیمارستان زندان بستری بوده است . بقیه محکوم شدگان معلومیست که قبل از دادرسی چه شکنجه هایی دیده اند ؟ گناه اینها این است که میخواسته اند یکی از نمایشنامه های باکسیسم گورکی را روی صحنه بیاورند . ترجمه این کتاب با اجازه اداره سانسور کتاب ، که یکی از ادارات سازمان امنیت است ، منتشر شده و پروانه نمایش آن نیز از طرف اداره سانسور تاتر (اداره دیگری از سازمان امنیت) صادر شده است . ولی باین همه مامورین اداره مرکزی سازمان امنیت یک شب بمحل تعزین نمایش پرورش می برند و بیش از پنجاه تن هنرپیشه زن و مرد را بازداشت میکنند و مترجم نمایش نامه را نیز بد نیال آنان بر زندان میس اندازند .

اینک در ایران ده هاتن هنرپیشه و شاعر و نویسنده و محقق و مترجم و ناشر ، تنها به گناه قصد انتشار کتاب ، نمایشنامه و همچنین هزاران کتابخوان در زندانها محبوس اند . و آنوقت روزنامه های ایس کشور از رکود بازار کتاب سخن میگویند !

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تاثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگویند !

مبارزان ظفار قهرمانانه پیکار میکنند

ده سال نبرد علیه جوروستم

بیش از ده سال است که خلق عمان علیه استعمار انگلستان و حکومت دست نشانده و قرون وسطائی سعید بن تیمور و سپس فرزندش قابوس مبارزه میکند. این خلق کوچک در ۱۹۶۶ برپا خاست تا زنجیرهای دوران برده‌گی و لارون وسطائی را از دست وپای خود پاره کند و استعمار انگلستان را از زمین خود براند. نبرد ی نابرابر را بین کشور عقب مانده در گوشه جنوب شرقی جزیره العرب در گرفت که در پیک سوی آن خلق محروم و بیظلم و در سوی دیگر نیروهای سیاه ارتجاع و استعمار قرار داشتند. در جریان این نبرد جنبش آزاد بیدخش عمان توانست منطقه ظفار در جنوب غربی عمان را که با جمهوری دموکراتیک یمن در غرب هم مرز است آزاد و بییک تکیه گاه مسلح برای آزاد ی تمام کشور تبدیل کند و با وجود امکانات بسیار محدود اقتصاد و اصلاحات عمیق اجتماعی در منطقه آزاد شده ظفار بعمل آورد. پیروزی جنبش زیر رهبری جبهه ای که امروز نام " جبهه خلقی برای آزاد ی عمان " نامیده میشود در ظفار، چسبون خاری نه تنها در چشم سلطان مستبد بلکه در چشم تمام امیر نشین های منطقه خلیج و استعمار خلیج، استعمار و ارتجاع در جبهه واحدی برای نابودی این سنگرمسلح خلق دست به بیرحمانه ترین شیوه‌ها زدند و با هجومها و حمله‌های مکرر و مداوم ظفار را در ستوخوش بیماری‌ها و وحشیانه با بمب های ناپالم و گلوله با رانهای زمینی و دریائی کردند. مقاومت دلیرانه خلق عمان در ظفار کوشش‌های ارتجاع و استعمار را در طول چندین سال با ناگامی روبرو کرد. از سامیر سال ۱۹۴۳ حکومت تجا و زکار ایران که نقش ژاندارم منطقه را بعهده گرفته بیماری جبهه متحد استعمار و استبداد سلطنتی شتافت و اینک دو سال است که نیروهای زمینی و هوائی و دریائی ایران نقش درجه اول را در رنجگسی ظالمانه و تجا و زکارانه علیه ظفار ایفاء میکنند.

در این نبرد نابرابر در یکسو نیروهای ایران مجبزه نوساخته ترین سلاحها بتعدادی بین ده تا پانزده هزار نفر، نیروهای استعمارگران انگلیسی، ارتش مزدور سلطان قابوس، گردانهای زمینی و هوائی اعزامی اردن، «اموران» سیا " بنام کارشناس و اخیرا گروهی مزدور که از پاره ای قبائل صحراگرد به منظور منفرد کردن مبارزان ظفار را در آن شکر و چای مجانی تشکیل داده اند، قرار دارند و از سوی دیگر مبارزان و ساکنان ظفار که فاقد ابتدائی ترین وسائل زندگی هستند.

شکست سه حمله بزرگ

در دو سال اخیر سه بار پارس از قراهم کردن مقدمات بسیار، با وارد کردن نیروهای تازه نفس از ایران و یگانها و اختن هواپیماهای فاننوم (ف ۴۰) امریکائی و هلیکوپترهای جنگی و نیروهای دریائی، نیروهای سیاه جبهه متحد ارتجاع و استعمار بود ریشا پیش آنها نیروهای ایران برای تصرف و رسیدن به مرزهای یمن دموکراتیک حمله بزرگ پرداختند. در حمله اول هدف آنها باز کردن راه زمینی بیسن بند رضاله در ساحل دریای عمان با مسقط بود که از ظفار میگذرد. پس از اذ آن تلفات بسیار حکومت

ایران ادعا کرد که ارتش اعزامی باین هدف رسید و راه صلاحه - مسقط آزاد شد . ولی بیزوی معلوم گردید که این راه آنطور که ادعا میشود " آزاد " نیست . زیرا مبارزان ظفار آنرا مرتباً با حملات خود قطع میکنند و عملاً این راه همچنان بسته است . نتیجه ای که از این حمله بدست آمد بقراری چند پایگاه در طول این راه بود که ارتباط آنها با پایگاهها ی اصلی فقط بوسیله هلیکوپتر امکان پذیر است و این هلیکوپترها نیز در معرض خطر سقوط از طرف مبارزان ظفار هستند . جمله دوم از منطبقه تعریض قسمت مرکزی ظفار که کوهستانی نیست در جهت غرب یعنی مرز بین دموکراتیک آغا زگردید و هدف آن پس از رسیدن بمرز بین اشغال تمام مرز مشترک بین ظفار و یمن و قطع ارتباط بین ظفار و یمن دموکراتیک و در واقع محاصره کامل مبارزان ظفار بود . ارتش ایران با آنکه از لحاظ نفرات و جنگ افزار از هر جهت تقویت شده بود پس از دادن تلفات و تعدادی اسیر با زهم به هدف جنگی خود نرسید و تنها چند پایگاه در ورزهم که فقط از راه هوا تغذیه میشوند و یک پایگاه در منطقه جسروت نزد یک مرز یمن جنوبی ایجاد کرد . در جریان دومین حمله " بزرگ " بار دیگر روزنامه های ایران از پیروزی کامل ارتش ایران و پایان کار ظفار خبر دادند . اما چیزی نگذشت که افسانه شکست ظفار با اعزام نیروهای تازه از ایران و رسیدن خبرهای دردناک بخانواده سربازان و افسران مقتول و اسیر و پرداخت حمله " بزرگ سوم " بر ملا شد .

سومین حمله " بزرگ " نیروهای ایران به همکاری نیروهای انگلیسی و مزدوران قابوس و غیره در ماه اکتبر امسال آغا زگردید . در این حمله مدرن ترین هواپیماهای جنگی ایران ساخت آمریکا و نیروی دریایی ایران و جنگنده های انگلیسی شرکت کردند . یکی از هدفهای این حمله قطع رابطه ظفار با شهرک مرزی یمن دموکراتیک بنام " خوف " بود که نزدیک آن بیمارستان نظامی ظفار قرار دارد . در این جنگ است که سابق اخبار رنجبرانها چندین هواپیمای (ف . ۴) و هلیکوپتر ایران و از گون و نابود گردید . بعضی از خلبانان که با چتر نجات از مرگ جسته اند تایید میکنند که رزمندگان ظفار دارای سلاح معروف به " سام - ۷ " یا بلای جان دزدان هوایی هستند . در جریان حمله های هوایی اخیر هواپیماهای ایران مکرر بخاک یمن دموکراتیک تجا و زوشهرک " خوف " ، پاسداران مرزی یمن و بیمارستان نظامی ظفار را بمباران کردند .

نتیجه دو سال تجا و زبخاک عمان و سه حمله " بزرگ " برای ارتش ایران از دست دادن صد ها نفر افسر و سرباز ، برای صد ها خانواده از دست دادن صد ها نفر سرپرست و نان آور برای مردم ایران پرداخت ده ها میلیون تومان هزینه لشکر کشی شاه و تجا و زو و تعرض بخلق محروم و مظلوم است که در راه آزادی و استقلال خود مبارز میشوند . آنچه از این هم تلفات و ضایعات نصیب رژیم فاشیستی محمد رضا شاه شد منگ و نفرت بی پایان خلق عمان ، خلقهای آزاد یخواه عرب و مردم ترقیخواه جهان ، جسد اگردن بیشتر از ده هزار نفر از افراد ارتش ایران از خانه و خانواده و تمرکز آنها در کشوری است که بقول یکی از مسئولین ایرانی در جنگ ظفار همه چیزش ناشناس و زمین و هوا و مردم آن با متجاوزان دشمنند . اکنون آنچه از خاک ظفار در دست ارتش متجاوزان است چند پایگاه در افتاده از هم است که از راه هوا با هم مربوطند و بوسیله هلیکوپتر تغذیه میشوند . این پایگاهها هدفهای خوبی برای مبارزان ظفار است که دائماً با گولهباران کردن آنها هرگونه اثرش را از این پایگاهها سلب و تلفات فراوانی بد آنها وارد میکنند . هلیکوپترهایی که باین پایگاهها می آیند نیز در معرض خطر سقوط هستند و ما برای آگاهی خوانندگان در اینجا قسمتی از مصاحبه یکی از خلبانان را که هلیکوپترش مورد اصابت گلوله قرار گرفته و واژگون شد منقل میکنیم . این خلبان اکنون در اسارت نیروهای آزاد بیختر ظفار است و آقای " پروونسرتاس " مخبر ویژه روزنامه " لوموند " با او در ظفار مصاحبه کرده و متن آن در این روزنامه چنین منتشر شد ما ست :

اشرفیان با سبیلی کوچک و موهای کوتاه ، بیست و هشت ساله ، ستوان نیروی هوایی ایران است . او در پشت فرمان هلیکوپتر خود " بل - AB - ۲۰۶ " در ۱۵ سپتامبر برای انجام " ماموریت رساندن آذوقه و مهمات " بود که هلیکوپترش مورد اصابت گلوله قرار گرفت . تعلیمات کارشناسان نظامی امریکایی بدرد او خورد و او بموفق به نشستن شد . بدو شک اولین خوشحالی توأم باشکستی برای او این بود که زنده مانده است . اشرفیان میگوید : " قبلا بمن گفته بودند که تمام اسرا کشته شده اند . اما ما بمن بسیار خوب رفتار شد . آنها بسیار نجیب بودند " . زنده ماندن او قسمتی مدیون " شورشیان " است . اشرفیان در این مورد میگوید : " آنها مرا با خود به " جنگل " بردند زیرا هواپیماها ی انگلیسی هلیکوپتر همراه با باران کردند ، تا اثری از آن برجای نماند . این حادثه چهل روز پیش در رفق ساسار در ریایگه (مانستن) ، در شمال غربی منطقه جنگی اتفاق افتاد . اشرفیان گفت : " ما فقط برای دو ماه اینجا میفرستند " . باین ترتیب در ظرف چند سال تمام ارتش ایران دست اندرکار جنگ ضد پار-تیزانی خواهد شد . اشرفیان علاوه بر حقوق ماهیانه پانصد دلار خود هشتصد دلار نیز بابت ایسین و دوماه اضافه حقوق گرفته است . . . ستوان اشرفیان پیشبینی میکند که این پیکارگسترش خواهد یافت " ما بزودی در " خوف " - شهرک مرزی بمن در موکراتیک - خواهیم بود . و چون " شورشیان " وسیله حمل و نقل دیگری جز شتر و الاغ ندارند " ما ماموریت داریم که دامها را نابود کنیم " . ایرانیان ترجیح میدهند که سر نوشت اسرای زندانی را نادیده بگیرند ، باینجهت " ما آنها را در اختیار دولت عمان میگذاریم - انگلیسها و نیروهای عمانی از آنها باز پرس می کنند " . اما بدو شک با آنها نه مانند اسرای جنگی بلکه مانند اتباعی که علیه حکومت قیام کرده اند ، رفتار میکنند . این امر برای توجیه شکنجه هائس است که در زندان " الجلاله " با حضور افسران انگلیسی باسرای زندانی میدهند . . . آرزوی ایسین خلبان ایرانی که پیش کمی مجروح شده و بویژه چون تعلیمات سیاسی ندارد خیلی کسل و ملول است ، این است که " سلطان مراد مقابل یک زندانی آزاد کند . من در فرزند دارم میخواهم باردیگر آنها را ببینم " . در این باره از رهبران جبهه خلقی سؤال شد آنها گفتند که ما با چنین مبادله ای موافقیم اما " این مانعیم که بایده اولین قدم برداریم " (" گوموند " ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵) .

آرزوی اظهارات اشرفیان و مخبر لوموند معلوم میشود که اولاً برخلاف ادعاهای دولت ایران و شخص شاه مرزندگان ظفار تنها " وحشی " نیستند بلکه در مقابل سیاست و حشایشانه و جنايتکارانه شاه که نابودی انسانها ، دامها و گشتزارهای منطقه ظفار را هدف خود قرار داده ، با اسرای جنگی با رحم و شفقت انسانی رفتار میکنند . ثانیاً دولت ایران ظفار را با آزمایشگاهی برای آزمون سلاحهای خرید آنز شده از امریکا و پرورش ارتش ایران برای تها و زوتعرض به تنها در رظا بلکه در تمام منطقه تهدید کرده ، ثالثاً هدف شاه ایران و همکاران او منحصر بر سرکوبی و نابودی جنبش در عمان نیست بلکه تها و زخاک بمن در موکراتیک و تغییر رژیم مترقی این کشور نیز در برنامه عمل آنها قرار دارد ، رابعاً جنگیدن ارتش ایران در و ش بدو ش ارتش استعماری انگلیس در جنگی ظالمانه و استعماری باردیگر این واقعیت را تائید میکند که رژیم شاه ارتش ایران را به ارتشی استعماری تهدید کرده که بایده اضافه تولید امیرالهیسم و ارتجاع دفاع کند .

دوستان و دشمنان خلق عمان کیانند ؟

با آنکه جنبش ظفار جزئی از جنبش خلقهای عرب علیه امیرالهیسم و ارتجاع است ، بعلمت اصالت آن بیشتر حکومتهای عربی در برابر تها و ز ایران سیاست سکوت در پیش گرفته اند . حکومت سازشکار مصر که خود را رهبر دنیا عرب میدانند و جامعاً معرب که خود را نمایندند تمام خلقهای عرب میدانند و آنها که اعراب را امتی واحد می شمارند عمد افرا موش کرده اند که خلق عمان نیز عرب است ! آنها علیرغم مراجعات

جبهه خلقی برای آزادی عمان برای اعتراض بد ولت ایران ، چشم برهم گذارد و کمترین واکنشی از خود نشان نداد هاند . برعکس ، روابط آنها با شاه ایران که خون مردم عرب عمان را میریزد و ظفار را با خاک یکسان میکند ، نزدیکتر شده تا آنجا که انور السادات شاه ایران را براد رخطاب میکند و ولیعهد ایران را برای شرکت در مراسم گشایش تنگه سوئز دعوت مینماید و راقوش میکند . از کشورهای عربی تنها جمهوری دموکراتیک یمن ، لیبی و عراق اند که بد درجات مختلف بجنش آزادی بیخش عمان یاری رسانده اند . معلوم نیست چه اتفاقی بین اسرائیل و ایران تجا و زکا وجود دارد ؟ مگر قابوس نوکر سرسپرد ما استعماری انگلیس نیست ؟ چه فرقی بین او و فاروق ها و نوری سعید ها وجود دارد ؟ مگر خاک عمان همچنان جولانگاه استعمار انگلیس و کارشناسان رنگارنگ امریکا و میدان لشکر کشی شاه ایران نیست ؟ پاسخ این پرسش ها را باید در ماهیت حکومتها ی مانند مصر جستجو کرد . جنبش ظفار جنبشی است خلقی که رهبری آن درد ستنامندگان توده های محروم و ستمکشی است که میخواهند از استعمار و استعماری رهائی یابند . گرچه حکومتها ی سازشکار عربی بخلق عمان یاری نمیرسانند ولی درد نیای امروز جنبشها اصیل خلقی پارانی نیرومند و صادق دارند که آنها ککها ی اساسی میکنند و فربا دان شان میرسند . یاری آنها بدون شایبه و رنگ و بویا خالی از هرگونه سود جوئی است . این یاری کنندگان بخلقهای محروم و استعمارزده در درجه اول کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستند که تماما میروا زمرد هویتنام ، کوبا ، خلقهای عرب ، جنبشهای مترقی در آسیا امریکا و لاتین و آفریقا پشتیبانی کرد و موازیه چگونه کمک مادی و معنوی درین بخر کرد و نمیکند . قسطنطین کوردلان و خائنان به جنبش انقلابی جهانی هستند که در برابر این واقعیات غیر قابل انکار بهره رزده را و اتهام زنی میبرد ازند . خوب است سردسته این خائنان را از گفته های سعید مسعود یکی از رهبران جبهه خلقی برای آزادی عمان بمخبر روزنامه لوموند که در شماره ۱۴ نوامبر این روزنامه درج و منتشر شده ناپهیریم !

پس از اینکه مخبر لوموند اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک یمن را تکیه گاه اساسی مبارزان ظفار در مبارزه حق طلبانه آنها معرفی میکند از قول سعید مسعود مینویسد که ما مؤمنیمت های چین در سال ۱۹۶۷ به جبهه اسلحه میدادند . از این دوران هنوز چند تفنگ باقی مانده است . اما روابط چین ماؤئیستی با ایران در سال ۱۹۷۲ موجب شده که یکن کمک خود را بجهه قطع کند . آنچه از اظهارات سعید مسعود مفهوم میشود اینست که در اورد سته ماؤئیستی چین که زمانی خود را بهترین یار مددکار جنبشهای آزادی بیخش و نمود میکرد ، بخصوص خود را پشتیبان جنبش خلق های عرب در برابر امپریالیسم نشان میداد اکنون آشکارا در کنار شاه ایران ، دشمن خلق عمان قرار گرفته است . از طرف دیگر روشن میشود که اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین بدولت و کمک کار جنبش آزادی بیخش عمان است . البته این امر تازگی ندارد . کمک های شوروی بجنبش های ملی و ضد امپریالیستی سه قاره آسیا ، آفریقا و امریکا و لاتین ، ازویتنام گرفته تا کوبا ، آنچنان چشمگیر است که نیازی با اثبات ندارد . همچنانکه پشتیبانی یکن ماؤئیستی از پیمان نظامی آتلانتیک شمالی ، مخالفت آن با سیاست تشنج زدائی و صلح ، همکاری با حکومتها ی فاشیستی شیلی و آفریقای جنوبی و پشتیبانی از سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی شاه ایران و بسیاری از موارد دیگر بهترین شهادت و دلیل بر خیانت رهبران ماؤئیستی چین بجنبش های پیشرو و مترقی جهانی است .

در این نبرد ظالمانه که از طرف ارتجاع و امپریالیسم وشاه تجا و زکا را بران بخلق کوچک ولی دلیر

و مبارزعمان تحمیل شده نباید ساکت ماند و تماشاچی شد . شاه ایران سرپرست و فرزند ان خانواده ها را بکشتارگاه میفرستد تا جنبش آزاد بیخوش خلیف محروم و مظلوم را سرکوب و تسلط ارتجاع و امپریالیسم را در عمان استوار کند . باید علیه این لشکرکشی تبهکارانه مبارزه کرد ، این جنایات را برای مردمان ایران قاش نمود ، به سرپازان و افسران جوانی که برپا نگاه فرستاد همیشه میماند که آنها را نه برای دفاع از منافع کشور بلکه برای کشتن بیگناهان و نابود کردن دامها ، کشتزارها و آنچه در عمان هست ، بسود ارتجاع عمان ، امپریالیسم انگلستان و آمریکا روانه میکنند . افشاگری ماهیت جنگ عمان خود ککلی معنوی مبارزان راه آزادی و استقلال عمان است که با وجود نداشتن وسائل کافی قهرمانانانه از زمین و هستی خود دفاع میکنند .

لنین

(این شعر اسرگی یسه‌ئین شاعر بزرگ غنائی روس (۱۹۲۵-۱۸۹۵)
در توصیف ناهغه انقلاب اکتبر سروده)

ماد وستد ارقهرمانان سنتی هستیم
ماد وستد اریم که نقا بسیا هی برجهره داشته
باشند

او ، زمستان سرسره بازی میکرد
در کوجه ها با بچه ها
وموهای و آنجنان نبودند
که تملیم نمایند زنان از حال رفته را
با سری صاف همچون تخم مرغ
اوفر و تن مینمود در میان فروتنها
محبوب ، بی پیرایه و مهربان
اود رجلوی من است همچون رازی سربه مهر
نمیفهم نمیدانم
تواناشی را از کدامین نیرو گرفت
که تکان دهد کره زمین را

لنین
روسیه
شگفتا نکیز با همیا هوی وحشترا
در ختبا و گلهها سیدارها و لالهها
از کجا سرا ز برشد پدید آمد ؟
آن گرد نکشی کتورا به جنبش و داشت
آن ناهغه صیقل نخورده ! و اگر مرا شیفته کرد
نه برای آن است که اندامش رسا است
او هرگز اسپه ران تا زانده
و رود روی طوفان به پرواز در نیامده
اوسرها را از گردن جدا نکرده
و اولشکرها را تا رومار ننموده
اگر خوبی را مهربخت
تنهاد رشکار کیک بود

آری او به لوزه در آورد زمین را

ترجمه م . ف .

سخنی چند در پیرامون مسئله ملی

دوستداری وطن، کوشش در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن، همت گماری بآبادی و تکثیر تولید مادی و معنوی آن و بدین منظورند آکاری بخاطر تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و ملی در داخل کشور و وظیفه میهنی و وجدانی هر ایرانی در جهان امروزی است. امروز که هیولای امپریالیسم و رراس آن امپریالیسم امریکا هنوز با تمام سوابق خونین و ننگین آن برپا است، در تلاش غارت داری و سترنج ملل جهان است و همچنان خطر جنگی محاسنی جهانی را باردار است عموم میهن پرستان و کلیه عناصر مترقی باید با چشم باز، خواص جمع و آمادگی همه جانبه مراقب در سایش و افسوسگریها و خباثت و وحشی گریهای آن باشند.

وطن ما ایران از دیرباز یک طمع جهانگیران آنسوی دریاها را بجوش آورده و خود از آتش سوزان سیاستهای امپریالیستی در اغیای زیادی بردل گرفته است. در مبارزه علیه امپریالیسم و اعمال ایرانی آن همه خلقهای ایران - چه فارس، چه آذربایجانی، چه کرد، چه ترکمن و غیره همه یکدل و یکزبان بوده، در یکسوی سنگر و شوش هم جنگیده، تلخی ناکامی و لذت پیروزی را در یکجایا هم چشیده اند. ما ایرانیان صرف نظر از اینکه بکدام خلق و ملت درون کشور متعلق باشیم میهن مشترک هدف مشترک، منافع مشترک و دشمن مشترک داریم. اگر اکثریت مردم ایران بزبان فارسی و میلیونها ایرانی بزبان آذربایجانی، کردی و یازبان دیگر سخن میگویند و هر یک از آنها آداب و عادات خاصی دارند و غیره مطلبی است که ربطی به وطن و دستی و مقابله با خصم ندارد. این واقعیت قابل انکار نیست که میهن ما ایران میهن عموم ایرانیان صرف نظر از فارس زبان و آذربایجانی زبان و کرد و غیره است. همما، همه این خلقها با هم برادریم و باید برادر، با اتفاق و یگانگی، با حقوق برابر و مهر متقابل در میهن واحد زندگی کنیم و آن را به ترقی و تعالی ببریم، ثروت آن را از دستبرد امپریالیست ها در امان بداریم و میهنی آباد و آزاد داشته باشیم.

در اینجا بمطلبی باید توجه داشت و آن این است که ارتجاع ایران در پیوند با امپریالیسم جهانی از برادری و برابری خلقهای ایران بشد متوحش است و آن را یکی از خطرات عمده سیاست و حکومت خود می شمارد. ارتجاع ایران در تمام تبلیغات خود میکوشد و انمود سازد که تنها اعتراف به وجود ملل در روم میهن ما با تمامیت ارضی کشور در تضاد قرار میگیرد و قبول این نکته کافی است که ایران را در هم بریزد و از هم تلاشی سازد! بنا بر این هر کسی که خواهان تمامیت ایران است باید از قبول موجودیت ملل برادر در داخل کشور بگریزد و این واقعیت را ندیده بگیرد. بر این پایه، نماینده هر یک از این خلقها را که بزبان مادری خود سخن بگوید و یا نوشته ای بزبان مادری خود بنگارد، شعری بسراید، داستانی نقل کند باید "تجزیه طلب"، "عامل اجنبی" و "مخالف تمامیت کشور" خوانند و سرش را حواله بر سر درار کرد.

حزب توده ایران که حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و مدافع منافع عموم زحمتکشان و کلیه خلقهای ایران است بنا بر جهان بینی علمی مارکسیستی خود واقعیت را در همه اشکال آن قبول دارد و از آن

نمی هراسد . حزب توده ایران واقعیت را در سیر تاریخی آن ، در مبارزه بین عناصر قهرقراضی و متمرقی ، در تضاد کهنه و نو ، در رشد نوشکفته و جوان و فرسایش روزوال و پیروفتوت بررسی میکند . آیند را می بیند بیاری توخاسته امید بخش برمی خیزد ، از آن جانبداری میکند . حزب توده ایران در برنامه خود تصریح کرده است که وطن ما ایران کشوری است کثیرالطه . ملل ایران با هم پیوند در برین برادر ی و همه گونه معاضد شو همکاری در ایجاد پیشبرد فرهنگ ، در گزینش بهترین راه تولید نعم مادی و مبارزه با خصم و دفاع از زمین دارند و یگانه راه ادامه این دوستی و یگانگی احترام و بدستگتی متقابل است . احترام به شخصیت ملی و حقوق خلقهای ایران را در تضاد با تمامیت ارضی و استقلال کشور قرار دادن خود نشانه گمراهی ، تحریف حقیقت و خیانت به اتحاد و یگانگی خلقها و وحدت و یکپارچگی کشور ایران است .

به بینیم وضعیت در کشورهای دیگر چگونه است ؟

مثلا کانادا را در نظر بگیریم . همه میدانند که در این کشور واحد بطور عمده و د خلق انگلیسی و فرانسوی زندگی میکنند . در این کشور تا این اواخر انگلیسی ها سعی داشتند زبان انگلیسی را برزور بفرانسویها تحمیل کنند . این سعی بیحاصل بود . اکنون سرزمین " کبک " در کانادا بزبان فرانسه اداره میشود ، مطبوعات و مدارس فرانسه زبان است . در این سرزمین فرهنگ فرانسوی بلا مانع رشد میکند . اخیرا دانشگاهی هم که تمام دروس آن بزبان فرانسه تدریس میشود در " کبک " تأسیس یافته است . بدین ترتیب مردم فرانسوی اصل با هم میهنان انگلیسی اصل خود در کانادا در همسر و وفازندگی میکنند و زمین مشترک و منافع مشترک خود از هر باره دفاع میکنند . در سوئیس افراد سه خلق فرانسوی ، آلمانی و ایتالیائی زندگی می کنند . هیچکدام از آنها منکر وجود دیگری نیستند و حقوق ملی آن یکی را پایمال نمیکنند . همه بزبان خود مطبوعات و فرهنگ دارند و مسائل داخلی کشور را بد نظر گرفتن این ویژگی ها حل میکنند . از این طرز تفکر و شیوه عمل آنها نفاستمان بر زمین آمده ، نه تمامیت ارضی سوئیس خدشه دار شده ، نه استقلال میهن مشترک بهم ریخته و نه خصم آنها را زبون ساخته است .

مسئله ملی حل خود را در بهترین شق آن البته در کشورهای سوسیالیستی یافته است . زیرا در این کشورها طبقه و طبقاتی که از بیفیع و پایمال ساختن حقوق ملل دیگر بهره گیری از دسترنج و غارت ثروت آنها باشند در رأس حکومت قرار ندارند . این طبقات مدتهاست که از تخت فرعون پائین کشیده شده بمنزله تاریخ سپرد شده اند . در کشور همسایه پر قدرت و نجیب شمالی ما ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پانزده جمهوری متساوی الحقوق با تعدد زیاد ایالات و ولایات خود مختار و اتحادی استوار گرد آمده اند . هر خلق از عموم خلقهای ساکن این کشور بزرگ و پهناور را مورد خود را به میل خود و با معاضد ملل برادر رحل و فصل میکند . شناخت کامل وی غل و فاش همه گونه حقوق ملی خلقهای گوناگون اتحاد شوروی آنها را دارای چنان وحدت یگانگی و همبستگی و یکپارچگی کرده که هیچ نیرویی را امروز مجال و امکان کوچکترین رخنه در آن نیست . خلقهای اتحاد شوروی نیروی ایمن برادری و یکپارچگی خود را طی بیش از نیم قرن وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بخصوص در جنگ با فاشیسم هیتلری آلمان و همچنین دستاوردهای شگرف و معجزه آسای دوران پس از جنگ بجهانیان اثبات نموده اند .

مارکسیست ها - لنینیست ها بر آن اند که حل نهائی مسئله ملی در درون هر کشوری در سایه پیروزی طبقه کارگر و ایجاد جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است . همچنانکه تجربه کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه تجربه اتحاد شوروی نشان میدهد . ولی این بدان معنی نیست که خلقها

بدست آوردن هرگونه حقوق ملی را موقوف به پیروزی انقلاب سوسیالیستی میکنند . در راه احقاق حقوق ملی عموم طبقات شرقی ملت شرکتی جویند . واقعیات مبارزه خلقها این نتیجه را بدست میدهد که در تحمیل حقوق ملی پیروزی ملی — یعنی آن قسمت از صاحبان سرمایه که سردرگرو امپریالیسم ندارد و ثروت و منابع ملی در مقابل غارتگران خارجی بهمراهی عموم خلق دفاع میکنند نیز سهم و ذینفع است و در شرایط معینی از پیوستن به صفوف خلق و مبارزه در راه حقوق ملی بائس ندارد و در این مورد است که جنبه مترقی پیروزی ملی جلوه گرمیشود .

در نهضت مشروطیت پیروزی نوخاسته ایران و از آن جمله آن رایجان در صفوف مخالفین وضع موجود علیه استبداد سلطنتی و سلطه امپریالیسم در مبارزه بود . این پیروزی در آن اوان در آن رایجا قویتر از نقاط دیگر ایران بود . بسبب مجاورت آن رایجان با اروپا و بخصوص روسیه صنایع و تکنیک غرب و افکار آزاد پهلوی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه در آن رایجان بیشتر زود تر رخنه میکرد و از پنجابه نقاط دیگر کشور گسترده میشد . در انقلاب مشروطیت دهقانان ، کارگران ، پیشهوران ، بازرگانان و پیروزی ملی آن رایجان هر یک در سهم خویش در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع پیگیری بیشتری بخرج دادند و در مجموع خلق آن رایجان و بویژه مرد فقیر تر بریزد راس نهضت انقلابی ایران ترا گرفتند . ولی با گذشت زمان و بخصوص پس از روی کار آمدن رضاشاه ستم ملی در آن رایجان قوت گرفت و این قسمت از میهن نقش پریشرفته خود را از لحاظ اقتصاد و بخصوص اقتصاد صنعتی از دست داد . سلطنت مطایقه محمد رضاشاه این سیاست ستم ملی را بویژه پس از نهضت (۲۱ آذر ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵) شدت بخشید و از خلق آن رایجان انتقام خونین کشید ، آن رایجان و کردستان را به یکی از عقب افتاده ترین نواحی کشور بدل ساخت .

بعنوان مثال خاطر نشان میکنیم که طبق پژوهش دانشمندان اقتصاد در سال ۱۳۴۷ از مجموع (صد درصد) صنایع کشور ۶۰٪ در استان مرکزی ، ۱۰٪ در اصفهان ، ۳٫۹٪ در مازندران و فقط ۵٪ در آن رایجان (شرقی و غربی) و ۷٫۰٪ در کردستان جایگزین بوده است (۱) . در دوران اخیر تغییراتی که در این وضع رخ داده عبارتست از کوشش برای " هضم اقتصادی " آن رایجان . باین طریق خلقهای آن رایجان و کردستان نمونها از لحاظ فرهنگ و زبان در مقام خلقهای محروم کشور جای گرفته اند بلکه بتدریج بهره‌کشی پیروزی حاکم از خلقهای آن رایجان و کردستان شدت بیشتری کسب میکند .

مورخینی که در مسئله آن رایجان از موضع هیستحا که ایران سخن میگویند مدعی هستند که راد وار و قرون بعیده مردم آن رایجان بیکی از زبانهای ایرانی که در ریشه با زبان فارسی قرابت داشته تکلم میکردند . دانشمندان می هم هستند که موجود تیره های ترک زبان راد زمانهای خیلی دور گذشته در آن رایجان تایید میکنند . در این میان آنچه که انکار نکردنی است وجود زبان کنونی آن رایجان است که خاص خلق آن رایجان است و در ریشه بزبانهای اقوام ترک می پیوندد . خلق آن رایجان بدین زبان ادبیات غنی و گسترده ای دارد . فرهنگ ملی آن رایجان در قالب این زبان متجسم و جلوه گسر است . دهقان و کارگر ، بازرگان و کارفرما ، عارف و عامی و خرد و بزرگ آن رایجانی باین زبان تکلم است . چرا باید آن رایجان این زبان خود را در مقابل زبان دیگری بزرور و فشار ، بهنفع و با جبار از دست بدهد ؟ درست است که مردم آن رایجان با زبان شیرین فارسی از قدیم انس و الفتی داشته اند

واکنون نیز آنرا در مقام زبان رسمی کشوری پسندند ولی این پسند و الفت چرا باید برای ازمیان بردن
و احصاء زبان مادری ملت می مورد سو استفاده قرار گیرد ؟ چرا باید زبان آن را بیجانی حتما " زبان ترك "
و آنهم " انزرای از قفا کشیده شدن " خوانده شود ؟

حزب توده ایران بمعنا به حزب طبقه کارگر ایرانیان این افتخار را دارد که پرچم آزادی عموم زحمتکشان
ایران را از زنجیر سارتواستثمار بیگانه و " خودی " بدوش میکشد و هم از آن مفتخر است که نصدای
" برابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیت های ملی ساکن ایران و اتحاد و اوطنبانه آنها در چارچوب
میمن واحد بر پایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران " را داده و تصریح کرده است که " ریشه کن
کردن ستم ملی شرط اساسی و مقدم تأمین این هدف است " (۱) .

آری ، حزب ما میگوید : " ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملت ها و اقوام گوناگون زندگی می
کنند مانند فارسها ، آذربایجانی ها ، کرد ها ، بلوچ ها ، ترکمن ها ، عرب ها . در نواحی مختلف
ایران در داخل واحد های ملی دیگر اقوام و عشایر ترك زبان و کرد زبانی بسر میبرند که دارای سرزمین
آداب و رسوم خود میباشند . بعلاوه اقلیت های ملی دیگری وجود دارد که در سراسر کشور پراکنده اند
مانند ارمنی ها ، آسوریها ، یهودیها " (۲) . حزب توده ایران بر پایه واقعیات و وضع موجود ایسن
حقایق را اعلام داشته و خود بمثابه نماینده مترقی ترین طبقات کشوری رهبر روشن بین و آزموده جامعه
ایران از نظر اتحاد و یگانگی ، برابری و برادری ، زندگی در وطن مشترک و واحد و حفظ تمامیت ارضی و
استقلال کشور تکلیف " مسئله ملی " را نیز در ایران معین کرده است .

حالا اگر عناصری بقصد خورشخصی و خوشخدمتی به ارتجاع ایران و بارباب آن امپریالیسم در
جزوهای بعنوان " ناسیونالیسم و مسئله ملی در ایران " (که از طرف دستگاه تبلیغاتی رژیم پخش
شده) باین حقایق پشت پا بزنند ، در صدد جعل و تحریف حقایق برآیند ، حتی خود را " آشنا "
بمعانی مارکسیسم نشان دهند و باین " آشنائی " باصطلاح ثابت کنند که ایران یوگوسلاوی ، سوسی
کانادا و ایالات خره روسیه نیست و چون نیست پس " کثیرالمله " هم نیست و اصلا ملت به جماعتی گفته میشود
که فقط " در سرزمین و محدوده جغرافیائی واحدی زندگی میکنند و از ویژگی های قومی و فزادی و آداب
و سنت ها و واحدی برخوردارند " این دیگر محصول امید بستن بهی اطلاع ، ساده لوحی و زود باوری
طرف است . این عناصر که شرف و وجدان خود را به ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی فروخته اند
نوجوانان را - و در وهله اول دانش آموزان را در نظر گرفته مینویسند : " امروز سیاست داخلی و خارجی
کشور ما که شاهنشاهی بزرگ و خرد مند رهبری آنرا بمعهد دارد سرشار از روح محبت و دوستی نسبت
به همه اقوام و ملتهاست . احترام بحقوق دیگر ملت ها هرگز بدان معنا نیست که اجازه بدیم دیگر
وحد تملی ما را برهم بزنند و موجودیت خود را بر ما تحمیل کنند " . اینها علی رغم شواهدی که خود در جزوه
آوردند اند چنین وانمود میکنند که در داخل يك کشور حتما باید يك ملت زندگی کند و الا آن مملکت نسه
استقلال خواهد داشت ، نه تمامیت ارضی ، نه قوام خواهد داشت و نه احترام . وانگهی اگر خلیق
آذربایجان و یا خلق کرد و یا دیگر خلیقهای ایران دم از وجود خود ، زبان خود و حقوق خود زدند
میخواهند " موجودیت خود را تحمیل کنند " ، باید دهن آنها را با سرب بست و سرشان را ببالی دار
فرستاد . و این همان " سیاستی " است که بنظر مدعی " سرشار از روح محبت و دوستی به همه اقوام
و ملت ها " است . این " سیاست " از طرف " شاهنشاه " رهبری میشود ولی این " شاهنشاه " چنان
که جزوه نویسنده هم میداند نه " بزرگ " است و نه " خرد مند " . او يك عنصر ماورا ارتجاعی و دستیار

۱ و ۲ - مراجعه کنید به " نکات گریه در باره مسئله ملی در ایران و حل آن از نظر حزب توده ایران " ،
" مردم " شماره ۹۷ ، خرداد ۱۳۵۲ .

امپریالیسم است ، هم او است که ثروت وطن ما را در امان بیگماگران غرب ریخته و پشت خود راه
 امپریالیسم گرم کرده ، روی از خلقهای ایران برگردانده ، منافع میهن را زیرپا نهاده است . او
 " خردی " شخصیت و " بیخردی " خود را با توسل به سرنیزه و زوروزندان و گورپوشیده میدارد ، او
 دشمن خلق است ، خلقها هم دشمن او ، دشمن چاکران ، دشمن اربابان اویند .
 بگذار جوانان وطن از این حقایق آگاه باشند . بگذار گفتگوی دانشآموزان و دانشجویان
 ایران بر مبنای همین حقایق و در پیرامون همین حقایق باشد . آگاهی از حقایق و آنهم حقایق علمی
 جوانان را در مبارزه نیرو و ایمان میبخشد و آنان در ایجا د ایرانی فارغ از استبداد شاهنشاهی ، عازم
 ازفارتگری امپریالیسم ، سرشار از نعممادی و فرهنگی و شاداب از آزادی و برادری خلق های میهن
 مدد میرسانند .

مارکسیسم مردم مطیع را به مبارزان بدل میکند .

در گزارش استاند ار استان " دینتوانك " در سال ۱۹۵۸ به " نگودین د بیسم " که
 میخواست نتیجه مبارزه خود را علیه کمونیستها بداند چنین نوشته شده است :
 " بهراستی مردم امروزی دیگر آن مردم ده سال پیش نیستند ، عده ای در نتیجه تاثیر
 جوش و خروش انقلابی بیدار شده اند ، همه در میان آتش و خون بهمار آمده اند
 و دارای يك آگاهی بسیار روشنی از منافع و نیازمندیهای هر روزی هستند ، دیدن
 زنان و کودکان که با تانکها و مسلسلهای فرانسوی در دوران مقاومت دست و پنجه نرم
 میکردند و اینکه سربازان ملی (منظور سربازان سایگون) این اوا خردست به
 تظاهرات زدند و میخواستند که انتخابات عمومی اجرا شود ثابت میکنند که ملت دیگر
 بی طرف و تماشاچی نیست و باید دلیلی که مردم را وادار کند که مرگ را تحقیر نمایند و
 در برابر دستگاه حاکمه ایستادگی نمایند در روحیه مبارزه جوانان طبقاتی دید
 که کمونیستها به مردم پذیراندند و همچنین در اطمینان آنها به پیروزی که آنسرا
 حق مسلم خود میدادند ، آنها به وظایف تاریخی خود که وظیفه نجات دهند ای
 است ایمانی بسیار نیرومند دارند ، چند رزیدند و روشنگرانی که سایگون را برای رفتن
 بهانوی ترک نموده اند و یا اینکه اگر هم ماندند باشند اید قائل خود را در شمال
 می بینند

آنها شیفته يك تئوری میباشند که بسیار مجذوب کنندد . ماست " مارکسیسم " تئوری کسبی
 نیروی شگفت انگیزی دارد ، و میتواند از مردم عادی که تا به امروز سربازان را مواپتدا
 بودند مبارزانی بسازد که آماده هرگونه فداکاری گزشتی هستند .

نقل از ماهنامه " نول کریتیک " شماره ۶۹ دسامبر ۱۹۷۳

هدف های شاه

از کارزار علیه اصناف و بویژه کسبه خرد و پیشه وران

در نخستین روزهای مرداد ماه شاه دستور مبارزه وسیع و همه جانبه علیه باصطلاح گرانفروشی را صادر کرد . فشاری که طی این چند ماه بر اصناف و پیشه وران وارد آمده در واقع بیسابقه بود . فاسد است بهنگام ارائه کارنامه یکما هه این کارزار که البته با روشهای ضد انسانی و غیر قانونی اعمال شده و میشود ، روزنامه ها نوشتند که حدود ۱۶ هزار نفر از اصناف در سراسر ایران مجازات شده اند و میزان سسی میلیون تومان جریمه پرداخته اند . پس از پایان مهلت یکما هه شاه نخست آنرا یکما هه دیگر تمدید کرد و سپس با اعلام مبارزه با گرانفروشی بعنوان اصل چهارم انقلاب شاهانه ، آنرا بمثابة یک وظیفه دائمی برای دولت و حزب فرمایشی رستخیز معین نمود . در آغاز کار ، هجوم علیه اصناف بیشتر به تهران محدود بود ولی کم کم در شهرستانها نیز دستگه فشار و پلیسی بجنبش درآمد و هر روز تعداد زیادی را بعنوان مختلف جریمه زندانی کرد . بطوریکه اکنون پس از گذشت بیش از سه ماه از آغاز جنجال مبارزه با گرانفروشی بجرشت میتوان گفت که بیش از پنجاه هزار کاسب و پیشه ورد در سراسر ایران چوبیژیوم دیکتاتوری را خورده اند و بیش از ۱۰۰ میلیون تومان جریمه رسمی پرداخته اند .

مارکس در اثر فنانا پدیر خود " سرمایه " نشان میدهد که در جریان تکامل سرمایه داری ، مالیکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی یعنی مالکیتی که میتوان گفت شخصیت زحمتکش مستقل را با شرایط کارش پیوند میدهد ، بوسیله مالکیت خصوصی سرمایه داری متلاشی میشود . این گرایش تاریخی در همه جوامع سرمایه داری گرچه با اشکال گوناگون ولی بهر حال صورت پذیرفته و سپین ما ایران که بتازگی در این راه گام گذاشته نمیتواند از این قاعده مستثنی باشد .

استفاده از تکنیک و تکنولوژی نود عرصه تولید خود بخود و بطور طبیعی دامنه عمل صنعتگران کوچک را محدود میکند . مثلا ایجاد چند کارخانه کفش ماشینی در کشور ما کافیست که کارگاهها و کانهای کوچک کفشدوزی را که تعداد آنها کم هم نیست از عرصه تولید خارج نماید . همین نکته در پیونده خدمت نیز صادق است . مثلا تشکیل هرسوپرمارکت بمعنی ورشکست شدن کاسبکاران در شعاع معینی از محل آنهاست .

تنها باید این نکته را افزود که در کشور ما هم مانند دیگر کشورهای سرمایه داری ، تمام تغییراتی که در آرایش طبقاتی جامعه صورت میگیرد ، با بیخاطمانی میلیونها خانواده متوسط و ریختن آنها بسقوف پرولتاریا همراه میشود .

در این حال باید گفت که روند گسترش و رشد سرمایه داری در ایران دارای ویژگیهایی نیز هست که آنرا از دیگر ممالک سرمایه داری متمایز میکند . یعنی ضمن اینکه این روند در چهار چوب قوانین عام

پیدايش وگسترش سرمايه دارى بزرگ است يك عامل ديگرنيز برروند حوادث تاثير ميگذارد و آن اقدامات رژيم درجهت تازاندن سرمايه دارى به پيش وپتيديل آن بسرمايه دارى انحصارى است .

سالمهاست كه رژيم كود تا در اكثر اقدامات اقتصادى خود تدابيرى بمنظور تسهيل استقرار مناسبات سرمايه دارى در شهروند ه اتخاذ ميكنند و از تغيير قوانين مالياتى ، معافيت هاى گوناگون براى سرمايه داران بزرگ ، پرداخت امتيازات سنگين به باصلاح بخش خصوصى ، و آزاد كردن كارخانه هاى سود آور ولى با آنها و نظاير آن در بىخ ندارد . شاه مياند يشد كه با مسلط كردن مناسبات سرمايه دارى ، بويژه آنچه آن سرمايه دارى كه وابستگى كامل بسرمايه هاى امپرياليستى داشته باشد ، ميتواند از راه ذيقف كردن كشور هاى بزرگ امپرياليستى غرب بقاى رژيم ديكتاتورى سلطنتى را تضمين كند . در نتيجه روند تسريع رشد سرمايه دارى در ايران وسوق آن بسرمايه دارى انحصارى وابسته با امپرياليسم ، مشكلاتى علاوه بر آنچه كه قشر هاى متوسط در كشور هاى ديگرمتمحل شده اند بيسار مياورد و جنبه هاى ضد انساني و تضيقى وغير قانونى آن بعرايت زند هتر ميشود .

اما آنچه كه شاه در ماه هاى اخير براى از ميان بردن كسبه جزء بعنوان يك قشرا اجتماعى و پتيديل آنها بخروشندگان نيروى كار انجام داده است ، چه از نظر اقتصادى و چه از نظر سياسى هدف هاى ويژه ديگرى را نيز دنبال ميكنند كه بررسى آنها ميتواند موجب روشنتر شدن موضوع گردد .

شاه در واقع قصد مبارزه واقعى با گسرانى راندارد ، زيرا او هيچيك از خطوط اصلى سياست خارجى و داخلى خود را كه مانند وابستگى با امپرياليسم جهانى و نظا ميگرى زاينده واقعى دشوار پهاى اقتصادى كيونى در كشور است تغيير نداد . از اين گذشته اگر قرار باشد در جامعه ايران با فساد و زد و بك و ظارتگرى مبارزه شود در درجه اول شخص شاه و خانواده اش وسپس تقريبا تمام افسران ارشد ارتش و شهريانى وزندان امرى واكثر كارمندان عاليرتبه دولت بايد پاى ميز حساب برده شوند . پس هدف هاى مستقيم اقتصادى و سياسى شاه را در جاى ديگر بايد جستجو كرد .

در مرداد ماه ۵۳ روزنامه اطلاعات زير عنوان پرمعنى " خدا حافظ مغازه هاى دود هانه " ، نوشته بود : سوپرماركت جاى بزازى و بقالى و قصابى راميكيرد . همين روزنامه در جاى ديگر افزود : امروز ديگراميدى با دامه حياى واحد هاى كوچك اقتصادى كه مدير ، كارمند ، حسابدار ، فروشنده و صاحب آن يگنفر باشد نيست .

يكى از نويسندگان اطلاعات ضمن ابراز نگرانى خود از توسعه گراپهاى انحصار جوياندر سرمايه دارى ايران در مهربماه ۱۳۵۳ نوشته بود : كارهاى بزرگ توليدى و انتقاعى عمده در قبضه گروهسى از سرمايه گذاران حرفه ايمست كه در دستگاه مديره شركت هاى متعدد در جاپشان عوض ميشود .

در روز هاى پيش از صد و فرمان شاه براى مبارزه عليه گرانفروشى در واقع هرج و مرج شگفت آورى در بازار اقتصادى كشور حكفمرا بود . صحبت بر سر ترقى روزانه وحتى ساعتى تر خبا بود و بنا با اعتراف ارگانهاى تبليغاتى رژيم قيمت برخى کالا هاى مورد نياز عموم در ظرف مدتى کوتاه تا چهار برابر افزايش يافته بود . مردم از وضع بشدت ناراضى بودند . شاه با وجود يكه خوب ميدانست و ميداند كه نقش كسبه جزء در پيدايش تورم و گرانى انخجارى نقش كم اهميتى است و علت را بايد در سياست اقتصادى ضد ملي خود او و وابستگيش با امپرياليسم و خصوصا نظا ميگرى او جستجو كرد تصميم گرفت از اين ناخشنودى بسود مقاصد شوم خود بهره بردارى كند و خشم مردم را متوجه اصناف سازد و در نتيجه با يك تهرچند نشان بزند .

براى اينكه زورگوشى بى پايه شاه بر كسبه جزء وپشهوران بهتر رسوا شود با اين اعتراف روزنامه

اطلاعات بهنگام جمع بندی نتایج یکماهه مبارزه با گرانفروشی توجیه کنید : تولید کنندگان وعمده فروشان از یکسوحاضر نشدند تفاوت بهای فروش تعداد زیادی از کالا های فروش رفته به خرد فروشان را که قیمت آنها بیشتر از نرخهای اعلام شده بود بهخرده فروشها ببردازند و ازسوی دیگر مقداری از کالا های فروخته شده را پس گرفتند و در انبارهای خود احتکار کردند . این عمل يك ضربه گویج کننده بهخرده فروشان بود .

از این نوشته اطلاعات بخوبی میتوان دید که دولت بدون اینکه بحرفهای قانونی ومنطقی خرد فروشان توجه کند آنانرا واداشته است کالا هائیرا که زعمده فروشان گران خرید ه اند ببهای ارزان بفروشند و در نتیجه سرمایه های کوچک خود را از دست بدهند و ورشکست شوند .

یکی از این عمده فروشان منصور یاسینی ، نایب رئیس اتاق اصناف ورئیس اتحادیه شیشیه فروشان وصاحب کارخانه پارچه بافی ممتاز باصلاح وکیل تهران است که روزنامه هانوشته اند يك تلم مبلغ ۷ میلیون تومان بابتتفاوتبهای فروش جنس بهخرده فروشان پرداخته است تا بشایقه گرانفروشی خود پایان دهد . در اینکه آیا هفت میلیون تومان گفته شده بدست خرد فروشان رسیده است یا نه میتوان تردید کرد . ولی این خبر بخوبی نقاب از چهره نوکران شاه در اتاق اصناف که هدفی جز فارت خرد فروشان نداشته اند برمیدارد .

روزنامه هانوشته اند منصور یاسینی که از سهام داران بزرگ کارخانه شیشه سازی آبگینه نیز هست همه شیشه های کارخانه خود وبقیه کارخانه های کشور را یکجا از ان خرید وجمع کرد و سپس بقیمت گرانتر به خرد فروشان تهران و شهرستانها فروخت .



برای تحلیل هدفهای سیاسی شاه از فشار به اصناف باید کمی بعقب برگشت . رژیم کودتا هیچگاه نظر مساعدی نسبت باصناف وویژه قشرهای کم سرمایه نداشته وآنراسترا تکیهگاه خود بحساب نمی آورده است . تجربه سالهای پیکار افتخارآمیز مردم ایران برای کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی کشور که بخش بزرگی از اصناف نیز در آن شرکت فعال و مستقیم داشتند بگردانندگان رژیم کمونی که فرزند مشروع کودتای خانانان امپریالیستی ۲۸ مرداد است فهمانده که میان طبقات و قشرها نیکه جز " مردم اند ، در این سرزمین ریشه دارند و بآن وابسته اند با دلالت بر سرمایه های امپریالیستی و خانانانی که با کودتا بر کرسی زمامداری نشانیده شده اند و روزی با دایه میلیونیها ثروت خود در بانکهای خارجی پناه خواهند برد ، اشتراک منافع واقعی نمیتواند وجود داشته باشد . --

با این جهت پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و بازگشت شاه فراری ، او را با بنیان رچار چوب سرکوب تمام نیروهای ضد امپریالیستی ، قشرهای زیرین و متوسط اصناف را نیز زیر فشار شدید قرار دادند .

رژیم کودتا برای درهم شکستن روحیه ملی و ضد دیکتاتوری سلطنتی در اصناف همیشه دوسیلسه عمده را مورد استفاده قرار داده است : یکی فشار مستقیم توسط دستگاه دولت و پلیس و سازمان امنیت و دیگری استفاده از سردمداران صنفی ، یعنی سرمایه داران بزرگ اصناف که معمولاً با دارو دسته شاه و وزیراوی و فعال امپریالیسم پیوند نزدیک دارند . دوسال پیش شاه مهمترین تلاش خود را برای برقرار کردن کنترل دائمی بر اصناف انجام داد : شورای عالی اصناف منحل گردید و بجای آن بر پایه اصلاح قانون نظام صنفی که کاسطیسان دربار آنرا رآورد انقلاب نامیدند اتاق اصناف تشکیل گردید و چون رژیم دیکتاتوری سلطنتی ماهیتا بهرگونه نهاد دموکراتیک مخالف است ، با دوز و کلکهای

معمولی عوامل مورد اطمینان خود را بررسان. اتاق اصناف گمارد. گردانندگان اتاق اصناف عبارت بود از سرمایه داران بزرگ صنفی که در وابستگی آنان بدربارتریدی وجود نداشت. بعنوان رئیس اتاق اصناف هم شخصی بنام امیرحسین شیخ بهائی منصوب شد که اصولا فرد صنفی نبود بلکه کارمند سابق وزارتکشورویکی ازوزیران مستقیم سازمان امنیت شاه بشمار میآمد. اتاق اصناف بقبول خودشان بعنوان یک بازاری صنفی ویک پایگاه قدرتمند تازه به حزب فرمایشی ایران نوین وابسته شد تا از نیروی اصناف برای هدفهای سیاسی مانند شرکت در انتخابات بسود رژیم، براه انداختن تظاهرات شاه پرستانه وغیره استفاده شود وپروزرگونه ناخشنودی میان پیشموران وکسبه جزیره نظر باشد.

بیگمان شاه در آغاز تشکیل اتاق اصناف انتظارات معینی داشت. خود او دریامی که بمناسبت تشکیل نخستین اتاق اصناف فرستاد چنین میگوید:

"اعضای اتاق اصناف واتحادیه های صنفی ویکایک پیشموران... اکنون در برابر یک تجربه بزرگ ملی قرار دارند. زیرا با اختیاراتی که قانون در موارد مختلف وخصوص در تعیین نرخ کالا وارزاق عمومی به آنان تفویض کرده است نقش حساسی در نظم اقتصادی مملکت بمعهد گرفته اند".

در همین حقوقی که شاه به اتاق اصناف تفویض کرده در عین حال تشکیل دادگاههای فوق العاده برای رسیدگی بخلاف های اصناف پیش بینی شده بود که میتوانست جرائمندرج در قانون را بدون تشریفات مربوط به تحقیقات مقدماتی وصدور کیفرخواست مطرح کند و احکام آنها تا ۱۵ روز تعطیل موقت، حبس تا دویست تا دو ماه ویا جزای نقدی تا سی هزار ریال غیر قابل پژوهش بود.

وقتی شاه پدید گران را بحد تهدید آمیزی وسیع یاقوت تصمیم گرفت که حتی مخلوق خود اتقاق اصناف را قربانی کند. بدین ترتیب اتاقهای اصناف در تهران وشهرستانهای دیگر کشور که بر اساس اصلاح قانون نظام صنفی ایجاد شده بود یکی پس از دیگری منحل گردید ووظائفشان به شهرداری ها واگذار شد.

هنگامیکه شاه دیگر نیازی به اتاقهای اصناف نداشت و آنها را لگدمال میکرد روزنامه ها مطالب زیادی پیرامون سودجویی وفارتگری گردانندگان اتاقها نوشتند. مثلا روزنامه آیندگان یا تاخیر زیاد اعتراف کرد که اتاق اصناف وسیله ای برای تشدید انحصارها، افزایش قیمت ها وگرانفروشی شده وگردانندگان اتاق اصناف هر سال میلیاردها ریال سود بردند. ولی هیچکس نمیگوید که همین اتاق های اصناف از هنگام تشکیل خود بیش از همه خود اصناف جزء را بانحاطا مختلف زیر فشار گذاشتند و به بهانه های گوناگون از قبیل نداشتن پروانه کسب، نگرفتن کارت عضویت اتحادیه و حزب ایران نوین نپرداختن حق عضویت های سنگین ویا جهای گوناگون بسیاری از آنان را بر روی پناه نشانند ومحیط زیست کوچکترها را بحساب جاق شدن بزرگترها محدود کردند.

نکته جالب اینجاست که شاه همراهمانحل کردن اتاقهای اصناف در تهران وشهرستانها اتحادیه های صنفی را هم بکلی نادیده میگیرد و دیگر هیچ مرجعی برای خردفروشان باقی نگذاشته است که بتوانند حرفهای خود را مطرح کنند وخواهند که قانون ناظر بر اعمالشان باشد ونباج بگیران سازمان امنیت وحزب رستاخیز.

در عین حال باید توجه داشت که شاه باین بهانه که گویا دیگر بر اثر مبارزه با گرانفروشی قیمت ها پائین آمده و روز بروز فشار بر کارگران را بمنظور جلوگیری از مبارزاتشان برای افزایش دستمزدها تشدید میکند و اصولا احساس میشود که تدارک وسیعی برای هجوم همه جانبه ضد کارگری چه در عرصه قانونگذاری چه در عرصه عملی فراهم میشود.

حتی استفاده از نام دانشجویان نیز برای سرکوب خرد و فروشان امری تصادفی نیست. اگر شاه در مورد گرانی و گرانیگری که ناشی از وجود رژیم ضد خلقی و ضد ملی خود او بود و زهست کوشید خشم مردم را متوجه اصناف کند ضمناً میخواهد با انجام اعمال شرم آور و غیر انسانی بنام دانشجویان آنان را نیز در نظر مردم مفتضح نماید و افتخار اعتبارات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری دانشجویان را بر باد دهد.

ایجاد تفرقه در مردم و بیجان هم انداختن نیروهایی که طبیعتاً باید متحد یکدیگر باشند یکی دیگر از شگرد های رستاخیزی شاه است.

بهر صورت اکنون دیگر هیچ مرجعی قانونی برای گوش فرادادن و رسیدگی به شکایات پیشه وران و کاسبکاران وجود ندارد. با خلع پداز اتحادیه های صنفی، سرنواخت خرد و فروشان بدست عناصری بدون صلاحیت و در عین حال دزد و بیاج گیسو و تلک مکن سیرده شده است و آنان میتوانند بمعیل خود هر پیشه و روکاسبکاری را بحسب سروتبعید و پرداخت جزای نقدی محکوم کنند و محل کسبش را ببندند.



موضعگیری حزب توده ایران درباره اصناف از جهان بینی مترقی حزب، از مبارزه قاطع آن علیه امپریالیسم و در راه تحول دموکراتیک جامعه و هدف نهایش که ساختن جامعه سوسیالیستی در کشور باشد سرچشمه میگیرد. حزب ما البته طرفدار بازگشت بدوران صنایع دستی و پیشه وری و تولیدی خرد هکلافی نیست. ولی بدوین ترتیب حزب ما با خانه خراب شدن پیشه وروان و کاسبکاران توسط سرما داری انحصار طلب بزرگترین ضد مخالف است. حزب توده ایران پیشه وروان و اصناف را بالقسوه نیروئی ضد امپریالیستی و دموکراتیک میشناسد و برای آگاه کردن و متشکل کردن آنها در کنار سایر نیرو های دموکراتیک جامعه میکوشد.

کار بست دستاوردهای علم و صنعت در تولید بیشک موجب تحولات جدی در ترکیب طبقاتی جامعه میشود. ولی تنهادر شرایط تسلط رژیم بیانگرمنافع سرمایه داری بزرگ است که این دگرگونی ها بهبهای بیخمانمانی میلیونها پیشه ورو صنعتگر و همچنین کارگرانی تمام میشود که در کارگاهها و کلهای کوچک آنان کار میکنند. اما حزب توده ایران که بقوانین تکامل اجتماعی واقف است، برای گذار از اقتصاد خرد هکلافی به اقتصاد پیشرفته و تکامل آن به سوسیالیسم راهی را پیشنهاد میکند که بهیچ وجه مستلزم خانه خرابی توده های وسیع مردم و از جمله اصناف و پیشه وروان و صاحبان صنایع کوچک نیست. در برنامه حزب توده ایران این مرحله گذار زیر عنوان راه رشد غیر سرمایه داری و سمگیری سوسیالیستی ترسیم شده است.

در همه کشورهای سوسیالیستی در دوران گذار به سوسیالیسم کاسبکاران و پیشه وروان با تشکیل تعاونی های تولید و توزیع و خدمات امکانات خوبشرا وسیع گردند و توانستند خود را با شرایط جامعه صنعتی سوسیالیستی تطبیق دهند. باین ترتیب در جریان بوجود آمدن بازرگانی و خدمات سوسیالیستی ننشها هیچ دکانداری و رشکست نشد بلکه با شرکت در تعاونی ها، هم توانست نقش موثری در گسترش تجارت داخلی سوسیالیستی ایفاء کند و همچنانند دیگر اعضای اجتماع از قوانین کار و بیمه های اجتماعی که امروز فردای او را تسامین و تضمین میکند برخوردار گردند.

اجتماع سوسیالیستی که هدف نهایی حزب توده ایران است، تنها کارگران و دهقانان را از بلائی نظام سرمایه داری خلاص نمیکند بلکه تمام قشرهای میانی نیز امکان میدهد دست در دست دیگری حتمتگشان و با برخورداری از درمان و بهداشت و آموزش رایگان برای خود و خانواده شان و تأمین دوران پیری و اکار افتادگی و بدون ترس و غمده فها زبانیهای غارتگرانه و خاندان برانداز سرمایه داران بزرگ و فشارهای غیر قانونی نظا ملیس دیکتاتوری سلطنتی بسوی ایرانی آزاد، آباد و پیشرفته با مردمی خوشبخت و مرفه گام ببسندارند.

بهداشت و درمان در ایران

اگرچه تبلیغات رژیم باور کنیم " همه مرد کشور ما در شهرها و روستاها از بهداشت و درمان رایگان برخوردارند " ولی اگر به حقیقت بنگریم منظره ای بس دلخراش می بینیم .
برای نشان دادن چهره هولناک بهداشت و درمان کشور نخست از آمارهای دولتی ایران کمک میگیریم :

جمعیت ایران در پایان سال ۱۳۵۳ از مرز ۲۲ میلیون نفر گذشت . برای پیشگیری انواع بیماری ها ، سالم سازی محیط زیست و درمان بیماران کشور ما چه داریم ؟ ارقام زیر سیمای حزن انگیز — امکانات درمانی و بهداشتی ایران را نشان میدهد :

تعداد پزشکان ۱۰۲۸۳ نفر ، تعداد دندان پزشکان ۱۴۸۹ نفر ، تعداد پرستاران ۳۰۰۰ نفر ، تعداد بهیاریان ۶۰۰ نفر ، تعداد قابله های تحصیل کرده ۴۸۲ نفر ، تعداد داروسازان ۲۱۴۱ نفر ، تعداد بیمارستانها و درمانگاههای دولتی و خصوصی ۵۱۹ واحد ، تعداد زایشگاهها ۱۹۳ واحد ، تعداد تختخواب در بیمارستانهای دولتی و خصوصی ۴۰۰۰۰ ، تعداد درمانگاههای روستائی و پایگاههای سیاه بهداشت ۴۱۸ واحد ، تعداد آزمایشگاهها ۱۵۱ واحد .

درباره این ارقام آماري که در اینجا گرد آمده است يك منبع مشخص ندارد . برای تهیسه آن از ۳۲ شماره مختلف روزنامه های اطلاعات ، کیهان ، آیندگان ، ندای ایران نوین ، مردم ، مجله های اخبار پزشکی ، تهران اکونومیست وزن روز — سالها ی ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ استفاده شده است . متأسفانه حتی در شماره يك نشریه که گاه فاصله انتشار آنها کمتر از يك هفته است در رقم يك جور دیده نمیشود . آمار پزشکان کشور گاه بالای ۱۰ هزار و گاه بسیار پایین تر از آن آمده است . تعداد دندان پزشکان ، بیمارستانها ، پرستاران و بهیاریان هر کجا يك جور نوشته شده است . تفاوت ارقام گساة حیرت انگیز است . با اینحال در اینجا مادرشترین آنها آورده ایم .

کمبودهایی که حتی رژیم حاکم با آنها اعتراف میکند بر اساس بر آورد های سازمان جهانی بهداشت برای هر هزار نفر حداقل يك پزشک ، برای هر سه هزار نفر حداقل يك دندان پزشک و برای هر صد نفر حداقل يك تختخواب بیمارستانی باید وجود داشته باشد .

بر این پایه مادر حال حاضر بجای ۳۲ هزار پزشک ده هزار پزشک داریم ، بجای ۱۱ هزار دندان پزشک ۱۴۸۹ دندان پزشک داریم ، بجای ۳۲۰ هزار تختخواب بیمارستانی ۴۰۰۰۰ تختخواب بیمارستانی داریم .

روز ۲۸ شهریور ۱۳۵۱ شاه در بیمارستان اراک گفت : " در آخرین برنامه پنجم جمعیت کشور ما به ۳۶ میلیون نفر خواهد رسید ، برای این جمعیت ما به ۳۶ هزار تختخواب بیمارستانی و ۳۶ هزار پزشک نیاز مندیم " . روزنامه آیندگان در شماره ۱۵ خرداد ۱۳۵۳ خود مینویسد : " کشور ما هم اکسون با کمبود ۲۲ هزار پزشک ، ۱۰ هزار دندان پزشک و نزدیک به ۳۰۰ هزار تختخواب بیمارستانی روبروست ؟ آیندگان در همین شماره تاکید میکند : " دانشگاههای پزشکی ایران در سال تنها ۶۵۰ تا ۷۰۰ پزشک

میتوانند تربیت کنند که از این عده ۵۰ درصد شان برای گرفتن تخصص راهی کشورهای اروپایی و امریکایی میشوند و ۵۰ درصد باقیمانده بیاکار طبابت می پردازند و با برای بدست آوردن تخصص دوباره بسه دانشکده های مایورند . به يك حساب هر سال فقط يك چهارم این عده در خدمت درمان قرار میگیرند .

جمعیت ایران با رشد حدود ۳ درصد هر سال تقریباً يك میلیون نفر افزایش می یابد . تنها نیازها ۱۰ میلیون نفر یکا در پزشکی تربیت حداقل ۱۰۰۰ پزشك اضافی در سال است . اگر جمعیت ایران هرگز افزایش نیابد ، اگر هیچيك از پزشكان کشور فوت نکنند ، اگر همه فارغ التحصیل های پزشکی در خدمت درمان قرار گیرند ، با سالی ۶۰۰-۷۰۰ پزشکی که از دانشکده های پزشکی ایران بیرون می آیند چند سال وقت لازم است تا جای خالی ۲۲ هزار پزشك پر شود ؟

پاسخ دولت این است : " کمبود پزشك هرگز جبران نخواهد شد . زیرا در حال حاضر ایران بسه ۲۲ هزار پزشك دیگر نیاز دارد و افزایش جمعیت هر سال به ۱۰۰۰ پزشك جدید نیاز دارد . در حالیکه در سال حد اکثر ۶۰۰ پزشك در ایران فارغ التحصیل میشوند و از این عده بزحمت ۳۰۰ نفر آنها وارد بازار کار میگردند . " (دکتر محمد طباطبائی معاون وزارت بهداشت ، روزنامه آیندگان ، ۱۵ خرداد ۱۳۵۳)

توزیع نامتعادل پزشك و مراکز درمانی از ۱۰۲۸۳ پزشك کشور ۵۱۱۸ نفر آنها در تهران بسر میبرند . از مجموع ۱۴۸۹ دندان پزشك کشور ۸۴۶ نفر آنها در تهران بکار مشغول اند . از ۵۱۹ بیمارستان و درمانگاه دولتی و خصوصی ۳۵٪ آن در تهران قرار گرفته است (کیهان ، ۲۵ آذر ۱۳۵۲) . آمارهای دولتی نشان مید هد از مجموع پزشكان کشور ۲۶۷۹ نفر از آنها در واحدهای ارتش ، شهرهای و ژاندارمری کل کشور خدمت میکنند ، یعنی اینکه دسترسی تود مردم بآنها ناممکن است . از ۱۰۲۸۳ پزشك کشور فقط ۲۹۷ نفر آنها در رشته های مختلف امراض تخصص دارند . از این عده نیز ۲۳۴۷ نفر در تهران بسر میبرند .

نسبت پزشك در ایران يك در برابر ۳ هزار نفر است و يك دندان پزشك باید تقریباً به ۳۰ هزار نفر خدمت کند . ولی در حالیکه در تهران در برابر هر ۸۰۰ نفر جمعیت يك پزشك وجود دارد ، در استانهای کردستان ، سیستان و بلوچستان ، بنادر و جزایر خلیج فارس ، آذربایجان ، استانهای کرمانشاه و خوزستان به تفاوت در برابر هر صد تا ۲۵۰ هزار نفر يك پزشك خدمت میکنند . شهرها و روستاهای بی شماری نیز وجود دارد که یا فاقد مراکز درمانی اند یا اینکه تنها يك یا چند سپاهی بهداشت و بهیارا مورد درمانی محل را بعهده دارند .

کشور پر بیماری بهداشت آمارهای دولتی ایران امید عمر مردم ایران را ۵۲ سال اعلام میکنند (امید عمر در بیشتر کشورهای اروپایی ۷۱ تا ۷۵ سال است . آمارهای دولتی ایران درباره امید عمر از پایه ساختگی است چرا که نشریات سازمان ملل متحد امید عمر را در کشورهای در حال رشد ، از جمله ایران بین ۳۵ تا ۴۵ سال رقم مید هند . این حقیقت قابل انکار نیست که مرگ و میر کودکان در این کشورها هنوز هم رقم بزرگی را تشکیل مید هد .

در ایران از هر ۱۰۰۰ کودک که بدنهای آید ۲۰۰ کودک میمیرند . عبارت دیگر بیش از يك پنجم نوزادان ایران بعلت فقدان سادهترین و مقدماتی ترین شرایط بهداشتی هنوز چشم به جهان نگشوده بکام مرگ میروند . يك آمار گیری بهداشتی از شهر رضایه ، کرمانشاه ، شیراز ، مشهد و اصفهان نشان مید هد از ۱۵۸۱۹ نفر که در سال ۱۳۴۷ بر اثر شریبماری های مختلف مرده اند ، ۴۰۵۸ آنها را کودکان کمتر از سال تشکیل مید هد .

اشرف پهلوی خود در سمینار مسائل آموزش پزشکی باین حقیقت اعتراف کرده است که : " از هر چهار کودکی که در کشورهای جهان سوم بد دنیا میآیند یکی در همان نخستین سالهای زندگی میمیرد و یکی دیگر بر اثر کمبود وید تغذیه در طول زندگی خود معلول و یا دائمی بیمار است . . . " و تاکید میکند " کشور ما در این زمینه استثنا نیست " . (کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۲) .

مرگ و میر بزرگسالان در ایران هولناک است . آمارهای دولتی میزان مرگ و میر را ۱۶ در هزار اعلام میکنند ، در حالیکه رقم اصلی آن ۲۵ در هزار در شهرها و ۳۵ در هزار در روستاهاست .

کشور ما کانون انواع بیماریهای مزمن و واگیر است . رقم بیماران کشور معلوم نیست . با اینحال سازمانهای بهداشتی پنهان نمیکنند که بیماریهای سرخک ، حصه ، سیاه سرفه ، مسمومیت های غذایی ، اسهال ، آبله مرغان ، سوزاک ، سیفلیس ، جذام ، سل ریوی ، مالاریا ، مصلک ، دیفتتری مقننیت ، باد سرخ ، فلج کودکان ، سیاه زخم و انواع بیماریهای مزمن در دستگاه گوارش هر سال در دهها هزار نفر را از پای می اندازد .

محیط ناسالم بهداشتی موقعیت بهداشتی يك کشور را تنها از روی تعداد پزشکان و وضع مراکز درمانی آن نمی سنجند . هدف پزشکی معاصر بیشتر از درمان بیماری ، پیشگیری بیماری است . این پیشگیری از طریق تغذیه خوب ، تامین مسکن شایسته ، تامین آب سالم آشامیدنی ، پوشاک خوب ، ایجاد محیط سالم برای کار و زندگی ، نظارت دقیق بر بهداشت عمومی ، واکسیناسیون کودکان و سالمندان در برابر انواع بیماریهای واگیر صورت میگیرد . مردم کشور ما از کدامیک از اینها برخوردارند ؟

فقر غذایی در شرایط عادی انسان سالم بطور متوسط به ۲۶۰۰ کالری غذا در روز نیازمند است . این رقم برای کارگران ، دهقانان و تمام کسانیکه کارهای سخت جسمی انجام میدهند تا ۴۵۰۰ کالری در روز افزایش میابد . بویژه کودکان و جوانان در مراحل رشد به انواع ویتامین و پروتئین نیازمندند . ندرج ولی آمارهای تقریبی " مجله خوراک " نشان میدهد که میزان کالری مصرفی در ایران سرانه از ۲۰۰۰ و تجاوز نمیکنند . مقدار مصرفی مواد پروتئینی نیز بجای ۷۵ گرم کمتر از ۱۰ گرم در روز است . این آمار کلی است . با توجه به دره عمیقی که بین فقر و ثروت کشیده شده است ، اگر روزی شکل تغذیه زحمتکشسان نه تغذیه آن گروههای کوچک مرفه شهر ی که هر روز سقره های رنگین می چینند عمیقاً مورد مطالعه قرار گیرد و میزان کالری دریافتی و مواد ویتامینی و پروتئینی که توسط آنان مصرف میشود بد رستی تعیین گردد آنوقت منظره بس هولناک فقر غذایی در ایران مجسم خواهد شد . هم اکنون در بسیاری از روستاهای ایران خورد و خوراک اکثریت مردم بسته به مناطقی که در آن بسر میبرند از مقداری نان ، کمی پنیر ، بندرت برنج ، خرما و حتی گیاههای صحرایی تجاوز نمیکنند . بعنوان نمونه در روستاهای ملایر روستاها بیشتر خوراک مردم فقط کسک جوشانده است و در روستاهای یزر " دیگ شولی " (شلی) آب زبسد کمی نمک ، شبزی و بنشن و اغلب بدون چربی همیشه برپا است .

فقر غذایی در ایران واقعیتی است که حتی نشریات تحت سانسور کشور ایران اعتراف میکنند . کبسو در غذای بیشتر از همه کودکان و جوانان رارنج میدهد .

اثرات فقر غذایی را در ایران در فراوانی سقط جنین ، مرگ و میر وسیع شیرخواران و کودکان ، ناتوانیهای جسمی ، پیری زودرس ، بیماریهای روانی و عقب ماندگی فکری ، تقلیل مقاومت در برابر سبب عوامل نامساعد طبیعی ، بی دفاعی در برابر انواع میکروبها ، اختلافهای ژنتیک ، کوتاهی قد ، کم شدن وزن ، در گرونی استخوانی و سرانجام مرگ زودرس میتوان مشاهده کرد .

کارشناسان وزارت بهداشت ایران خود باین حقیقت اعتراف میکنند که نود درصد مرگ کشور ما در چار سو تغذیه و فقر غذایی هستند .

آبهای ناسالم میزان آب تصفیه شده رایری هر نفر حداقل ۱۰۰ لیتر در روز حساب کرده اند. کشورمان نفع بسیار کمی است، بلکه بیشتر آبهای آن آلوده است. جز چند شهر، آنهم نه همه واحدهای مسکونی آن، اکثر شهرها و همه روستاها ی کشور بدون آب سالم لوله کشی است. تمام شهرها و از جمله شهر بزرگ چهارمیلیونی تهران فاقد گند آب روست است. آمارهای رسمی دولتی نشان میدهند که در تهران فقط ۶۶ درصد از آب لوله کشی استفاده میکنند. در شهر یگری نیز کسه به اصطلاح دارای لوله کشی آب آشامیدنی است بین ۱۲ تا ۴۰ درصد خانه های آب سالم تصفیه شده دریافت میدارند. آبهای آشامیدنی ایران کانون رشد انواع میکروبهاست. هر سال بر اثر نوشیدن آبهای آلوده صد ها هزار نفر به بیماری های حصبه، تیفوئید و اسهالهای خطرناک مبتلا میشوند.

وضع مسکن کشور ما دارای یکی از بدترین شرایط مسکن است. تعداد واحدهای مسکونی کشور را بین ۴ میلیون تا ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار اعلام میکنند. آمارهای دولتی نشان میدهند، بیش از سه میلیون واحد مسکونی در روستاها قرار گرفته است و بقیه در شهرهای کوچک و بزرگ کشور پراکنده است. از این مقدار تنها ۳۴۴۰۰ واحد مسکونی با آجر و سیمان بنا شده است. چهار میلیون واحد مسکونی دیگر با آجر و خشت، با سنگ و گل، با خشت خام، با چوب، حلبی و تخته ساخته شده است. هنوز صد ها هزار نفر از مردم کشور ما در خانه های حصری و چادری و در زاغه ها، دخمه ها و بیفوله های بسمیرند که حتی تصور آن غیر ممکن است.

در حال حاضر ایران با کمبود ۵ میلیون واحد مسکونی روبروست. اخیرا کارشناسان ساختمانی بانک رفاهی ایران اعلام کردند که ۹ درصد خانه های ایران از نظر بهداشتی غیر قابل سکونت است. بیش از ۲۰ درصد خانه ها در شهرها و روستاها باید خراب شود و ۲۰ درصد دیگر نوسازی شود. بیشتر خانه های شهری و روستایی محل نشوونمای انواع حشرات موزی است. خانه های روستاییان و طبقات کم درآمد شهری اغلب انباشته از موث، ساس، شیش، سوسک و مگس است. هنوز در بیشتر روستاها، روستاییان با دامهای خود در یک جا زندگی میکنند. هر بار باریک حادثه طبیعی - زلزله یا سیل - پایه های سست هزاران خانه فرو میریزد و ده ها هزار نفر از هموطنان ما میمیرند.

آمارهای دولتی ایران نشان میدهد از ۶۰ هزار روستای کشور فقط ۱۳۱۶ ده چیزی بنام "حمام" دارند و از جمع روستاهای کشور فقط ۲ درصد آنها از نیروی برق استفاده میکنند.

واکسیناسیون دولت ایران مدعی است که در امر واکسیناسیون اهالی تاکنون از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده است. آمارهای ساختگی وزارت بهداشت نشان میدهد که هر سال بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر از ساکنین شهرها و روستاها بر ضد بیماریهای مختلف واکسینه میشوند. این ادعا از هر جهت خالی از حقیقت است. هر سال صد ها هزار کودک، جوان، میانسال و پیر بر اثر ابتلا به بیماری های سل، دیفتری، سیاه سرفه، فلج کودکان، آبله، حصبه، آبله مرغان و تیفوئید - بیماریهای کشنده با واکسیناسیون میتوان راه شیوع آنها را بست، چشم فرو می بندند. هر بار با شیوع یک اپیدمی داسی مرگ گروهبای بزرگی از زنان، مردان و کودکان را در بر میگیرد. این واقعیت آمار سازان وزارت بهداشت کشور را که در ارزشمندی برای آراستن چهره ضد خلقی رژیم میکوشند، رسوا میکند.

وضع دارو در ایران علاوه بر دستیابی به پزشکی، دستیابی به دارو نیز مشکل بزرگی است. در هزاران شهر و روستای کشور یا داروخانه وجود ندارد، یا اگر هست فاقد داروهای لازم است. در اکثر داروخانه های ادارات بهداشتی، درمانگاهها و بیمارستانهای دولتی جز چند نوع قرص و شربت ارزان، چیزی یافت نمیشود.

روزنامه‌های کشور پنهان نمیکنند که اکثر داروهاییکه با ایران وارد میشود و یا در خود ایران ساخته میشود فاسد ، خطا رنگ و تقلبی و گران است . داروگران و نامطمئن است . هیچ نظارتی بر تولید ، خرید و فروش آن صورت نمیگیرد . برای خالی کردن جیب مردم در هب انحصار بزرگ داروئی در کشور فعالیت میکنند . در این میان بسیاری از افراد خانواده سلطنتی در خرید و فروش دارو دست دارند . آنها تا کنون از این راه میلیونها دلار ثروت اندوخته اند .

بیشتر داروهای خارج وارد ایران میشود و انحصارهای دارو همیشه بدترین و ارزانترین دارو را ، حتی داروهای را که مدت استفاده از آنها سپری شده است وارد ایران میکنند و با قیمت های گزاف به مردم میفروشند . انحصارهای دارو در خرید و فروش دارو انواع تقلب های ممکن را انجام میدهند . بعنوان نمونه یک بسته آمپول را که قیمت اصلی آن ۱۰۰ ریال است ، با ساختن و یا خرابی با کارخانه تولید کننده در فاکتور ۴۰۰ تا ۵۰۰ ریال می نویسند . بدین ترتیب دارو نخست با پنج برابر قیمت اصلی وارد ایران میشود . آنگاه وارد کننده عده با اضافه کردن سودی در حدود ۸۰ تا ۱۰۰ درصد آنرا به فروشند مجز میفروشد . ولی حقه بازی تنها با اینجا خاتمه نمی یابد . وارد کنندگان دارو با بند بستن که قبلا با کارخانه سازنده دارو کرده اند جمعیهای ۵ عددی آمپول را به ۳ عدد و شیشه های قرص ۳۰ عددی را به ۲۰ عدد تقلیل میدهند . سیمرزده دوم بازی میشود . قبل از بخش این دارو هزاران کیلو داروهای تقلبی داخل داروهای اصلی میکنند . قرص های رنگ کرده گچی و آمپول های قلابی داخل شیشه ها و قوطی ها میشود و روانه بازار میگردد .

هزینه های طاقت فرسای درمان مردم را از پای انداخته است نظری به شاخص هزینه زندگی نشان میدهد که هزینه های درمانی و بهداشتی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ بعد از هزینه های مربوط به مواد غذایی بالاترین نسبت را داشته است .

از سال ۱۳۴۳ که دولت با تصویب قانون " واگذاری امور بهداشتی به مردم " در مجلس شانه خود را از زیر بار " درمان و بهداشت " رها کرد بخش خصوصی درمان بنام " مردم " تقریباً قسمت مهم امور درمان و بهداشت را در دست گرفته است . با تمرکز امور درمانی در دست بنگاه های پزشکی " خدمت پزشکی " جای خود را به " تجارت پزشکی " داده است . بنگاه های پزشکی آخرین دینار مردم در مانده را از جیب آنها خارج میکنند ، در ایران زلترین خدمات پزشکی که عرضه میدارند گرانترین قیمت ها را دریافت میکنند . در اینجا فقط به چند نمونه مشخص آن اشاره میکنیم :

" در ۶ بیمارستان خصوصی تهران قیمت یک تخت بیمارستانی برای یک شب بین ۵۰ تا ۲۵۰ تومان است . در این بیمارستانها ویزیت دکتر ۱۵۰ تومان است و بابت هراستکان آبی که دست بیمار میدهند پول طلب میکنند . معالجه یک آپاندیسیت ساده ، لوزتین ، یا یک جراحی مختصر ، اگر اقامت بیمار در بیمارستان خصوصی بیش از روز طول بکشد بین ۶ تا ۱۰ هزار تومان تمام میشود " (کیهان ۱۵ آذر ۱۳۵۲) .

" بیماری در یکی از بیمارستانها جان میسپارد وقتی برای گرفتن او میروند ، می بینند دفتر بیمارستان برای آنها ۱۴۶۰۰ تومان خرج تراشیده است . آنها ۱۴۳۰۰ تومان داشته اند ، میبزدازند دفتر بیمارستان قبول نمیکند و برای ۳۰۰ تومان جنازه را گرونگ میگرد . بآنها میگویند هر وقت ۳۰۰ تومان را آوردید میتوانیم نعش را ببرید . " (خواننده نیما شماره ۶۸ ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۲) .

" در بیمارستانهای جم و نامداران برای بستری کردن زانو زایمان صورت حسابهای زیر را بدست آنها داده اند . صورت حساب بیمارستان نامداران ۱۸۴۰ تومان و صورت حساب بیمارستان جـم ۴۸۹۳ تومان ، با تخفیف . برای یک عمل جراحی آپاندیسیت بیمارستان جاوید ۵۸۰ تومان دریافت کرده است و برای همان عمل بیمارستان پارس ۴۰۰۰ تومان بدست بیمار صورت حساب داده است " (خواننده نیما ۲۶ مرداد ۱۳۵۳) .

اینها نمونه‌های از هزینه‌های درمانی در کشور است که هنوز درآمد متوسط کارگران آن در روز از ۱۲ تومان تجاوز نمی‌کند، حقوق اکثریت کارمندان پائین‌تر از ۱۰۰۰ تومان در ماه است و بنا به اعتراف منور روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی درآمد سرانه ۵۶ درصد از اهالی کشور که در روستاها زندگی می‌کنند در سال ۲۰۰ دلار، تقریباً ۱۲۰۰ تومان، یعنی ماهی صد تومان است.

جهت باید کرد نخست باید این حقیقت را پذیرفت که خدمات بهداشتی و آموزشی خلصت اجتماعی دارند و مسائل اجتماعی را نمی‌توان از طریق "بخش خصوصی" حل کرد. برای این ایجاد سیستم بهداشت و پزشکی ملی (دولتی) یگانه راهی است که می‌تواند مردم کشور ما را از وضع ناخوارکنونی نجات دهد. در ایران باید پزشکی ملی بوجود آید و درمان و بهداشت برای همه افراد کشور همگانی و رایگان اعلام گردد.

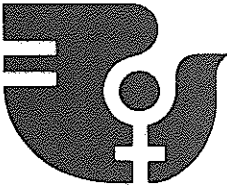
ما با هرگونه رفتاری که بنحوی تند رستی مردم را وسیله سودجویی قرار دهد مخالفیم. برای همین باید از فعالیت تراست‌های پزشکی که هدفی جز فارت مردم جوانی است سرمایه‌دارانند جلوگیری کرد. این دولت است که باید در امر بهداشت و درمان سرمایه‌گذاری وسیع انجام دهد.

دانشگاه‌های پزشکی و مراکز آموزش بهداشت باید توسعه یابد، بنحوی که بتواند هرچه زودتر نسبت جمعیت و پزشک را بر پایه یک در هزار متعادل سازد. آموزش پزشکی باید مجانی باشد و برای هم‌پزشکان شرایط مساعد کار زندگی در سراسر کشور فراهم آید. باید در سراسر ایران نسبت به جمعیت هر ناحیه بیمارستان‌های مرکزی دولتی که جوابگوی فوری‌ترین احتیاجات مردم باشد ساخته شود. باید در روستاها و نواحی اطراف شهرها درمانگاه‌های ثابت و سیار احداث گردد.

سلامت محیط زیست از سلامت آدم‌ها عینیکه در آن زندگی می‌کنند جدا نیست. بهداشت جسم تنها به سلامت انسان و بیمار نبودن او ختم نمی‌شود. باین ترتیب در مسئولیت‌ها و وظایف سازمانی کسه تامین بهداشت جامعه را برعهده می‌گیرد انسانها و محیط آنها در کنار هم قرار دارند. بهداشت است گذشته از تامین سلامت جسمی افراد و پیشگیری بیماری‌ها به تامین تغذیه کافی و سالم، مسکن خوب، بهداشت محیط کار، آموزش و پرورش آنها نیز تعمیم می‌یابد.

کشور ما به ایجاد شبکه وسیع بیمارستانها، درمانگاهها، زایشگاهها، آسایشگاهها و شیرخوارگاهها، مراکز تفریح، ورزش و استراحت نیازمند است. باید در بالای بردن سطح اطلاعات بهداشتی مردم کوشش وسیع بعمل آورد. سازمان بهداشتی ایران به بودجه فراوان و کادری وسیع و دلسوز احتیاج دارد.

رفع نابسامانی‌های بهداشت و درمان، تامین نیازهای بهداشتی و درمانی مردم میهن ما و ایجاد شرایط زندگی شایسته و انسانی برای همه پزشکان تازمانیکه بهداشت و درمان بامری ملی و اجتماعی تبدیل نگردد، بدین معنی که دسترسی به پزشک برای همه مردم امکان پذیر گردد و مسئولیت بهداشت و درمان مستقیماً در دست دولت باشد ممکن نیست.



سمیعی زن

در جامعه کنونی ایران

بهناسبت

سال

جهانی

زن

کشور ما در دوران دردناکی از تاریخ خود را میگذراند. امپریالیسم برای حفظ مواضع حیاتی خود در ایران مصرا نه میکوشد و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران با او همکاری میکند. درآمد نفت بجای اینکه برای بهبود زندگی مردم بکار رود، صرف خرید اسلحه میشود. گرانی طاقت فرسا، کمبود کالاها، ضروری از جمله نان، گوشت، قند، پیاز، سیب زمینی مردم را بیستوه آورده است. در جامعه ای بسا چنین ویژگی که زندگی مردم، تا بلوی حزن انگیزی است که در آن

از امنیت، رفاه و آسایش، اثری دیده نمیشود و زنان و مردان ایرانی دست بگریبان مشکلات بیشتر هستند. رژیم ضد خلقی ایران، بنابه خصلت خویش، اصولاً توجهی بهم بهبود اساسی و واقعی زندگی زن ایرانی ندارد. رژیم، زن را از خانه جدا کرده و در تولید اجتماعی شرکت داده، بدین منظور که او را بیشتر مورد استثمار و حشیا نه قرار دهد و همانطور که شاه و اشرف اخیراً چند بار اعتراف کردند، زن را در تولید اجتماعی شرکت میدهد تا کمبود نیروی انسانی در ایران جبران گردد.

در جلسه فرمایشی ... نغری رسیدگی به مرانامه حزب رستاخیز، یکی از نمایندگان در رساره مرانامه گفت: " اینجا برای افتخار شده است که در ایران برابری کامل بین زنان و مردان وجود دارد اما شما به همین اجتماع نگاه کنید، آیا نصف این اجتماع زن است؟ نیست... ". مبلغین تجاری رژیم نیز درباره آزادی زنان ایران، شگرد خاصی بکار میبرند، در داستانها، روی پرده سینما، لا بلای نوشته ها، روزنامه ها و مجلات، زن ایرانی را بصورتی غیر قابل قبول جامعه تصویر مینمایند. ترسیم زندگی تعداد انگشت شماری از زنان بسیار مرفه ایرانی، فقط بخاطر بی اعتبار کردن مقام زن ایرانی و اثبات تئوریه ارتجاعی شاه است که در محاسبه طبقاتی خود با بانو فالانجی، مخبر سر ایطالیائی چنین ابراز نمود: "... زنان استمداد و لیاقت برابری با مردان ندارند... "

فقط کوردلان فراموش میکنند یا میخواهند فراموش کنند که در جهان زنانی چون روزالموکزا مهورگ ها، زویاها، ترشکوها و صد ها نفر از زنان برجسته وجود داشته و دارند و در مرزوبوم ایران پسرین اعتصامی ها، محترم اسکندری ها، زند و خت ها و صد ها زن مبارز نویسند و شاعر پرورده شده است. بقول روزنامه حبل المتین " در یکی اززد و خورد های بین اردوی انقلابی ستارخان بالشکرگان شاه، بین کشته شدگان انقلابیون جسد بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است". صد ها مادر، پسرانی چون حکمت جوها، هوشنگ تیزابیها، نادرشایگانها و جزئی ها نقدیسم جامعه ایران کرده اند. ترسیم و شناساندن چنین چهره هائی بی تردید، مورد نظر مطبوعات

دولتی قرار نمیگیرد و منعکس کردن زندگی زنان عادی ایران، از وظیفه مطبوعات و دستگا‌ه‌های تبلیغاتی و دستخارج است. زن عادی ایرانی از گرسنگی و بیماری کودکانش رنج میبرد. او در خانه و در مزرعه و کارخانه استثمار میشود، و آرزوی یک شکم سیر برای کودکانش و پوشیدن یک لباس نو در شب عید دارد.

محرومیت زن ایرانی علیرغم تبلیغات رژیم، در تمام زمینهها (سیاسی، اقتصادی، خانوادگی) در اساس تغییر نکرده است. شرکت چند نماینده زن منتخب در باره مجلسین، بمعنی آزادی سیاسی توده وسیع زن ایرانی نیست. زنی بنام "م. ن. مینویسد": "این کدام آزادی است که شما از آن دمیزنید، راد یوربازمیکنی، دم آزادی زن ایرانی میزند، روزنامه رابازمیکنی ازیسایان اسارت زن ایرانی نوشته است، آخر من حتی یکی از این وکلای زن را نمی شناسم، من حتی در انتخاباتها شرکت نکرده‌ام".

در چنین وضعی، راد یوتهران بمناسبت سال جهانی زن، اعلام داشته که خانم دولت‌شاهی (نماینده مجلس) نشان مخصوص سال زن را که گویای هدفهای اصل برابری و همکاری در کنار توسعه و صلح است، به پیشگاه علیاحضرت شهبانوتقدیم داشت.

وسائل تبلیغاتی رژیم، چندین سال در باره یکی از اساسی‌ترین مواد حقوق مدنی یعنی قانون ازدواج، سروصداهای انداختند و با انتشار نوشته‌هایی با عناوینی از قبیل: "طرح جدید قانون خانواده، بسیاری از تبعیضات ناروای خانگی را از بین میبرد" خواستند مردم را بغیرینند و سرانجام قیل لایحه حمایت خانواده موشی زائید و هیچگونه تغییر اساسی در قانون حمایت خانواده بوجود نیامد. باین قانون تبصره‌های رنگارنگی که هیچ مشکلی را حل نمیکند نیز اضافه کردند. از جمله بستگان زن یا مرد اگر باین زن وشو هراختلاف بوجود آورند، بیگمال زندان محکوم میشوند. باید گفت که سیران زنان پیر خانواده بدست زندانها، واقعیت ظالمانه بودن قوانین خانوادگی را پنهان نمیکند. زندگی خانوادگی واقعی زن ایرانی را از بلای سطور کتاب "شوهر آهوخانم" باروشنی میتوان نگریست این کتاب که تصویر زندگی زن ایرانی در ۲۰ سال پیش است، هم اکنون نیز آئینه تمام نمای خصوصاً زندگی زن ایرانی است. "تعدد زوجات"، "حضانت طفل بمعده پدر" همه بجای خود باقی است. برای داشتن تصویری ولوناقص از زندگی زنان ایران کافی است بخواستهای آنها که در گوشه و کنار روزنامه‌ها و یادرجلسات همین سازمانهای دولتی مطرح میشود توجه کنیم.

درکنگره زنان (۱۴ دی ۵۳) بریاست اشرف، نماینده زنان کارگران در اجرای قوانین کار در باره زنان و فقدان وسیله برای نگهداری کودکان سخن راند و در حوزة زنان کارگر خانیهات حزب سابق دولتی ایران توین، نماینده کارگران گفت: "برای کارگران زن دخانیات در اطراف کارخانه مهد کودک ایجاد نمائید تا زنان کارگر کودکان خود را بتوانند در جایی بسپارند". و نماینده زنان کارگر هتل "آریا شرایتون" گفت: "مسئول قسمت داخلی هتل که یک خانم آلمانی است، توجهی به بهداشت و وسائل نظافت برای مازنان کارگر ندارد". اینها صداهایی است که از گوشه و کنار، در باره وضع اسفناک زنان زحمتکش بگوش میرسد. هزاران زن در کارخانه‌های پنبه پاک کنی قالبیافی، نساجی، نیروی کار خود رابه بهای بسیار ارزان میفروشند و ظالمانه از آنها بهره‌کشی میشود. همعنان در زیر پوشش بیمه اجتماعی قرار نمیگیرند، در دوران حاملگی بجای حمایت از آنها از کارخانه راند میشوند. زنان روستائی نیز با کار در مزرعه، کار سنگین درشالیزارها، با جمع آوری چوب و شاخه برای گرم کردن لانه و گاشانه خود، صبح را بشام میسرانند. دستهای استخوانی و زخمی کشیده آنها، از کار در شواریوزانه حکایت میکند. درمانگاه در اغلب روستاها وجود ندارد، و زنان

کودکان بی‌عاری خود را از روستای بیروستای دیگر می‌برند ، تازه در یک ناحیه . ٢٠ هزار نفری یک درمانگاه وجود دارد ، آنهم دکتر کشیک ندارد . زنان " گناوه " (از توابع بوشهر) ، کودکان بی‌عاری خود را به دوش کشیده و به بوشهر می‌برند ، زیرا در " گناوه " درمانگاه و پزشک اصولاً وجود خارجی ندارد . بدین ترتیب زنان روستایی از ابتدائی ترین رفاه و آسایش محرومند ، زندگی آنها با تن و زحمت شروع میشود ، در زمزمه می‌زایند ، بچه خود را به پشت می‌بندند و کار میکنند . زنان زحمتکش دیگر کشور ما : زنان رختشویی ، زنان مستخدم ، زنان کارگر گریه ، موجودات سرگردان و در بدی هستند که زن‌دگی اند و هباً آنان ، هرانسانی را ماثراً میکنند . این زنان با درد و مشقت لقمه‌نانی بدستی آورند و گاه بسک یا چند کودک را نیز با همین نان بخور و نمیر باید سیر کنند . زندگی این موجودات که از گوشه‌ای به گوشه دیگر پرتاب میشوند ، نمونه کامل فقدان عدالت اجتماعی در جامعه کنونی ایران است .

زنان کارمند دولت نیز امروز سخت‌ترین شرایط در ادارات دولتی یا در دبستانها و دبیرستانها و بیمارستانها و بیمارستانها با کار مشغولند ، با وجودیکه روزانه ساعات کار مساوی با مردان دارند ، ولی از لحاظ مزایا و اشغال پستهای اداری با مردان مساوی نیستند . در وزارت خارجه هنوز زنان در کار دستیاران استخدام نمی‌شوند . هنوز حقوق بازنشستگی زنان کارمند پرا زفوت بفرزندانشان تعلق نمی‌گیرد ، مادری که تحت تکفل دختر است ، پس از فوت دختر هیچگونه حقی برای تأمین معاش خود دریافت نمی‌کند . در کنگره فرمایشی زنان (١٤ دی ١٣٥٣) نماینده زنان شاغل ، تصویر نیمه روشنی از وضع زنان در ادارات داد و گفت : " به زنان ، مشاغل دست دوم و یکنواخت واگذار میشود و با وجودیکه زن مرد با تحصیلات برابر وارد خدمت میشوند ، ولی زنان باید از مشاغل پائین شروع بکار کنند " .

او از کنگره خواست که به تبعیض تقسیم کار بین زن و مرد پایان داده شود . و در اطلاعات (٩ بهمن ٥٣) پروانه ، ن . مینویسد : " فرق است میان " ما مان کارمند " با " بابای کارمند " . طبق تصمیم دولت ما هی ٢٠٠ ریال کمک نقدی به صورت کوبین در اختیار کارمندان گذاشته میشود ، من کارمند وزارت آموزش و پرورش هستم - اما این کوبین به فرزند من تعلق نمی‌گیرد زیرا آموزش و پرورش تهران معتقد است که بجهت تکفل پدر است نه مادر " . زنان کارمند نه تنها بار شوهر زندگی خانوادگی را به دوش دارند ، بلکه در موسسات و ادارات با وجود کار مساوی ، تحصیلاً مساوی ، لیاقت مساوی ، حق مساوی با مردان ندارند .

قشر وسیعی از زنان ایران را زنان خانه دار تشکیل میدهند . گرانی ، فاسادمانی ، کمبود درآمد غمناکی شوهر ، اجاره‌بهای سرسام‌آور ، اینها مسائلی است که فکر زن خانه دار را بخود مشغول می‌دارد . علاوه بر این خود بعنوان یک فرد جامعه ، از هرگونه حقوق و امتیازی محروم است . در کنگره زنان بریاست اشرف ، نماینده زنان خانه دار تغییر تمام قوانینی را که اصول اعلامیه جهانی بشیرت مشایرت دارد ، خواستار شد .

روزنامه اطلاعات ، سخنگوی مطبوعاتی رژیم خبر میدهد که زن خانه دار ٢٨ ساله‌ای که قادر بتأمین مخارج فرزندش نبود به جادوگر رفت و آنجا خود را با بنزین آتش زد . و روزنامه اطلاعات باین فاجعه غم‌انگیز توضیحی بدین ترتیب اضافه کرده است : " این زن پس از اخاموش شدن ، یکی دو ساعت زنده بود و رایتمت گفت چون نمیتواند مخارج فرزندش را برای تحصیل بپردازد ، دست بخود کشی زده است " . در ماندگی این زن نمود اوضاع اند و هباً ر میلیونها زن ایرانی است که بسا تنگدستی و مشقت فرزندان خود را بزرگ میکنند .

در آخرین لایحه قانون حمایت خانواده تصویب شده رژیم " منجی زنان ایران " تعیین کنند روز " مادر " هنوز " طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود میباشد " . این ماده سالهاست که قلب مادر

ایرانی را میسر دارند . مسائل گنجانده شده در این ماده ، اند و هیاترترین قسمتزندگی مادر ایرانی است . درد و رانی کودک را این چنین بهرحمانه از آغوش مادر میبایند و زمانیکه مادر کودک را با تحمل درد ورنج بسیار بزرگ کرد او را به سر بازی میبرد و به جنگ ظالمانه علیه جنبش ظفار میفرستند ، راهی زندان میکنند ، شکنجه میدهند ، به جوبه اعدام میبندند و اینها همه درد هائی است که مادر ایرانی از رژیم فاشیستی ایران میکند . سالهاست که شیون تعداد ناز مادران ایران در سوگ فرزندان رشیدشان پایان نمی یابد ، هر روز مادری داغدار میگردد ، سالهاست که مید بخانه مادرانی که جگر گوشه هایشان با گلوله درخیمان ازبای درآمده اند ، راهی ندارد و این مادران که کیلی ها و گسرخي ها در دامان خود پرورش داده اند ، سهم بسیار ارزنده ای در تاریخ زمین مبارزات ملت ایران ایفا نموده اند . وجه ارزنده و گرامی است ، نقش این مادران برای خلقهای ایران .

د دختران خانواد ه های زحمتکش ایران ، از کودکی همبای مادر خود در مزرعه یا در کارخانه کار می کنند و نگهداری خواهر و برادر کوچکتر خود را هم به عهده دارند . از سپیده صبح تا غروب آفتاب به قالی بافی ، پشم ریسندگی ، گوبه بافی ، قلابدوزی و کارهای دستی دیگر مشغولند ، اینها یاد رده مانده و بزندگی پر زحمت خود ادامه میدهند ، با بفرزندگی به تراهی شهرها میشوند و همه میداند سرنوشت این قربانیان جامعه در شهرهای غریب چمزن انگیزاست . در باره موجوداتی که در نوجوانی با چنین سختی امرار معاش میکنند ، وزارت تعاون ظالمانه حکم میدهد که " دختران روستایی رغبت چندان برای درس خواندن نشان نمیدهند " .

د دختران شهری ، سرنوشتی بهتر از خواهران روستایی خود ندارند ، در تمام دوران تحصیلی با تنگدستی در میخوانند و با نگرانی واضطراب بآینده خود فکر میکنند . پس از تحصیل چه خواهد شد ؟ چه سرنوشتی در انتظار آنهاست ؟ تمام آرزوها و خواستههای این دختران جوان ، در مظلوظ ابهام و تاریکی نهفته است .

د دختران دانشگاهی مانند برادران خود ، حق در مخالفت در سیاست را ندارند . ساواک در سال های اخیر دستهدسته آنان را روانه زندان میکند ، شکنجه میدهد ، زیر شکنجه بهلاکت میرسانند ، ولی دختران مبارز ایران ، راه برادران غیر و مبارز خود را دنبال میکنند و در مس مبارزه را در مکتب میهن پرستی و بشر دوستی میآموزند و اندیشه آنها متوجه نجات خلق ایران است .

زنان ایران آگاهند که جنبش زنان ایران نیمی از جنبش انقلابی مردم ایران است و با پیروزی انقلاب است که زنان میتوانند همدم و شریک برادران خود باشند .

خسروروزیه درد آگاه نظامی گفت : " زنان بیدار دل کشور ایران در هفده سال اخیر با شرکت فعالانه در مبارزات درخشان مردم ، تحت رهبری حزب پرافتخار توده ایران ثابت کرده اند که کمیتوانند در بدوش مردان بخاطر سعادت ملت و میهن خویش کوشند . . . " .

فعالیت اجتماعی زنان ایران ، در شرایط کنونی کشور ما ، با استفاده درست از اشکال متنوع مبارزه ، ورزشی بس شگرف دارد . زنان کشور ما میتوانند و باید با مبارزه خستگی ناپذیر و اتحاد عمل خود در شواربهای کوه مانند راه طولانی مبارزه را هموار کنند و بدوش بدوش مردان برای پیروزی جنبش رهاقسی بخش مردم ایران دلیرانه مبارزه کنند .

سیاست خرابکاری و تحریک آمیز

رهبران مائوئیستی پکن

در خدمت سیاست ضد سوسیالیستی

منظره جهان معاصر از دیدگاه محافل رسمی مائوئیستی چین و سخنگویان محافل تبلیغاتی پکن بسیار رقم انگیز و پسا آوار است. آنها مدعی هستند از روند و خامت زدائی در اوضاع بین المللی هیچگونه اثری وجود ندارد. مثلاً بگفته چوئن لای: "در جهان امروز حتی از گرایش درست و خامت زدائی اثری وجود ندارد تا چه رسد به ثبات و استواری صلح". علاوه بر این بنظر آنها خطر جنگ جدید جهانی روز بروز نزدیکتر میشود. سیائوگوان خوا، نماینده چین از پشت تریبون سی امین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد همین مطلب را بیان داشت.

جالب اینکه رهبری پکن ابراز چنین نظریاتی را زشت و مذموم نمیداند. زیرا بنابه ادعای آنان (هر نسلی برای خود جنگی دارد). در پکن تبلیغ گسترده نظریه مائوتسه دون را در مورد بصلاح و سود مند بودن جنگ جهانی حتی اگر به بهای احمائی اجماعه بشری تمام شود از نو آغاز کرد هاند. در ماه ژوئیه سال جاری در سیائوین در گفتگوها روزنامه نگاران ژاپنی اظهار داشت: "احتمال اینکه در جنگ سوم جهانی تلفات بیشتری از جنگ دوم جهانی باشد وجود دارد. اما این مطلب مهم نیست. چونکه با این عمل راه حل آسانتری برای حل مشکل اسارت ملل و تمام جامعه انسانی پیدا خواهد شد".

رهبران پکن در تحلیل اوضاع بین المللی، بخاطر توجیه مواضع خود نسبت بمسائل بنیادی جهان معاصر - جنگ و صلح و دگرگونی آزادی ملی خلقها، در نظر خلق چین و محافل اجتماعی جهان، قانونمند بهای عهد و نیروی محرک تکامل جهان را عهد تحریف میکنند. اینکار بخاطر آنستکه نقشه های خود خواهانه و وسیطره جوینه خویش را که برای صلح و امنیت همکشورها صرف نظر از نظام اجتماعی آنان خطری عظیم در بردارد، از نظر هاستور دارند، مائوتسه دون در عبارت "تسخیر کره ارض" هدف این نقشه ها را بیان کرده است.

باینکه در اوضاع جهان نسبت به دوران "جنگ سرد" دگرگونیهای شایان توجهی روی داده پکن عمدتاً از این دگرگونیها چشمپوشد. مائوئیستها عنودانه تکرار میکنند: دیگر "جامعه کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد... و ستیزه و بیکار شدیدی که میان دوا بر قدرت اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بر سر استقرار سلطه جهانی در گرفته است احتمال وقوع جنگ جهانی را نزدیک میکند و در اروپا خطر جنگ از جانب اتحاد شوروی رویه افزایش است".

نظریه مائوئیستی "دوا بر قدرت" که همان تزبوروازی "ژئوپولیتیک" است و در رساله های انقلاب فرهنگی "به بازار آورده شد، بویژه در رساله های ۷۰ که رهبری پکن با جهش در سیاست خود، براه همپیوندی با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی بر مبنای ضد سوسیالیستی ضد شوروی گام نهاد، دامنه وسیعی در تبلیغات تکن رواج یافت. تیئورسین های مائوئیست برای سیاست ضد شوروی خود نیز "پایه تیئوریک"، تغییر ماهیت در نظام اجتماعی و دولتی اتحاد شوروی و تبدیلش به سوسیالیسم امپریالیسم" را اختراع کردند. البته برای آنها اهمیتی ندارد که این "نظریه" سرایا پوچ و مهمل آنها

در قالب هیچ معیاری اعم از اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی جامعه اتحاد شوروی و مناسبات بین-المللی آن نمی گنجد .

بدریج نظریه مائوئیستی " مبارزه علیه دوا بر قدرت " با "دکترین " سه جهان " تکامل یافت . این "دکترین برپایه " نظریه " دیرینه مائو در مورد به اصطلاح " منطقه میانه " بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ساخته شد و در رساله های ۶۰ رهبری پکن به نوسازی " نظریه " " منطقه میانه " پرداختند و معلوم شد که این " منطقه میانه " دو گانه است : " منطقه میانه نخست " شامل سه قاره آسیا و افریقا و امریکا لاتین که عرصه گسترش جنبشهای رهایی بخش ملی هستند و " منطقه میانه دوم " که تمام کشورهای سرمایه داری غیر از ایالات متحده امریکا را در بر میگیرد . از همان دوران " تئوریسم های " مائوئیستی دیگر نقش قاطعی را که سیستم جهانی سوسیالیسم در پیشبرد جنبشهای انقلابی جهان دارد ، منکر شدند . بنظر آنها تضاد عمده جهان معاصر نه بین جهان سوسیالیسم با امریکا لیسم جهانی است ، بلکه تضاد عمده تضاد میان امریکالیسم و جنبشهای رهایی بخش ملی است . اما در آن دوره مائوئیستها هنوز آن جسارت را نداشتند که وجود جهان سوسیالیسم را مانند دوران کنونی بکنی نفی کنند .

طبق جدول امروزی پکن منظره جهان معاصر از این قرار است : " جهان نخست " — " ابر قدرت ها " — اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ، " جهان سوم " — کشورهای در حال رشد آسیا و افریقا و امریکا لاتین و برخی نواحی دیگر ، " جهان دوم " — کشورهای رشد یافته که " بین جهان اول و جهان سوم واقع شده اند " (برای مائوئیست ها این مطلب که این کشورها دارای نظام اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری هستند ایداهمیتی ندارد) . ضمنا باید افزود که در این جدول به اتحاد شوروی نقش درجه اول " جهان سوم " و " جهان دوم " تعلق گرفته است . در حالی که ایالات متحده امریکانابه ادعای مائوئیستها " ضعیف شده " از " فعالیت افتاده " و دیگرمانند گذشته خطرناک نیست .

سیاستمداران مائوئیستی که سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را آماج اصلی تبلیغات لگام گسیخته خود قرار داده ، هدفها ، پیشنهادهای و اقدامات کشورهای سوسیالیستی در جهت استواری صلح را تحریف میکنند و بیادنا ساز میگیرند ، نسبت بهمداخلات نیروهای امریکالیستی در امور داخلی خلقهای دیگر نسبت به پیمانهای سیاسی و نظامی دول سرمایه داری تحمل و بردباری واقعا " چینی " از خود نشان میدهند . علاوه بر این حضور نظامی دول امریکالیستی در آسیا را لازم میسرند و با صراحت اعلام میدارند که " امنیت " اروپای غربی تنها با وجود پایگاههای نظامی ، و حضور نظامی ایالات متحده امریکا در قاره اروپا و به کمک استحکام و تقویت پیمان تجاوزکارانه ناتو ، تقویت تسلیحاتی کشورهای اروپای غربی و اقدامات دیگری از این قبیل میتواند تضمین داشته باشد .

جای شگفتی نیست که محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری مفهوم واقعی جمله پردازیهایی پکن درباره " دوا بر قدرت " را بدرستی ارزیابی میکنند . شلزنبرگ وزیر دفاع پیشین ایالات متحده امریکا با صراحت اظهار داشت ، چینی ها که سالها میکوشیدند امریکائیها را از ناحیه باختری اقیانوس آرام طرد کنند ، حالا به ابقاء آنان در آن ناحیه علاقمند شده اند . زیرا " ایالات متحده امریکا را ورنه ای در مقابل اتحاد شوروی " حساس میکنند . با تحلیل خطوط گوناگون سیاست خارجی رهبری کنونی چین به آسانی میتوان چنین نتیجه گیری کرد که دعوت مائوئیست ها به تشکیل گسترده ترین جبهه واحد برای مبارزه علیه سیطره " ابر قدرت ها " نه تنها نمود ارتلاشهای پکن برای جلب کشورهای " کوچک و متوسط " " جهان دوم " بسوی خود است بلکه سیاست پکن هدف اتحاد علی با امریکالیسم را علیه کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی تعقیب میکند .

رهبری مائوئیستی چین نزد یکتَرین راه دست یابی چین به هژمونی جهانی را در تصادم و سیستم جهانی متضاد و در نتیجه آن تضعیف این دو سیستم می بیند . آنها چشم امید بآن بسته اند که سیاست جنگ طلب ترین محافل امپریالیستی را تحریک و تقویت کنند ، تضاد آنها را با جهان سوسیالیسم بنفع خود تشدید نمایند و در تحلیل آخر جهان سرمایه داری با جهان سوسیالیسم ویژه اتحاد شوروی با ایالات متحده امریکارا درگیر جنگ سازند .

شعبده بازی سیاسی چین برای غرب معانیست . چنانکه نیویورک تایمز خاطرنشان میکند پکن با تالشهای مصرانه خود برای جلب "جهان دوم" و ایجاد نفاق و خصومت بین این جهان با اتحاد شوروی ، نیا تنخود را برملا میکند یعنی میکوشد دشمنان عمده خویش را بسود سیاست چین درگیر جنگ کند . این اظهار نظر نیویورک تایمز در حقیقت بازتابی است از نگرانی محافل واقع بین غرب . بسیاری از این محافل در این اندیشه اند که خود را از سیاست ضد شوروی چین برکنار دارند و از کشید شدن برهه تقسیم گذاردن روند و خامت زدائی و تحریک تشنجات اوضاع بین المللی و جنگ حفظ کنند . تضاد فی نیست که رهبران پکن هنگام ملاقات با نخست وزیر بلژیک تین د مانس از گرایش غرب به "کم بهاداران به خطر همجانیه اتحاد شوروی" ابراز تاسف میکنند .

در سیاست بین در ملاقات با دوار د هیث لیدر پیشین حزب محافظه کاران انگلستان از اینکه غرب هیچگونه سیستم هم پیوندی دفاعی تشکیل نداده و با سرعت کافی در جهت وحدت سیاسی از طریق بازاری مشترک پیش نمرود ابراز "نومیدی" و "تعجب" نموده و "خطرهائی را که وخامت زدائی در سر دارد خاطر نشان کرد .

سیاست فعال صلح و همکاری بین المللی که از جانب اتحاد شوروی و کشورهای برادرسوسیالیستی اجرا میشود مواضع شخصیتهای واقع بین غرب را با ثبات تر میکند و مائوئیست ها تلاش دارند در مقابل این نیروها در اروپای غربی و ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری به مرتجعترین عناصر افراطی راست معنی شوند . و آن "جهان دومی" که طرفداران تئوری بورژوازی "ژئوپولیتیک" در پکن در تصور خود ترسیم میکنند به همین نیروهای ارتجاعی افراطی محدود میشود و تجاوزکارترین نیروها و آنتی کمونیست های افراطی جناح بورژوازی امپریالیستی به متفقین رهبران پکن تبدیل میگرددند . بمناسبت دیدار درن سیائو پین از فرانسه ، ژرژ مارشال ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه خاطر نشان نمود :

"رهبران حزب کمونیست چین بارها با صراحت اعلام کرده اند که از نیروهای ارتجاعی اروپای غربی پشتیبانی میکنند . این اقدام بمعنی ترک مواضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است . رهبران چین با توسل به آنتی سوسیالیسم از اروپای راست ها دفاع میکنند . رهبری پکن همچنان تلاش میکند متفقیسی از میان کشورهای در حال رشد را بیرون خود گرداند تا با استفاده از امکانات اقتصاد و روزنه سیاسی فزاینده آنها در مناسبات بین المللی بمنفع تحقق بخشیدن به اندیشه های عظمت طلبانه و وسطه جویانه مائوئیست درون بهره برداری کند .

مائوئیست ها از این تزها و فریبانه هنوز بهره بردار می کنند که "جهان سوم" عمده نیروی پیکار علیه امپریالیسم ، استثمار و هژمونیسم است . حال به بینیم در سیاست عملی پکن این مطلب چگونه بازتاب مییابد ؟ لیدرهای پکن "جهان سوم" را در واقع نه در مقابل امپریالیسم و سیستم سرمایه داری بهره کش و چپاول خلقها بلکه در مقابل کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی قرار میدهند . هدف آنها آنستکه روابط کشورهای رشد یابنده با کشورهای سوسیالیستی را که پیرو سیاست طبیعی تضعیف کنند ، در همکاری میان آنها تخریب نمایند و سیاست کشورهای رشد یابنده را به مجرای خصومت و ستیز با کشورهای سوسیالیستی سوق دهند .

این مطلب جالب است که مائوئیستها ضمن انتشار افترا و بهتان درباره اینکه اتحاد شوروی کشورهای نواستقلال را "استعمار" میکند و کمکهای اتحاد شوروی به این کشورها "خصلت غارتگرانه" دارد، روابط اقتصادی این کشورها با غرب را تأیید و تحسین میکنند و کشورهای "جهان سوم" را عملاً بهمکاری با انحصارات سرمایه داری که مقصراصلی عقبماندگی این کشورها هستند، ترغیب میکنند. لی سیان رئیس نمایندگی چین در هفتمین اجلاس هیئت ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد وجود "دیالوگ" و "برقراری همکاری" بین کشورهای "جهان سوم" و "جهان دوم" را تنهیت گفت. از طرف دیگر یکی از روابط خود با کشورهای در حال رشد مانند وسیله فشار بر جهان سرمایه داری به استفاده میکند و هر کجا درز و بند های خود با جهان امپریالیستی نیاز داشته باشد این روابط را بهمانا پیشتره مصرف میکند.

هدف توسعه متعاضباتی پکن با دول کشورهای در حال رشد در ماههای اخیر که نظار ناظران غرب را بخود جلب کرده بر کسی مستور نمانده است. رهبران پکن بدینوسیله میخواهند ناراضی خود را از اینکه روند و خاتمه زدائی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری ادامه دارد به غرب و بیویژه به ایالات متحده امریکا نشان دهند.

نکته دیگری نیز در مورد نظریه "سه جهان" مائوئیستها شایان توجه است. خیانت لیدرهای مائوئیستی به اصول طبقاتی، گرایش بسوی اتحاد با امپریالیستها ستیزه جوش علیه کشورهای سوسیالیستی و تشدید جهات ملتگرائی عظمت طلبانه و توسعه طلبی در مناسبات چین مائوئیستی با کشورهای همجوار در منطقه جنوب خاوری آسیا و خاور و موجب چرخش عمومی در سیاست مائوئیستی پکن بسوی مغالزه و اتحاد با نیروهای راست و ملتگرای منطقه کشورهای در حال رشد گردید.

انقلابیگری عوامفریبانه پکن برای مستورد داشتن سرشت واقعی مواضع ننگین رهبری چین از نظر محافل اجتماعی ترقیخواه جهان دیگر موثر و کافی نیست. برهمنه روشن است که پکن روابط خود را با خونتا فاشیستی شیلی گسترش میدهد، با محافل نواستعماری و عمال آنها در آفریقا همکاری میکند، در هند وستان و برمه از ارتجاع داخلی این کشورها حمایت میکند و با این عمل تلاش دارد مواضع دولت های دموکراتیک آنها را تضعیف نماید. این واقعیات مویده لایقیدی مطلق رهبری کنونی چین نسبت به سرنوشته مبارزه ملی رهایی بخش خلقهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین میباشد.

اما مائوئیستها هر قدر هم با تحریکات و خرابکاریهای خود در زمینه ایدئولوژی فضای سیاسی در صحنه جهان را بهرنج کنند و رهبری پکن هر متحد و متفق دارد و نگاه ارتجاع امپریالیستی برای خسود بیابند، ارادتهیرومند خلقها برای تحکیم صلح و تثبیت همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد شرایط بیمن-الطلی مساعد برای ترقی اجتماعی چون دژ شکست ناپذیر در مقابل آنان قرار گرفته است.

مجله "نوویهورمیا" (عصر جدید) شماره ۴۰، سوم اکتبر ۱۹۷۶

رژیم موجود مروج فساد و تباهی است

در ایران ما، رژیمی ضد انقلابی حکومت می‌کند که ادعای انقلاب دارد، رژیمی که همدستی امپریالیسم و عامل تشنج فزاینده استولی در حرف از امپریالیسم بد می‌گوید و از تشنج زدائی و همزیستی دم می‌زند، رژیم استبداد مطلقه و فاشیست‌گرایی که مدعی دموکراسی است، پس شگفت‌نیست‌ترین رژیم که خود تا مغز استخوان فاسد است و می‌کوشد تا اخلاق جامعه را به تباهی بکشاند، مدعی معنویات گردد و بجای معلم اخلاق درآید. بخصوص در این اواخر پس از ادعای شاه در مراسم عید فطرت تبلیغات دستگاه در این باره کم سینه چاک‌نکرده است.



در مبین ما همراه با تکامل سرمایه داری پدیده‌های خطرناکی از فساد معنوی خاص این نظام در شئون مختلف زندگی پدید آمده است. در هرم اجتماع هر چه براس آن، طبقات معتاد و مرفه، نزد یکتر می‌شود بیشتر و زودتر مظاهر این تباهی اخلاقی را می‌بینیم. و اگرچه در قاعد هرم یعنی در بین طبقات زحمتکش مبین ما از نظر معنوی نیز رشد بدترین مقادیر برآثار شوم و تباهی زای حکومت کنونی نشان داده می‌شود، با اینحال رژیم شاه و حکومت سر تا پا زورگرو فاسد، دزد و متعلق پرور او در کار است که حتی ضریب تنگی بر اخلاق عمومی جامعه وارد سازد.

" اخلاق جامعه " مقوله ایست متحول و تغییر پذیر. همراه تکامل تاریخی جامعه، موازین اخلاقی نیز دگرگون می‌شوند. این یک امر بدیهی است که به موازات سیر پرشتاب جامعه ما از نظام ارباب - رعیتی و پادشاهی به نظام سرمایه داری در وابستگی با امپریالیسم موازین اخلاقی گذشته نیز دستخوش تغییر شود و ضوابط تازه ای که متناسب با نظام جدید باشد جای موازین قبلی را بگیرد. امری طبیعی است که ارزشهای معنوی تازه و عوامل و عناصر جدیدی در سیستم اخلاقیات جامعه که با شرایط عینی تازه حاکم بر جامعه بخواند، پای بگیرد و جایبندد. اما سبب موازین اخلاقی و ارزشهای معنوی حاکم در جامعه کنونی ما تنها ناشی از ماهیت عام این مقوله‌ی رهنمائی در جامعه سرمایه داری نیست. وجود رژیم استبدادی و فاسد شاه، بنحوه پدیدایش و نیرو گرفتن و حاکم شدن عناصر مختلف تازه این مقوله رهنمائی، آنچنان خصلتها، ابعاد و کیفیتی بخشیده که بدون در نظر گرفتن آن نمیتوان علت تمامی تباهی‌ها و انحطاط اخلاقی موجود را در یک کرد، انحطاطی که اینک دیگر در قشرهای بالایی جامعه، در میان درباریان و اطرافیان آنها، اشرافیت قدیم جدید، سرمایه داران کلان، گردانندگان عالیرتبه دستگاه دولتی چه کشوری و چه لشکری، و محیط پیرامون آنها چشمگیر شده و چه بسا کوس رسوائی اش از پام افتاده، و سر آن دارد که در میان قشرهای اجتماعی نزدیک بآنها نیز نفوذ فاسد کننده و مخرب خویش را گسترش دهد.

اخلاق شکلی است از آگاهی اجتماعی که در همه صورت بندهای اجتماعی - اقتصادی وجود

داشته و خواهد داشت . این مقوله روینائی در نظامات طبقاتی خصلت یکدست و همگون ندارد . موازین اخلاقی متعلق بطبقه‌ی حاکمه معیارها و ملاکهای برای رفتار فرد در اجتماع و ارزش نهی شخصیت او و قواعد و آداب دارد که یکی بامعیارها و ملاکهای طبقات محکوم و ستمکش متفاوت است . بویژه در آن مراحل از تکامل هر نظام اجتماعی که طبقه حاکم ، طبقه مترجع و مانع رشد جامعه و سرکوب کننده طبقات زحمتکش و مترقی است این تناقض بشدت دیده میشود . اما همواره آن معیارها و ملاکها و قواعد ارزش نهی در جامعه حاکم و مسلط است که متعلق بطبقه‌ی از نظر اقتصاد حاکم و مسلط باشد . در همین حال انحطاط اخلاقی و رواج فساد در یک قشر و طبقه بمعنای انحطاط عام اخلاقی در سراسر جامعه و شیوع آن بیک میزان در بین تمامی مردم نیست . رژیم شاه همانند دزدی که با ننگ بر میدارد " آید ز دزد ! " میخواهد فساد اخلاقی ، انحطاط ، بی بند و باری و ستمگری را که بویژه بالا ترین قشرهای طبقات استثمارگراست و بخصوص در اوسته او و اطرافیانش چکیده آن هستند ، بپای تمام مردم پهنی و همه را دزد و متقلب و فاسد مینامد . اما بحث بر سر این دقت کاری نیست .

عواملی که سیمای اخلاقی طبقات و قشرهای مسلط برجامعه مارا " میسازند " علت تباهی هسای معنوی حاکم بر اجتماع هستند و گروه اند : یکی عمومی و ناشی از ماهیت خود نظام سرمایه داری و جاافتادن و حاکم شدن موازینی که خاص این نظام است و دیگری بویژه جامعه‌ی کنونی ایران و ناشی از خصلت رژیم استبدادی و فساد شاه است .

۱

در سنگا متبلیغاتی از فرصت " مبارزه با گرانفروشی " بهره گرفته و علیه متقلب و حقه‌بازی ، دروغ گوئی و زورگوئی ، " جرز بن " (شاه) و " اشاعه حیرت انگیز فساد و تقلب " (روزنامه رستاخیز) آه و ناله برآوردند و مدعی از بین بردن آن شده است . گردانندگان رژیم بوسعت مسئله فساد اخلاقی جامعه را مطرح کرده و در کیشوت وار به " سالم سازی " و تزکیه اجتماع پرداخته اند . اما پیشه مسئله در اینجا است که در جامعه ما بسرعت مناسباً تولیدی سرمایه داری حاکم میشود و تاروی سود سرمایه داری را هم بارشته‌های بهره‌کشی فرد از فرد و موجه شمرن کسب سود با همه وسائل بافته‌اند . قطبهای جامعه سرمایه داری ، اصل استثمار و تبدیل همه چیز و همه ی ارزشها به کالا است . در چنین اجتماع‌ی پدایش و رواج پدیده‌های چون زورگوئی و تقلب ، فساد و دروغ از ماهیت برمیخیزد ، بدیهی و سرشتی است .

این پدیده‌ها و سایر عوامل فساد اخلاقی نظیر آن ، سرشتی بشری نیستند ، از آغاز پیدایش انسان نبوده اند و تا بعد از آمدن وجودشان بر پیشانی نوع بشر رقم زده نشده است . بسیاری از مظاهر فساد اخلاقی ، وابسته بوجود استثمار و خاص جوامع منقسم بطبقات متخاصم و متکی بر بهره‌کشی و ستم و تبعیض است . نظام سرمایه داری این عوامل روینائی را از نظامات استعماری پیش از خود بارت میبرد در خود نگه میدارد ، پرورش میدهد و بزرگترین درجه و وسیعترین حد ، بسط میدهد .

در واقع تقلب و نادرستی ، زورگوئی و فریب ، فساد و تزویر ، جبر و حوق کشی ، تباهی اخلاق و غیره ، هیچکدام نه پدیده‌های تقافتی و نه شمره منغی و فرعی نظام سرمایه داریست . این هایی آمد های قانونمند نظام متکی بر استثمار ، همزاد آن ، و با تمام رنگ و ورپشه‌ی خود وابسته بآنست . تکامل سرمایه داری در ایران از یکسوم نفوذترین و زنده ترین عوامل مقوله روینائی اخلاق ناشی از نظام بهره‌کشی ارباب رعیتی ، آمیخته با ستم و پیدادگری سلسله‌های خونریز استبدادی و همراه آن تمامی پستی ها ، خاکسارگی ها ، فردگرایها ، لا قید بها و هر آنچه را که از عقیده‌ماندگی قرون ناشی میشده در خود هضم کرده و پیروانند و به " بلوغ " میرساند و از سوی دیگر حتی برخی نظر بلندبها ، از خود گذشتگیها ، جوانمردیها ، احترامات

ناشی از سن یا سابق و مناسبات خانوادگی و دوستی و غیره ، برخی سنتهای وابسته بقول و حرمت وعد و نطایر این ؟ ارزشهای اخلاقی " را که در نظامات پدشاهی و ماقبل سرمایه داری رواجی داشت و الاقل تظاهر بر آن ضرور شمرده میشد ، همانند برفی در مقابل حرارت پول و سود ، کتلتها خوردن و جامه سرمایه داری است ، نوب میکند . برای رسیدن به سود — این سرمشاق تمام ارزشهای جامعه سرمایه داری پول — این عاملی که با آن همه چیز را میتوان خرید ، همه وسائل و منجمله فریب زورگویی ، حق کشی و خدعه و ستم و پانهادن بر سر همه اصولیکه زمانی محترم شمرده میشد و مقبولیت عامه داشت مجازو " اخلاقی " شمرده میشود .

در آنجا که هدف اصلی سود و اضافه ارزش باشد ، تمام ارزشهای دیگر " اضافی " و زائد است . کلیه تباهیهای اخلاقی بر زمین نظام اجتماعی که میروید بر جامعه ماکاملا مستولی گردد ، می رسد . این رانگونه و تجربه همه کشورهای جهان که در جاده سرمایه داری رفته اند — بهر کجا که رسیده باشند — بروشنی نشان میدهد . نقطه های " اوج " در این حضیض اخلاقی را میتوان در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری دید ، هائی چون رسواییهای حیات سیاسی ، افتضاحات مالی و جنسی ، گانگستریسم ، یورنوگرافی و غیره دید که اکنون در غرب امپریالیستی گریبانگیر جامعه است . پس مسئله اینجاست که فساد اخلاق در بن خود سیستمی زائیده و پرورد همیشه و که شالوده اش فنی شدن مشتری بحساب کار و زحمت انبوهی است که تمام غنای مادی و معنوی جامعه را تولید میکنند .

تباهی و تقلب و خدعه مگر میتوانند جدا از جامعه ای باشد که انسان شایسته کار و خواستار کار ابراه بیکاری محکوم میکند ، سود را ملاک قدر و منزلت هر شخص میداند ، سرمایه و پول را بکلید همه قفلها بدل میکند ؟ تعامی آن پدیده های ضد اخلاقی و تباهی آور که سیمای معنوی انسان را مخدوش میسازد ناشی از مناسبات تولیدی اجتماع سرمایه داری ، نتیجه بهره کشی از زحمتکشان و شمره انواع تبعیضات اجتماعی و اقتصادی است که توده های مردم در این نظام قربانی آن هستند . این نظام پول و سرمایه با نظام اخلاق و ممانعت بشری ، شخصیت انسانی و ارزشهای پایداری و تعالی بخش آن در تاریخ بشری جور و رنج میآید . صحبت از " جر زدن " ، پدیده های اتفاقی ، ظواهر فرضی منفی نیست . صحبت از بروز ماهیت امروز رونیائی است که بطور قانومند بر یک پایه ای اجتماعی — اقتصادی میروید و بنا میشود ، از آن ریشه مایه و توان میگردد و بنوعی خود حافظ و چتری برای ادامه آن میشود . در زیر سایه این عوامل ضد اخلاق عمومی ، بساط استثمار ادامه مییابد ، گستاخانه گسترده میشود و بی هیچ شرم و آزرعی عمل میکند . نسبت و میزان و ابعاد بروز عملی بودن این عوامل ضد اخلاقی — بر حسب نیروی مبارزه زحمتکش و قدرت ارزشهای اخلاقی مخالف با موازین حاکم و بر حسب ریشه دار بودن سنتها و سطح عمل سایر عوامل رونیائی و در درجه اول عوامل سیاسی و بیژنه نوع دولت و نحوه حکومت و قوانین قضائی جاری — میتواند متفاوت باشد ولی در تمام جوامع سرمایه داری وجود و عمل آن قانونمند است .

سرمایه ، بیژنه سرمایه انحصاری و سرمایه وابسته به بیگانه ، خوب میدانند که چگونه از همین انحطاط اخلاقی و از تباهی سود ببرند . خود ، تباهی و فساد و ضد اخلاق را میزاید و آنرا وسیله ای برای پول در آوردن و تباهی بیشتر میکند . از این روند شتاب یابنده ، سرمایه ، برای مسلط کردن موازین اخلاقی ارتجاعی و فاسد بر جامعه و قبولانندن ضوابطی محکوم استفاده میکند . متقلب ، ناسد رست ، دروغگو ، محتکر ، عال مردم خور ، سود جو ، خود پسند ، دورو ، دزد ، ناموس فروش ، زورگو ، چاپلوس ، پدیده های استثنائی و اتفاقی یا عنصر منفی و جنبی نظام سرمایه داری نیست ، برعکس آن چهره ای از نظام سرمایه داریست که هر چه بیشتر و بیشتر — هزمان با تریس سرمایه از آئینده ای که میتواند هر چه زود تر فرارسد — رومی شود و صحنه میآید . اینها و حتی منحنی ترین عناصر آن و آشکارترین مظالم و فساد نظیر فحشا ، گانگستریسم ، قاچاق مواد مخدر و افراد وازده و مظالم مرطورد و وابسته با آنها نه فقط در تضاد

با نظام سرمایه داری نیستند بلکه هرگاه منافع سرمایه اقتضا کند خاد مین مطیع و مجریان نقشه های آن هستند . نمونه هافراوانست : ازگانگسترهای فرانسه که در زمان اشغال ، همکار فاشیست های هیتلری بودند تا مافیای امریکا که جبری پنهانی ترین نقشه های انحصارات قدرتمند امریالیستی است از فواحش و قاجا قویانیکه سیما ی ساگیون را تا قبل از آزادی آن می ساختند ، تا فواحش و جاقو کشانیکه سیما ی تهرمان را در روز ۲۸ مرداد ساختند و کودتای شاه - امریالیست ها را اعطای نمودند .

اما این انحطاط اخلاقی و " اشاعه حیرت انگیز فساد " که اکنون در ایران شاهد آن هستیم حتی يك تحول بدیهی و قانونمند این عنصر رونیائی ، تنهاد ررباطه با تغییر پایه اجتماع و تحول مناسبات تولیدی حاکم بر آن نیست . مسئله اینجاست که این تحول اخلاقی و درگرونی ارزشهای معنوی در رو بنای جامعه مطبور معمولی و بيك معنا سالم و عادی و آرام صورت نمیگیرد . گروه دوم از عواملی که سیما ی معنوی طبقا توفشرهای مسلط بر جامعه ما را میسازند ، مستقیما و اختصا صا وابسته بحکومت استبدادی و فاسد شاه در ایران است . تکامل سرمایه داری در ایران در روابطی که نواستعمار و توسط رژیم کنونی که متحد هاترین محافل امریالیستی و مبلغ منحط ترین جنبه های فرهنگی و معنوی آنست ، بدست زمامداریانی چون خانوادۀ پهلوی و اطرافیانش تحقق میپذیرد و سخت در پیوند با فساد چرکین در سار و گردانندگان امور و تضاد پدیدار شدیدی آنها با خلق است . در باره این گروه از عوامل نیز میتوان توجه را بدونکنه جلب کرد :

- اول اینکه در مجموعه مقوله اخلاقی یکرشته عوامل و اصول عام انسانی هست که وابسته بنظام اجتماعی - اقتصادی معینی نیست . این رشته از موازین اخلاقی و رفتار انسانی در همه نظامهای اجتماعی مورد قبول و احترام است ، " نیک " شعرد ه میشود و ضوابط کردار انسانی و ارزش نهی جامعه بر رفتار فرد را تعیین میکند . رژیم شاه با این اصول عام اخلاقی اجتماع که بویژه در مبین مایک فرهنگ غنی و تاریخ باستانی با شوابعی سرشار از انساندوستی و خدمت بنوع و از خود گذشتگی و نیکفشی درخت آثار قریبها آبیاری کرده و بشهر رسانیده ، زیانهای شدیدی و آفتهای هول انگیز وارد کرده است و مبرودتسا پرارزشترین و باید اذرتین ضوابط عام اخلاقی و انسانی را در ایران ضایع و بی اعتبار سازد .

- دوم اینکه در مین همان موازین اخلاقی و ویژه نظام سرمایه داری ، یعنی آن بخش از مقوله متحول اخلاق که وابسته بصورت بندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه داریست ، این درست تباهترین ، هارترین ، متعفنترین ، غیر انسانیترین ضوابط است - که در شرایطی که رژیم شاه بوجود آورده - جذب میشود ، پرورش داده میشود و بر حیات معنوی جامعه حاکم میگردد . چرا که رژیم حاکم بر جامعه ما تنها یک رژیم خواستار بیسط مناسبات سرمایه داری نیست ، بلکه رژیمی است که از یکسو غیر انسانیترین و پستیترین وسائل کشورداری : فاشیسم ، آدمکشی ، شکنجه ، زورگویی را وسیله داخلی گسترش مناسبات سرمایه داری قرار میدهد و از سوی دیگر کشتا خترین شیوه های غارت و مبین فروشی و همدستی با انحصارات بیگانه و جنگ افروزی و مدخله و سرکوب نظامی جنبشهای ملی و مترقی همسایه و تشنج آفرینی را وسیله ی خارجی آن - شاه میکوشد جامعه ما را در روابطی که نواستعمار پسوی منحرفترین و مبتذلترین مثلا هر مسلط بر حیات جامعه ی سرمایه داری سوق دهد .

- بر این دونکنه باید شخصیت خودگردانان رژیم و نیمرخ اخلاقی اعضای خانواد ه پهلوی و افرادی که در آنها را گرفته اند اضافه کرد . این " شخصیت " و " چهره اخلاقی " با نهایت فساد و تباهی ، فساد و توننگدلی ، بیشترین و قاحت ، غارتگری و خونریزی مشخص میگردد . پهلوی ها و اطرافیان آنها هیچ مانع و رادع اخلاقی برای خود در کسب ثروت و تحکیم سیادت نمی شناسند . سیما ی این يك مشت انسان نماد رهمزه مینه ها از ثروت اندوزی و حرص جاه تا قمار و عیاشی و لپه و لپب بی آبرو ، از خون - واری و آدمکشی تا تشویق چاپلوسی و خاکساری و بی شخصیتی شناخته شده ترازانست کسه

نیازی بتوضیح باشد . نمرخ اخلاقی گردانندگان رژیم تاثیر خاص و بیش را بر زمینه آن در حال و در ایجاد و تسلط موازین جدید رفتار و اخلاق حاکم ، در تیار کردن اخلاقیات جامعه ما باقی میگذارد . از بین رفتن مردان لوطی صفتی از نوع " قیصر " ها و " داش آکل " ها در روند تکاملی جامعه ما بدیهی و طبیعی است و بدینمعنا که تکامل عینی جامعه دیگر جایی برای بقا و بروز شخصیتهاست اخلاقی کفایتان نمایند و مظهر آن در هنر ، ادبیات و سینمای ما بودند باقی نمیگذارد . ولی اینکده است مظهر اخلاق تازه ای اجتماع و سبیل رفتار افراد " بروسلی " ها و " جیمزباند " ها باشند ، این دیگر د. قیقا وابسته است بسلطه رژیم که با غارتگریترین محافل امپریالیستی عقد اتحاد بسته ، حیوانی ترین شیوه های فاشیستی کشور داری را بکار میبندد و زندگی خصوصی گردانندگانش پوسیده ترین و منحط ترین نمونه های ممکن را عرضه میدارد .

۲

ضروری که حکومت شاه به اخلاقیات جامعه ما زده درست با همان زبانی که ما را استقلال ایران ، با اقتصاد و فرهنگ ما ، با مردم مکرر اسامی و آزادی در ایران زده است قابل قیاس است ؛ یعنی ضروری بسیار شدید .

این زبان را رژیم با سر مشقی که بجامعه ما میدهد وارد میسازد . و این سر مشق دزدی و زورگوشی و قساوت و درویشی ، فد اکردن منافع جمع ، منافع کشور و میلیونها مردم آن در استان منافع فردی ، محترم نشمرن مال و جان و ناموس مردم ، محترم نشمرن مقدسات و افتخارات تاریخی و سننهای نیک و عوام انسانی ، از بین بردن ارزشهای انسانی در روابط اجتماعی و بالاخره فساد بی پایان اخلاقی در میان زنان و مردان خانواده پهلوی ، گروه بالائی هیئت حاکمه و اطرافیان دربار است .

دزدیهای شاه و خانواده اش و اطرافیانش میلیون میلیون و گاه میلیاردها میلیارد است . آنها از راه معاملات با امپریالیستها و مشارکت در موسسات اقتصادی و گرفتن سهام واحدهای تولیدی ، از چنگ اندازیهای انحصاری ، از حق و حساب و رشوه خواری و قاچاق ، از حق کیسیون و . . . سودهای کلان میبرند . آنها خود ، سر مشق بهره کشی شدید ، دزدی و تقلب و فارتگری و ثروت اندوزی هستند . آدم کشی مستقیم شاه ، در بین مخالفان سیاسی رژیمش ، در سالیان اخیر بطور متوسط سالیانسه بحد و یکصد نفر رسید ؛ و این رقم رسمی گمان نیست که تیرباران شده یا در خیابانها کشته شده اند (رقم آدم کشی غیر مستقیم رژیم شاه را ، عدد کسانیکه بعلت گرسنگی ونداشتن مسکن و پوشاک مناسب و تغذیه کافی ، نداشتن بهداشت و دارو - شمردی وجود رژیم کنونی - قبل از موعد ، در کودکی و نوجوانی هر سال در میگذرند ، کسی نمیداند) . گلوله و زندان و شکنجه پاسخ هر حرق طلبی است . ساواک رکن اساسی حکومت فاشیستگری کنونی است . با این سر مشق چگونه میتوان گسترش زورگوشی و جبر و قتل و حق کشی و ستم را حادثه ای اتفاقی دانست ؟

سیمای اخلاقی خصوصی خود شاه و خانواده و اطرافیانش از عیاشی ها و رفتارهای بیبهاره و بیسبب و بی بند و بارهای جنسی گرفته تا قاچاقچیسگری و شریکده سازی و کاپاره داری و کازینوی سر مشق دیگر است برای رفتار در جامعه و سر مشقی چنان بی آبرو که خشم مردم ایران و شگفتی ناظران خارجی را برانگیخته است .

این زبان را رژیم کنونی با آنچه که بطور مشخص از مردم ما راجامعه میطلبد وارد میسازد . ششاه چممیخواهد ؟ خاکساری ، چاپلوسی ، کاسه لیمسی ، سرسپردگی ، اطاعت محض ، رساندن بعمسوق و کافی حق و حساب ، موافقت و مشارکت در سیاستهای ضد ملی و ضد خلقی ، شرکت در رنقشه های ایران بریاد و هوارترگانه . آنچه که شاه بطور مشخص از اطرافیان خود ، و اطرافیانش از زیر دستان خود

میطلبند به گسترش تریابی در مقیاس وسیع، به لگد مال کردن ارزشهای عام انسانی، بخود فروشی، به بی اعتبار شدن موازین اخلاق عمومی، بخرد شدن شخصیت های میانجامد. آنچه شاه میطلبید آدمکش و شکنجه و قساوت، خیرچینی و پرورنده سازی، ترسیدن و ترساندن، تعلق گفتن و تعلق شنیدن رشوه دادن و رشوه گرفتن، زورگفتن و تحمل زور کردن است. شاه میطلبید که در مقیاس کشوری و منطقه ای تبهکاری و زورگویی و زورگویی کش بود و خون ریخت. او مکتب تربیت جنایتکاران قسی القلب را در شکنجه گاههای سازمان امنیت و رقتلگاههای ظافرا گشوده است. او روحیه خشن و مهاجم میطلبید و آنرا توسط ساواک و توسط سیاست منطقیهایش رایج میکند. او سرکوب حق و عدالت و انصاف را میطلبید و روحیه و اخلاق متناسب با آنرا رواج میدهد. و این قلب ماهیت انسانی افراد است، شاه میخواهد انسان ها را عمیقاً از سرشت انسانی خود بیگانه کند و این ضربه سهمگینی برشالوده های اخلاقی جامعه تواند بود.

این زیان را حکومت کنونی با محیطی که در کشور ایجاد میکند وارد میسازد. رژیم میخواهد محیط ترس عمومی و عدم اعتماد، محیط دروغ و تزویر و فریب ایجاد کند. محیط بچاپ بچاپ و هر که هر که، محیطی که هرگز و نبرد کارش پیش است و هر که پای بند اصول اخلاقی بود کلاهش پیر، معرکه، محیط در رفین مصرف کاذب، رقابت های تنگ نظرانانه، تازه بدوران رسیدگی، چشم هم چشمی خرده بهورژوا منشانه و تحریف مفاهیمنی نظیر آبرو، سربلندی، فضیلت و شرافت، اما نوصناعت. برای زندگی در این محیط باید با آب و آتش زد و از هیچ عمل ناصوابی روی گردان نشد، باید زالت و لثامت را بجان خرید چاپلوس شد، رشوه داد، دروغ گفت، کلاه گذاشت، کلاه برداشت. شاه میخواهد محیط خطرناک عادت نکردن با استبداد و نظار حق کشی، عادت نکردن بکیش شخص پرستی و به خاکساری وابسته بآن، هیچ شمردن نقشن توبه مردم، عادت با بستگری کردن و تحمل ستم بود آورد. در محیطی که در آن قبح جنایت و تجا و زور و شرافت، قبح پانهادن بر سر شرافت و فضیلت از بین میروند. این خطری جدی برای اخلاق عمومی است.

این زیان را حکومت کنونی با نهاد هایی که در کشور برپا کرده و انواع سازمانها و تشکیلاتی که موجود آورده وارد میسازد. نهاد هایی چون سازمان امنیت و نقش مسلط آن در جامعه، ارتش و کوشش برای تبدیل نظام وظیفه و سربازخانه بوسائل شستشوی مغزی و تربیت در روح شاهپرستی و تجا و زور سرکوب و تحمل ستم، حزب شهباخته رستاخیز و عضویت اجباری در آن، ژاندارمری و عمل آن در روستاها، توسط رژیم برای وارد کردن ضربه با اخلاقیات عمومی مورد استفاده قرار میگیرد. حتی کوشش میشود نهاد هایی چون تعاونی های شهری و روستایی، سندیکاها، خانه های فرهنگ روستایی و خانه های انصاف و انجمن ها و مجالس بکار گرفته شود تا موازین اخلاقی قاسد و ضد انسانی که با خصلت این رژیم جورور میآید، حاکم گردد و در تودها نقوذ کند. در این زمینه، رژیم امید زیادی به حزب رستاخیزش بسته است. ناگزیری مردم بعضویت در آن و قبول اجباری اصولی که اسرار آنها گردن نهادن بسطیره سلطنت استبدادی است، تحمیل نظریات درباری و ساواکی از پیش ساخته شده ب مردم، دارای سوابق مبارزات سیاسی درخشان و سنت های نبرد طبقاتی پیگیر هستند، دارای بازتساب ضد اخلاقی عمیقی است. حزب رستاخیز وسیله ایست برای آنکه عواقب و نتایج نظا میگیری در حیسات سیاسی و اجتماعی ایران ریشه دواند و زیر نظر گرفتن سازمان دادن فرمایشی توده های مسردم و تفطیش عقاید و افکار و تحمیل رفتار و روش معین آسانتر عملی شود. ضربه با اخلاق عمومی و کوشش برای حاکم کردن موازین اخلاقی ناشایست شایسته ای این حکومت یکی از وظائف و عملکردهای حساس و درباری است.

در جوامع طبقاتی ، اخلاق که شکلی از آگاهی اجتماعیست ، خصیصتی طبقاتی دارد . در کنسار موازینی که شاه رژییم او میکوشند ، بخاطر خدمت منافع طبقاتی و ادامه حکومت خود ، بر جامعه ماستولی کنند و همزمان با تسلط مناسبات سرمایه داری در روینای اجتماع ماحاکم میگردد ، موازین و معیارهای وجود دارد و عمل میکند که متعلق بتوده های مردم است ، طبقات و قشرهای مرفعی جامعه ، زحمتکشان حامل آنها هستند . این موازین و معیارهای اخلاقی کمبهرترین سنتهای گذشته و ملاکهای عا د انسانی اخلاقیات را در بر میگيرد و بر پایه ی آن موازین نوومرفعی اخلاقی زائیده میشود ، در جامعه ماحاکم نیست ، مرتباً زیر ضربه قرار دارد و زیان ميبیند ، ولی محوشد نی نیست ، همچنانکه خود طبقات و اقشار حامل و ناقل آنها نابود شدن نی نیستند .

اخلاق جامعه صحنه نبرد بی امانی است . علیرغم آنکه رژیم از وسائل عظیم تاثیر بر افکار عمومی و بر محیط اخلاقی جامعه استفاده میکند ، طبقات زحمتکش و هممنیروهای مرفعی و دموکراتیک ميبین ما در برابر ضریات سنگین وارد و مقاومت میکنند و باد سائس رژیم در این صحنه نیز مصاف میدهند . آنها پاسداران ميبین پرستی و همستگی بازحمتکشان ملل دیگر ، آزادی دوستی و جمعگرائی ، فضیلت و صناعت ، عشق پاک و شرف انسانی هستند و آنها مدافعین ارزشهای راستین اخلاقی اند و بیورشهای داعی رژیم را طرد میکنند ، آنها نیروی افکار عمومی را بقدرت شگرفی علیه جنایتها و خیانتهای او سائس رژیم فاسد بدل میکنند . این بخشی از نبرد شدیدا ید اولیویک در جامعه ماست .

تاریخ حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ميبین ما ، تجلیگاه موازین اخلاق پرولتری و مردمی است . حزب ماستارگانی را با آسمان پر نور اخلاق جامعه ایران هدیه کرد که با زندگی و مبارزه و ایثار خود ، با فداکاریهای شگفتا و روحیوش ، نمونه های تمالی بخش جمعگرائی ، ميبین پرستی ، انساندوستی اعتراض علیه ستم ، خدمت بخلق ، درستی و پاکي ، امانت و صداقت ، و احترام به موازین والای اخلاقی و رفتار در جامعه و مسئولیت نسبت بميبین و مسلبت و طبقه و خانواده و انجا وظیفه ناشی از آن را عرضه داشته و سرمشق گرانبهای اخلاقی برای عموم شده اند . شهیدان جاوید حزب و نهضت ، زندانیان سیاسی قهرمان باروش خود و نمونه سیمای اخلاقی خویش ، نسلهای از مبارزان پرورنده اند و در برابر پرورش رژیم سد های استوار پدید آخته اند .

آن هنگام که حزب توده ایران در اجرای وظیفه ی متحد ساختن هممنیروهای مرفعی و ميبینسی در راه سرنگونی حکومت استبدادی و فاسد شاه موفق شود ، توطئه کفیی که توسط این حکومت علیه اخلاق عمومی ترتیب یافته از هم خواهد پاشید و راه پیشرفت اخلاقیات جامعه مرفعی شدن آن با ارزش های هرچه انسانی تر گشود نخواهد شد .

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه!

مرکز گانگسترسیسم بین المللی

بد نبال افشاء اعمال جنایتبارانه "سیا" علیه مردم امریکا که بصورت قتل افراد ناباب از نظر ارتجاعی ترین محافل این "دژ آزادی" جهان سرمایه داری و با بصورت کنترل مکاتبات خصوصی، مکالمات تلفنی، ایجاد پرونده و تهیه لیست سیاه برای دهها هزار مردم امریکا، حتی برای نمایندگان کنگره و روسای جمهوری این کشور متجلی می‌شود، اکنون ما اجرای توطئه‌های این سازمان جاسوسی و آدمکش علیه سران و رجال کشورهای خارجی که باب طبع واشنگتن نبوده اند، بزبانها افتصاد است.

برای رسیدگی باین رسوایی جدید، زیر فشار افکار عمومی، کمیسیون ویژه ای در سنای امریکا تشکیل شد. این کمیسیون پس از بررسی اسناد و مدارک فراوان و بازرسی از عده کثیری از اعضا و روسای سابق "سیا" (نظیر ریچارد هلمز و ویلیام کلی) باین نتیجه رسیده است که این سازمان برای قتل عده ای از سران و رجال سیاسی کشورهای خارجی اقدامات وسیعی انجام داده است. کمیسیون در گزارش خود یاد آور می‌شود که در ۱۹۴۷ "شورای امنیت" رهنمود های کاملاً محرمانه ای صادر کرد که به سیا برای اقدامات پنهانی از جمله خرابکاری (در کشورهای دیگر - ا. اختیارات تا مهیداد". جالب آنکه این گانگسترسیسم بین المللی با اطلاع و تایید روسای جمهوری امریکا انجام میگرفته است. باینکه محافل دولتی امریکا میکوشند موارد مشخص این توطئه ها افشاء نگردد، گوشه‌هایی از حقایق فضیحت بار اعمال این سازمان در مطبوعات و رادیو و تلویزیون امریکا انعکاس مییابد. کوشش مقامات امریکائی برای پنهان داشتن این حقایق ننگین، چنانکه از نامه جرالد فور، رئیس جمهوری امریکا به فرانک چرچ، رئیس کمیسیون ویژه سنایر میآید، برای حفظ "حیثیت و اعتبار" امریکا و حفظ "جان ماوران" سیا در خارج از کشور انجام میگردد!

از نوشته‌های مطبوعات امریکائی چنین بر میآید که کمیسیون ویژه در جریان رسیدگی، تاکنون توطئه و سو" قصد علیه هشت تن از رجال خارجی را مشخص نموده است که برخی از این توطئه‌ها به نتیجه رسیده و بعضی عقیم مانده است. در گزارش کمیسیون گفته میشود که هنوز با عباد کامل اقدامات "سیا" بد رستی روشن نشده، ولی هرآنچه که تاکنون معلوم شده نشان میدهد که این اعمال "با موازین حقوقی و اخلاقی بین المللی ناسازگار است".

مطبوعات امریکائی با استناد به گزارش کمیسیون مینویسند که پاتریس لومومبا، رهبر، قهرمان خلق کنگو، سولومون باندارانایکه، نخستوزیر سیلان و چه‌گوارا، انقلابی شهید کوبا از قربانیان توطئه "سیا" هستند. در گزارش کمیسیون گفته میشود که طی سالهای ۶۵-۱۹۶۰ لا اقل هشت بار علیه فیدل کاسترو توطئه شده است و در این توطئه‌ها مرتجعین کوبا و گانگسترهای مافیای امریکا با پشتیبانی مادی "سیا" شرکت داشته‌اند. در یائیز ۱۹۶۰ نیز برای مسموم کردن پاتریس لومومبا و ونفرا زعمال "سیا" به‌کنگوا عزام میشوند. یکی از این عاملین اعتراف کرده است که دستور قتل لومومبا را خود این‌ها و شخصاً صادر کرده بود. بطوریکه در گزارش قید شده این توطئه، با عدم موفقیت مواجه

شد " ولی چند ماه بعد ، یعنی در ژانویه ۱۹۶۱ قتل این تهرمان قاره افریقابنحوی دیگرتحقیق یافت . برای ترور قذافی ، واسقف ماکاریوس، نیز اقداماتی از طرف " سیا " انجام گرفت که با شکست مواجه گردید .

" سیا " در حوادث خونین شیلی نیز دخالت مستقیم داشته است . در گزارش کمیسیون ویژه سنای امریکا گفته میشود که کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰ به " سیا " اطلاع داد که " تشکیلات دولت به زمانه داری سالواد و آلنده برای ایالات متحده غیر قابل قبول است " و لذا این سازمان " کار انجام یك کودتای نظامی را با سابقه گرفت " . از آنجاکه " سیا " ژنرال شنایدر ، فرمانده کل نیروهای مسلح شیلی را مانع اساسی در راه خود تشخیص داده بود ، این ژنرال در اکتبر ۱۹۷۰ بقتل رسید و بدینسان راه برای کودتای نظامی در اردو سته پهنوشه هموار گردید .

اعمال جتایتکارانه " سیا " فقط متوجه شخصیت های برجسته کشورهای خارجی نبود و دامنه وسیعتری داشت . چنانکه ویلیام کلیس ، رئیس سابق " سیا " اعتراف میکند ، این سازمان جاسوسی و اد مکشی اجرای عملیات " فنیکس " را در ویتنام نیز بعهده داشته است . عمل " سیا " طی سالهای ۷۱-۱۹۶۸ در جریان اجرای این برنامه ۲۰۵۸۲ تن از میهن پرستان ویتنامی را برای گرفتن اعتراف و یا ارباب میهن پرستان بوحشیانه ترین وضع زیر شکنجه بقتل رسانده یا در مقابل سلسله دیدگان سایر میهن پرستان زجر کش کرده و یا از هلیکوپتر بر زمین پرتاب کرده اند . عده کثیری از اعمال بومی " سیا " کدر عملیات " فنیکس " شرکت داشته اند ، اکنون به ایالات متحده پناه برده و در آنجا آزادانه زندگی میکنند .

افشای جنایات " سیا " در سایر کشورهای بارز دیگری در " اسرار " کودتای ۲۸ مرداد شاه زاهدی بر میدارد . ایزنهاور که در سال ۱۹۶۰ به " سیا " دستور داده بود تا لومومبارا به قتل برسانند ، چند سال پیش یعنی در سال ۱۳۳۲ نیز با اعلام اینکه " سروکار داشتن با مصدق برای ما دیگر غیر ممکن است " ، در واقع فرمان اجرای کودتا و از میان برداشتن حکومت مصدق را به " سیا " صادر کرده بود . روزنامه " نیویورک پست " حد و دیکماه پیش از کودتا نوشت : " دولت مصدق همین اصمال ساقط خواهد شد . . . مصدق احتمالاً بوسیله ارتش سقوط خواهد کرد " . این کودتا که بدست جاسوسان " سیا " نظیر ژنرال شوارتسکیف ، کریمت (کیم) روزولت (معروف به مستر ایران) و عمل داخلی آن نظیر سرلسکر زاهدی انجام گرفت ، در واقع یکی از نخستین جنایات بزرگی بود که " سیا " در یك کشور خارجی مرتکب میشود . بیهوده نیست که شاه گریز یائنی که بدست " سیا " سایه شوم خود را بر سر اسرمیهن ما گسترد ، در باز دیدی که یکسال پس از کودتا از امریکا بعمل آورد ، مراتب سپاسگزاری خود را ز ناجیان خود چنین ابراز داشت : " . . . دولت و ملت امریکا (یعنی " سیا ") در تاریخترین دقایق حیات تاریخی ایران (در تاریخترین دقایق حیات تاریخی شاه) به کمک مسا آمدند و من هرگز این کمکهای گرانبهارا فراموش نخواهم کرد " . شاه که زمانی تخت و تاج برها داشته را بوسیله " سیا " از بنده است آورد ، بود ، اکنون با ایجاد دستگاه جهانی ساواک که در واقع دستپخت " سیا " ی امریکا است ، با اعتراف خود با این سازمان گانگستری همکاری نزدیک میکند و راجاورد هلمز رئیس اسبق " سیا " را ، که چندین بار برای ادای توضیح درباره جنایات " سیا " به امریکا احضار شده ، همچون مشاور صندیق در کنار دارد .

آیا کمیسیون ویژه سنای امریکا تمام جنایات " سیا " ، از جمله جنایاتی را که نسبت به مردم ایران مرتکب شده در گزارش خود منعکس نموده و خواهد کرد و آیا متن این گزارش تمام ادر دسترس افکار عمومی جهانیان قرار خواهد گرفت ؟ آنچه که روشن است ، اینست که برای جلوگیری از ادامه افشای

جنایات "سیا" اقدامات وسیعی بعمل میآید. چنانکه اسنادی که پایه‌تهدیه گزارش کمیسیون ویژه بوده، بدستورریچارد هلمز، رئیس سابق "سیا"، سفیر کنونی امریکا در ایران و مشاور الهام بخش پشت پرده شاه از میان برده شده‌اند.

۱۰۰م

ترانه ای برای پرویز

شعر از شاعر متروقی ایتالیائی گوئرینو لویتا

— Guerinio Levita —

پرویز حکمت جو ! ما اکنون در برابر یکدیگریم
تو، آنجا، بر صفحه روزنامه "کویتا"
من، اینجا، در پشت میز کارم.
اگر بخاطر صورت کمی گرد تونی بود،
من چهره خود را در چهره تو میدم :
موهای یکسان است،
دیدگانی که محکوم میکنند، شبیهند،
سبیل‌ها هم.
آنچه که بیشتر از همه مجذوبم کرد
در زیر این پیراهن سفید قلبی همانند قلب من است
بتواطمینان میدهم، رفیق پرویز !
اشکی در دیده ام ننشست،
ولی زخمی وجودم را آتش زد.
گوئی برادرم را کشته‌اند
هشت سال ترا شکنجه داده‌اند !
آخر چرا کونیست شدی ؟ !
آن شترسیمای لگام گسسته،
آن شاه، حکم کشتنت را داد
اندوه بزرگ میهن پرستان ایرانی را حس میکنم
آری همیشه گران تمام میشود
پنجره ای بسوی جهان گشودن
فلورانس — ژوئیه ۱۹۷۴

برگردان فشرده نای از مقاله آکادمیسین شوروی
گ. آر باتوف مندرج در روزنامه "ایزوستیا"
(۳ سپتامبر ۱۹۷۵)

مانورهای

دشمنان تنش زدائی

اگرده و حتی پنج سال به عقب برگردیم ، بسیاری از تغییراتی که منتهی به عرصه علم و تکنیک بلکه همچنین در عرصه سیاست رخ داده ، به نظر ما ورتکراری خواهد آمد .
تغییرات خیره کننده در عرصه سیاست کدامند ؟ جنگی که در جنوب خاوری آسیا ، جهان را می لرزاند و محیط بین المللی را مسموم میگرد و خلقهای آن منطقه را در چارمصائب بیشمار ساخته بود ، خاموش شد . در باره برلین غربی که سالیان دراز مانند بمب تاخیری در قلب اروپا کارگزار شده بود ، موافقتنامه ای منعقد گردید و آنچه که تقریباً غیر ممکن مینمود ممکن شد : مناسبات آلمان فدرال با همسایگانیش تنظیم شده که گشایش راه برون رفتی ازین بستم " جنگ سرد " بود .

در مدتی حدود سه سال ونیم تحولی در مناسبات شوروی و ایالات متحده روی داد که تا چندی پیش حتی خوشبینان را باور نبود . پیش ازین موافقتنامه امضا شده که پایه حقوقی بین المللی استوار و رسالتی را برای مناسبات مبتنی بر صلح ، حسن همجواری و همکاری متقابل با سود مند بنیان نهاده است . مذاکرات جاری به " حریم " مسائل بغرنجی اذقیل تسلیحات استراتژیک دست یافته است . خلاصه در این مدت کوتاها مناسبات بین اتحاد شوروی و ایالات متحده از حالت مقابله انفجاری آمیز به مسرمدت اکراد شمرخشی منتقل گردیده است .

هلسینکی را شاید بتوان چشمگیرترین نمود مرحله نوین - مرحله تنش زدائی و بیروزمندی خرد ، در مناسبات بین المللی بشمار آورد . مدتی پیش ، وقتی اتحاد شوروی همراه با دیگر کشورهای سوسیالیستی ، اندیشه تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را مطرح ساخت ، بسیاری حتی دعوت آنرا غیر ممکن میسرمدند . ولی کنفرانس تشکیل شد ، با موفقیت جریان یافت و با امضا سند نهائی آن از جانب ۳۳ کشور اروپائی با اضافه ایالات متحده امریکا و کانادا انجامید . این یک قرارداد بیسابقه جمعی دولتهای کشورهای با سیستمهای اجتماعی گوناگون است که بر سر اصول و موازین بنیادی مناسبات خود باید یکدیگر توافق کرده اند .

خلاصه در این مدت کوتاها کار عظیمی انجام گرفته ، چنانکه تنها جهان گامهای بزرگچندی از مرز خطر مهلک جنگ هسته ای دور شده ، بلکه در جستجو و حتی در کار ترسیم خطوط مناسبات بین المللی نوینی است که با حفظ تفاوت در ایدئولوژی و سیستمهای اجتماعی و با در نظر گرفتن تمام بغرنجی و تضادهای واقعیت عینی ، راه را برای حل مسائل و برای همکاری بخاطر صلح و امنیت بسود خلقها هموار میسازد .

مردم شوروی بحق میتوانند افتخار کنند که کشور آنها ، سیاست فعال و بیگنر حزب و دولت شوروی و اجراء مصوبات کنگره ۲۴ ، نقش عظیمی در انجام این تحولات ایفا کرده است .

ولی برای بی بازگشت کردن روند تنش زدائی انجام وظایف بغرنجی در پیش است و هر گامی در این راه دشوار ضمن مبارزه سرسختی با دشمنان تنش زدائی ممکن است .

بدنبال کنفرانس هلسینکی ، همانطور که انتظار میرفت ، دشمنان تنش زدائی به حمله متقابلیه برداشته اند . چراکه سند نهائی کنفرانس نه تنها اعلام پایان یک مرحله از مناسبات بین المللی

بلکه همچنین سکوی سیاسی وسیعی برای نحوه عمل آینده است. دوستان و دشمنان تنش زدانی سرد هر دو خوب میدانند که تحقق عملی آنچه که در سند نهائی آمده، بازگشت به سیاست "جنگ سرد" را ناممکن میسازد.

به مطلب دیگر نیز باید توجه داشت. بر سر اینگونه مرزهای سیاسی، یک تغییر آرایش قوه، تغییری در گروه بندیها ناگزیر میگردد. ساده لوحانه خواهد بود که در تطیف سیاسی زندگی امروزه تنها در رنگ سیاه و سفید به بنییم. کارهای بفرنج تراست. از جمله میبایستی در نظر گرفت که حتی در بین آن محافل غربی که جنگ اتمی را بعنوان ابزار سیاست خارجی دیدگرا قابل بکاربردن نمیدانند و در نتیجه حاضر شده اند گامهای نخستینی در راه تنش زدانی بردارند، بسیاری این آماجسی را برای پیوند مراحل بعدی ندارند. کافی است خطر جنگ کمی در شود تا برخی از آنها بپندارند وقت پرداختن به دیگر کارها رسیده است (در این کارها برای بعضی از آنها بازبهای قدیم ضد کومنیتیست، برای بعضی دیگر رفع مشکلات مابین خود کشورهای غربی، و برای برخی هائیز بازیگری پیش پا افتاده سیاسی برای جلب حمایت مالی و سیاسی و جمع آوری رای این یا آن گروه داخل کشور خویش است).

ولی همانطور که نمی شود "نیمفآستن" باقی ماند، بعد از درازی هم نمیتوان در وضع "کمی تخفیف تشنج" با "کمی جنگ سرد" قرار گرفت. کمی تسلیحات را محدود کرد و در عین حال سابقه آنها را ادامه داد. از این جهت حرکت بجلو، تشدید مبارزه برای تحکیم و تعمیق دستاوردهای مثبت، دفع حملات دشمنان علمی و پنهانی تنش زدانی ضرورت دارد.

سمت بعد از این تبلیغات کوشش در اشیات این مدعا است که گویا تخفیف تشنج فقط برای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برد و برای غرب بخت دارد. با کارزار تبلیغاتی میخواهند نمود کنند که شکست سیاست اهلالات متحده آمریکا در جنوب خاوری آسیا و نیز مشکلات جناح جنوبی ناتو (که در یونان، ترکیه و پرتغال) بروز کرده "تاوان تنش زدانی" است. باید گفت ایمن تبلیغات بی تاثیر هم نبوده است. محیط سیاسی را بعد از ملتهد کرد که برخی از سیاستمداران امریکائی را وا همه برداشت میاد اقامت در برابر مطالبات محافل نظامی معنای "علمی ضد میهنی" و "خیانت به مصالح ملی" تلقی شود. از این رو بحث پیرامون افزایش بودجه نظامی را بهم آوردند، موضوع هر ساله کنیزه در باره حضور نظامی در اروپا اساساً مطرح نشد، و کار این تبلیغات تا آنجا بالا گرفت که رئیس جمهور را به هنگام عزیمت بسوی هلستینکی در وضع مضحکی قرار داد. او مجبور شد زمانیکه میخواهد برود و امضا خود را زیر سند مورد پذیرش ۳۵ کشور بقصد تحکیم صلح و امنیت بین المللی بگذارد، نوعی معذرت بخواهد.

و همه این جنجال در حالی برپا شده که بسیاری چه در ایالات متحده و چه در اروپا نمیتوانستند ندانند و نفهمند که نه تنش زدانی بلکه سیاست "جنگ سرد" باعث تجاوز به جنوب خاوری آسیا شد و شکست آن امری ناگزیر بود و همین سیاست رژیمهای دیکتاتوری خونخوار فاشیست های علمی را بروی کار آورد و باعث بروز آن باصطلاح "مشکلات جناح جنوبی" در ناتو گردید. در دسرهایی که واشنگتن و متحدینش با آن روبرو هستند ناشی از تخفیف تشنج نیست، بلکه حاصلی از سالهای "جنگ سرد" است که خود برای خود ساخته اند.

مسئله دیگری است اینکه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تعهدی برای تثبیت وضع اجتماعی موجود (ستاتوس کوو) بر عهد ه نگرفته و نمیتوانستند بگیرند. همچنانکه آنها سیاست تنش زدانی را نیز ابزاری برای "تازاندن" تحولات اجتماعی بشمار میآورند. روند مبارزات طبقاتی و آزاد بیخشی ملی ناشی از عملکرد قوانین عینی رشد تاریخی و تثبیت ناپذیر است.

در واقع عرصه‌های مختلفی از عرصه‌های زندگی سیاسی معاصر مورد بحث است (گرچه آنها می‌توانند بگونه‌های مختلفی بر یکدیگر تا شریک‌گذارند) . یکی عرصه رشد اجتماعی است و یکی دیگر عرصه مناسبات بین المللی .

رشد اجتماعی در هر شرایط بین المللی ، چه شرایط کم‌تنش و یا بی‌تنش ، چه " جنگ سرد " و چه حتی جنگ " گرم " را محدود را به پیش می‌گشاید (در مورد اخیر کافی است یادآوری کنیم که بزرگ‌ترین پیروزی‌های سوسیالیسم - انقلاب اکتبر و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم - در حادترین مراحل مناسبات بین المللی و بهنگام پایان جنگ اول و دوم جهانی تحقق پذیرفتند) .
در عرصه مناسبات بین المللی که عرصه دیگری است نیز مسائل بسیار مهمی نظیر مسئله جنگ و صلح ، شیوه‌های حل اختلافات سیاست خارجی ، امکانات همکاری‌های متقابل با سوئمنده بین المللی حل میشود .

مرزبندی دقیق بین این دو عرصه ، یکی از مبانی سیاست خارجی لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای انظار است . این سیاستی است اصولی و در عین حال واقع بینانه ، از لحاظ فهم مسائل معاصر عمیقاً طبقاتی و در عین حال از لحاظ پیشنهاد صلح و همکاری متقابل سوئمنده با دیگر کشورهای صافانه .

اگر کسی برخورد دیگری به سیاست دارد و میخواهد آنرا همچون وسیله برای مداخله در امور داخلی دیگر کشورهای بکاربرد ، آنکس اتحاد شوروی و کمونیست‌ها نیستند بلکه همان محافل غربی هستند که بر تنش زدائی حمله می‌برند و مقصد آنها در کارزار تبلیغاتی شان بر ضد کنفرانس سراسری اروپا و سند نهائی آن با وضوح کامل عینی شد .

در این کارزار تبلیغاتی دو خط مشی آشکار گشت . اولی کوشش در پی ارزش جلوه دادن کنفرانس که هیچ چیز تازه ای نیاورد ، هیچ تعهدی از هیچکس نگرفته ، و هیچ نتیجه ای نخواهد داشت . این دعاوی حتی ارزش گفتگو ندارد .

خط مشی دوم کوشش در تحدید و تلخیص ارزش کنفرانس و سند نهائی آن در دوباره - یکی تثبیت مرزهای بعد از جنگ (که گویا این یک گذشت عظیم در برابر اتحاد شوروی است و میبایستی تاوان آن به غرب داده شود) و دیگری با اصطلاح " سید سوم " حاوی مسائل همکاری در عرصه‌های امور انسانی و غیره و این " سید سوم " گویا همان " تاوان " پرداختنی به غرب در "ازا" پذیرش مرزها است و در همین " سید " است که یگانه علاقمندی غرب به امضا " سند نهاده شده است .

اگر اینرا - با قیاد معذرت - نظریه بنا می‌باید بگوئیم که تمامیش نادرست است .

البته بسیار مهم است که شرکت کنندگان در کنفرانس هلستیکی خدمت پذیر مرزها را تصدیق کردند ، ولی نادرست است گفته شود که این فقط بسود شوروی است . دست به ترکیب مرزها زدن همیشه منجر به جنگ شده و مقصد دست زدن به ترکیب آنها باعث سوئمنده ، تشنج ، مسابقه تسلیم‌خاستی گردیده است . پرهیز از همه اینها نه فقط بسود شوروی بلکه بسود دیگر کشورهای اروپائی نیز هست . اینهم نادرست است که اتحاد شوروی در برابر تمسید پذیرش مرزهای موجود به کسی " بد هکار " است . مردم شوروی بهاء این مرزها را پرداخته و خیلی گران پرداخته ، با جان بیست میلیون نفر از فرزندان پسرود ختر خود پرداخته اند . بسیاری خلقهای دیگر نیز بهاء این مرزها را بهیچگونه گران پرداخته اند .

ولی بزرگترین نادرستی خود کوشش تلخیص ارزش کنفرانس بد و ماده نامبرده است . واقعیت امر ، چنانکه سند نهائی گواهی میدهد ، موافقتی است که بعقب‌سوسیع در باره مجموعه ای از مسائل

بسیار مهم بعمل آمده است. مغز این سند را (که ضمناً باید گفت در غرب انتشار بسیار محدود داشته) اصول دهگانه‌ای تشکیل میدهد که اعضا کنندگان تعهد سپرده اند از آنها در روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی خود پیروی کنند. سند طرق اجرا، این اصول را نیز ارائه میدهد، حاوی موافقت نسبت به بسیاری از مسائل مهم است که مبنای چنان مناسباتی را تشکیل میدهد که برای قاره اروپا صلح امتوار، امنیت اطمینان بخش و همکاری‌های وسیع متقابلاً سودمند تأمین مینماید.

پس چگونه میتوان مسئله را چنین مطرح کرد که اتحاد شوروی هرآنچه خواسته گرفته و بنا بر این سرنوشت تنش زدائی بستگی به "گذشتی" دارد که باید در زمینه امور داخلی خود در برابر غرب بنماید.

مشاهده در غرض این نحوه طرح مسئله و کارزار تبلیغاتی که پیرامون آن برپا کرده اند در شورانگیز است. غرض تخریب تأثیر دستاوردهای عظیمی است که برای تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی حاصل آمده و ضمناً وادار کردن کشورهای سوسیالیستی به پاسخگویی تند است تا جنجال برپا شود و محیط سیاسی تیره گردد و سرانجام ضربه‌ای نه فقط به دستاوردهای صلح و همکاری بلکه به تمامی روند تنش زدائی وارد آید.

و اما "سبب سوم": این عنوانی است که بنحوه همکاریها در زمینه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی و اطلاعاتی، تماس افراد و یگر مسائل روابط انسانی از قبیل پیوندهای خانوادگی، عقد ازدواج اتباع کشورهای مختلف و غیره داده اند. اتحاد شوروی با امضا سند نهائی اعلام داشته که موافقت حاصله را در این موارد برهمنافسی متقابل و برطبق متن روح سند اجرا میکند. پس قاعدتاً نباید سخنی در میان باشد. از نظر ما اینها عرصه‌های عادی ارتباط و همکاری هستند که به نسبت تعمیق تنش زدائی و افزایش اعتماد متقابل توسعه خواهند یافت. این امری است که هم اکنون انجام میگیرد.

علاوه بر این در بسیاری مسائل مهم این رشته روابط، اتحاد شوروی از غرب و از جمله ایالات متحده امریکا بسیار پیشی گرفته است. انتشار ترجمه آثار نویسندگان معاصر امریکائی در اتحاد شوروی به مراتب بیشتر از انتشار ترجمه آثار نویسندگان شوروی در امریکا است. همچنین است وضع در مسعود نمایش فیلم، به صحنه گذاردن نمایشنامه‌ها، آموزش زبان، گرفتن روادید نیز برای مسافرت به شوروی به مراتب آسان تر از گرفتن آن برای مسافرت اتباع شوروی به ایالات متحده است. در آنجا حتی در برخی موارد تماس افراد ممنوع است، چنانکه مثلاً روادید به کارمند اتحادیه کارگری شوروی همراه با یک اخطار رسمی داده میشود که تماس او با اتحادیه‌های کارگری امریکائی نقض قانون تلقی خواهد شد.

پس اینگونه مناسبات تنبیز قابل توسعه است و اتحاد شوروی قصد دارد بر مبنای سند نهائی در مواردی طبق تصمیمات خود و در موارد دیگری طبق موافقت نامه‌هایی که مبادی استند و بین امضا شده، آنها را گسترش دهد. ولی باید تأکید کرد که این امر نیز متقابل است و اجراء محتویات "سند سوم" مانند دیگر بخشهای سند هلسینکی کوششهای نهیک جانبه بلکه در جانیبه می‌طلبد.

ولی از نطقهای علنی برخی‌ها در غرب چنین برمیآید که قصد دیگری در میان است و آنها میخواهند از موافقت‌های حاصله وسیله‌ای برای مداخله در امور داخلی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست برای خرابکاری در نظم و نظام آنها بسازند یعنی آنچه که بوسیله اعمال قهر مسلح و یا "جنگ سرد" نتوانستند بدین وسیله بدست آورند. و این قصد درست همان چیزی است که سند نهائی هلسینکی مجاز نمیداند و در یکی از اصول دهگانه در باره عدم مداخله در امور داخلی دیگران آنرا منکرده است. اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها اساساً یکی از اندیشه‌های بنیادی تمام سیاست تنش زدائی و همزیستی مسالمت آمیز است. بر مبنای آن کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون که از نظم و نظام و قوانین یکدیگر خوششان نمیآید، حاضرند با یکدیگر در صلح زندگی کنند و بر مبنای برابری و سود متقابل با یکدیگر همکاری نمایند.

این وضع در برخی مسائل محدود و پستیهای بجای بهمراه دارد . بعنوان مثال مسئله آزادی اطلاعات را برداریم که اتحاد شوروی آنرا جدی تلقی میکند و در شکلهای مورد موافقت اجراء خواهد کرد . ولی اگر کسی آنرا بمعنای برداشتن درویپیکر کشور برای انتشار اخبار بکارانه ضد شوروی ، تبلیغ کیش زورگوشی تحریک اختلافات نژاد یومی ، شیوع بیروتگرافی وغیره بداند البته بسختی دچار اشتباه شده است . سند نهائی هلسنینکی ونیز اساسا متنشر زدائی چنین تعهداتی را در نظر ندارد .
برعکس آنچه در نظر دارد زودن آثار " جنگ سرد " در تمام جرحهها از جمله در فعالیت تبلیغی است . این امر بمعنای قطع مبارزه آید تلوژیک نیست که مبنای عینی دارد و در شرایط همزیستی مسالمت آمیز نیز ادامه خواهد یافت . بلکه بمعنای قطع تهمت زنی ، برانگیختن کین و نفرت و عدم اعتماد ، خراب کاری آید تلوژیک ، شیوه های " جنگ روانی " است و قطع و منع اینها کمترین تناقضی به با اصل آزادی بیان و قلم و نه یا حقوق بین المللی دارد .

واقعیات مسائل مورد بحث چنین است و بسیار ساد فلوحانه خواهد بود اگر کسی فرض کند که با کارزار تبلیغاتی میتوان اتحاد شوروی را به قبول دست درازی بحق حاکمیتش واداشت .
وانگهی سازمان دهندگان این کارزار تبلیغاتی ساده لوحان نیستند . آنها هدفی را دنبال میکنند و هدف آنها از تحریف مضمون و معنای موافقت های هلسنینکی اینست که توقعات غیر قابل پذیرشی در برابر اتحاد شوروی قرار دهند و چون پذیرفته نمیشود مدعی گردند که اتحاد شوروی موافقت هارا نقض میکند و بدین وسیله موافقتنامه و نیز تنش زدائی را بی اعتبار کنند .
باتوجه به منطق و نگارش برخی رجال سیاسی و یاروزنامه نگاران امریکائی و با توجه بآنچه که در امریکا میگذرد این سئوال هم مطرح است که آیا اینان اساسا حق اخلاقی دارند که خود را مدافعان آزادی و دموکراسی قلمداد کنند ؟

بگذریم از اختلاف اصولی که در خود مفهوم دموکراسی و آزادی بین کمونیستها و ناپسندگان جهان بینی بورژوازی وجود دارد . حتی از نظر معنایی متعارفی مورد قبول خود آنها مشکل بتوان استدلال تا بین جنگجویان نوظهور " جنگ صلیبی " ضد شوروی و ضد تنش زدائی را پذیرفت . هر کس با کمترین آگاهی نمیتواند از این امر به شگفت نیاید که چرا اینان خانه خراب خود را رها کرده و در رصد " تعمیر " خانه دیگران برآمده اند .

مگر این ایالات متحد نیست که در سالهای اخیر بصورت کشور اقتصادات سیاسی ، رسوائیهای افشاء شده پر جنجال ، سوء استفاده از قدرت حاکمه ، فساد و رشوه و ارتشاء در کارانتخابات درآمده است . مگر در این ایالات متحد نیست که به وسیلهترین مقیاسها حقوق مدنی مردم با شکل گوناگون نقض میشود از جمله به شکل استراق سمع غیر قانونی مکالمات ، پرونده سازبهاپری صاحبان نظریات سیاسی ، صحنه سازبهای رسوائی دادرس برای گرفتن قصاص از صاحبان نظریات متناقض و حتی قتل های سیاسی توسط پلیس و باعمال پلیس ، کشتار جمعی سرخ پوستان وغیره .

چگونه اینان میتوانند همه اینها را نادیده بگیرند و باقیافه و شیشه دست نخورده ، بدیگر کشورها در باره آزادی و دموکراسی اولتیماتوم صادر کنند ؟ در اینجا خواه ناخواه این ضرب المثل بخاطر سر میآید که " کل اگر طیب بودی سرخود و انمودی " و این طیب و روئین اگر لا اقل بفکر رمان بود آنگاه پدیده دیگری راهم میدید که واقعیتی است و نه ساخته و پیرداخته خیال . این واقعیات رابطه ایست که بین آزادیهای دموکراتیک و تنش زدائی وجود دارد . آنگاه امید بد که " جنگ سرد " و جنگ طلبی ضد کمونیسم ، چه صدماتی به حقوق دموکراتیک و آزادی وارد آورده است . و در اینجا سخن تنها بر سر ماکارتیسم و دیگر آزادیهای گذشته نیست بلکه در باره پدیده های ناسالعی است که همین امروز

زندگی سیاسی ایالات متحده امریکا را معلول ساخته است .

یك واقعه كوچك ولی نمونه‌وار برای اد آوری کنیم . موضوع " واترگیت " از دستگیری گروه قتل شکسنی آغاز شد که به‌مقر حزب دموکرات وارد شده بودند . وقتی در دادگاه‌ها زانها پرسیدند که حرفه شان چیست ، آنها من کردند و بیچ بیچ کردند و پاسخ دادند : " ما ضد کمونیستیم " . این واقعه کوچک از اینترنومنه و راست‌گفشان میدهد بسیاری از پدیدهاش که اکنون خشم و نفرت میلیونها امریکایی را برانگیخته ، باکود آنتی کمونیسم پرورده شده و به بار آمده است .

شیوه‌های خرابکارانه و تحریک آمیز مبارزه بر ضد رقیب سیاسی ، شیوه‌های استراق سمع مکالمات عمومی و تشقی مخفی ، بالا گرفتن فوق‌العاده نقش " سیا " و ایلیس‌فرد رال در سوء استفاده و نقض قوانین همه اینها اگر عمیقتر نبگیریم در سالهای " جنگ سرد " پدید آمده ، تدوین گردیده ، حکم قانون بخود گرفته و همه اینها را آغاز بر ضد " کمونیسم بین‌المللی " ظهور کرده و سپس منطبق با داخل کشور معطوف گردیده و خود امریکاییها را برضربه گرفته است .

همه اینها بیانیگر اینستکه دموکراسی را در برابر تنش‌زدائی قرار دادن سخافت است . و اینکسه هر کس واقعا آرمانهای دموکراتیک را گرامی میدارد میبایستی طبعاً طرفدار تنش‌زدائی باشد . از سوی دیگر کسی که واقعا و شرافتمندانه طرفدار این آرمانهاست میبایستی بروز توجه و قید خود را نسبت بسوه سرنوشت دموکراسی از کشور خود ش آغاز کند . در سیاست باید پیگیر بود . بویژه آنگاه که گفتگوی سراسر مطالبی با اهمیت استحکام صلح ، تنش‌زدائی و یاد دموکراسی است و پدیدنگونه در معرض سوء استفاده‌های بیشرمانه واقع گردیده اند .

مقاومت سرسخت نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در برابر هر گامی پیشرفت در راه تنش‌زدائیسی نه فقط نمانیگر دشواری راه صلح است بلکه همچنین گواهی میدهد که دستاورد های سیاست خارجی اتحاد شوروی تا چه اندازه بزرگ و برای تحصیل آنها چه کوششهای بزرگ و چه مبارزات سختی از جانب حزب د ولت شوروی انجام گرفته است .

را فاینده نیز آسان نیست ، دشوار است ولی ما با خوشبینی به‌آینده مینگریم . انجام وظیفه برگشت ناپذیر کردن روند تنش‌زدائی مستلزم مبارزات سرسخت و زحمات بسیار است ولی مردم شوروی به موفقیت در انجام آن اعتقاد دارند . در دوران ما سیاستی که بتواند جایگزین سیاست همزیستی مسالمت آمیز گردد وجود ندارد . این جمله طنطنه و طعناقی نیست . تعریف دقیق اوضاع بین‌المللی در دوران هسته‌ای است . لذا باید سیاست تنش‌زدائی را ادامه داد زیرا هنوز منابع واقعی خطر جنگ وجود دارد . این منابع در مسائل حل نشده قابل انفجار ، درد خائز عظیم و فزاینده اسلحه انهدام جمعی و برامکان پیدایش انواع نوین آنها ، در امکان واقعی گسترش اسلحه هسته‌ای ، در پازمانده‌های " جنگ سرد " و سوءظن و عدم اعتماد ناشی از آنها هنوز باقی است .

معضلات جهانی دیگری راهم که دم‌بدم حدت بیشتری کسب میکنند نباید از نظر دور داشت ، نظیر معضل انرژی و دیگر منابع طبیعی ، مسئله تفذیه و خواربار و محیط زیست ، مسئله لزوم رشد سریع کشورهای رشد یابنده و غیره که برای حل آنها نیز صلح استوار ، مناسبات بی‌تنش ، همکاری وسیع بین‌المللی لازم است .

بدینسان شش تنش‌زدائی یا سخگوی منافع حیاتی تمام خلقهاست و بهمین دلیل پشتیبانی از آن افزون و افزون تر خواهد شد . مواضع وسیعی نیز که با تکیه بر آنها میتوان تعرض صلح را گسترده‌تر ، هم‌اکنون بدست آمده و با پیشبانهنگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و متحدین آنها این تعرض با موفقیت‌ترین خواهد بود .

مهاجرت سیاسی چیست؟

"مهاجرت" در لغت کوچ اجباری یا داوطلبانه از میهن خود بکشور دیگر است به علل اقتصادی سیاسی یا علل دیگر. به همین جهت مهمترین اشکال مهاجرت و نوع مهاجرت اقتصادی و مهاجرت سیاسی است.

مهاجرت سیاسی خروج داوطلبانه یا ناگزیر از میهن خود به علل سیاسی است که یا بقا مهاجر را در کشور مورد بحث بدون ضرورت خاص با خطرات جانی همراه میساخته و یا ادامه فعالیت سیاسی او را مانع میشده، لذا با این یا آن علت مجبور به جلا وطن شده است. مهاجرت سیاسی میتواند ارتجاعی یا ترقی و انقلابی باشد.

مهاجرت انقلابی یکی از اشکال مهاجرت سیاسی است. مهاجرت انقلابی مهاجرتی است که آگاهانه از طرف یک سازمان انقلابی برای حفظ کادرها یا برای انتقال مرکز بخشی از فعالیت های انقلابی بدو راز دسترس دشمن، انجام میگردد. مهاجرت انقلابی مهاجرتی است فعال، بخشش است از مبارزه، بخشی است از تاریخ نبرد انقلابی خلق معین علیه مستمگران. این مهاجرت در شرایط معینی میتواند ضرورت حیاتی داشته باشد و اقدام بدان نهنتها خطا نیست، بلکه واجب است. برخی ها از روی عوام فریبی و برخی ها از روی گمراهی صادقانه، هر نوع مهاجرت سیاسی را "فرار از صحنه مبارزه میدانند. آنها مبارزه بفرنج سیاسی را با نوعی پهلوانی حماسی "مرد مردانه" بدست دشمن کشته شدن و ششگلی احساساتی درک میکنند یا جلوه میدهند که چنین درک میکنند.

فرار از صحنه، فرار از شوریه های مبارزه، تهیسی کردن میدان، گریز از هر چه نبرد انقلابی خیانت است. این زمانی است که فردی از ترس جان و امنیت خود، برخلاف دستور گردان انقلابی خود را از معرکه بدر میبرد. چنین کسی اگر خائن نباشد، عنصر ضعیفی است و بدر پیکار انقلابی نمیخورد.

ولی مهاجرت انقلابی، یعنی انتقال بخشی از فعالیت عوشر انقلابی بدو راز دسترس دشمنان بقصد ادامه مبارزه، بقصد روشن نگاه داشتن چراغ اجاق نهضت، در شرایط معین یک عمل ضرور انقلابی است.

لنین، برخلاف برخی "انقلابیون" عوام فریب یا نادان، نسبت به مهاجرت انقلابیون قبل از خود در نیمه قرن نوزدهم، برخورد کاملاً عینی و مثبت داشت. وی در این باره مینوشت: "به برکت مهاجرت اجباری از طرف تزاریسم، روسیه انقلابی در نیمه دوم قرن نوزدهم، آنچنان ثروتمندی از روابط بین المللی و آنچنان اطلاع عالی از جهت اشکال و تئوری جنبش جهانی انقلابی بدست آورد که هیچ کشوری در جهان صاحب آن نبود". (لنین، کلیات بروس، ج ۲۳، ص ۹).

خود لنین و جمعی از بلشویکیها هم قبل و هم بعد از انقلاب ۱۹۰۵ دست به مهاجرت زدند. مارکس و انگلس بنوع خود به مهاجرت رفتند. مهاجرت در جنبش کمون پاریس نیز ادامه وسیع داشت. در کشور ما مهاجرت سابق طولانی دارد. روشنگران آزاد یخواه دوران ناصرالدین شاه غالباً در مهاجرت سیاسی بودند و فعالیت پرثمری برای بیداری مردم ایران کردند. در تاریخ حزب

طبقه کارگرایان در هر سه دوران آن (سوسیال دموکراس انقلابی ، حزب کمونیست ایران ، حزب توده ایران) مهاجرت انقلابی دیده میشود . مهاجرین حزب کمونیست ایران در ادامه جنبش در ایران نقش موثری داشتند .

مهاجرت سیاسی انقلابی حزب توده ایران نقش انکارناپذیری نه فقط در ادامه مبارزات انقلابی حزب ، بلکه در انگیزش دیگر نیروهای اپوزیسیون به ادامه مبارزه ، بویژه پس از کودتای ارتجاعی شاه زاهدی ایفا کرده است . این مهاجرتی بود اجباری . ترور خونین علیه حزب ، بخطر افتادن جان رهبران و کارهای حزب ، آنرا ضروری ساخت . روشن است که این اعضا^{بی} حزب توده ایران ، در مهاجرت دمی از بی‌نشاطی و بی‌اثر کردن نشریات و مطبوعات وارد می‌شدند ، با فعالیت در سازمانهای بین‌المللی ، با افشا^ی پیگیر و وسیع رژیم ، با کوشش در راه احیای سازمان حزبی در ایران خدمات ارزنده‌ای به جنبش کردند . بهبود نیمت که شاه و رژیم او بمهاجرت انقلابی توده‌ای کینه‌های بی‌پایان دارند و از هر راه و البته بصیبت در ترقلا هستند این فعالیت را متوقف سازند .

لذا محور اساسی تقاضات در مورد مهاجرت ، عمل مهاجرین و نقش سیاسی آنهاست . اگر این مهاجرت بدون دلائل ضرورت‌کننده ، بقصد یافتن گوشه‌ای آرام و خوش‌باترک مبارزه سیاسی انجام گیرد ، گریز است و اگر در تصمیمات سازمانی ، با دلائل ضرورت‌کننده ، بقصد یافتن وسایل ادامه نبرد در شرایطی که خطروقفه در این نبرد وجود دارد ، انجام گیرد ، عملی است بتنام معنی انقلابی . ولی سفسطه‌گران و گمراهان صادق این دو مفهوم را یکسان می‌گیرند .

برنامه حزب توده ایران ،
حزب طبقه کارگر ایران ،
تنها حزب مدافع واقعی
منافع تمام زحمتکشان ایران را
با دقت مطالعه کنید ، بهر وسیله
مطمئن شوید که برایتان میسر است ،
به پخش آن یاری رسانید .

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 Dec. 1975 No.10

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholm Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالترا لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهاد رایران ۱۵۰ ریال

Index 2